



فصل آموزش و پرورش
مجله علمی و پژوهشی
دوره سنی و هشتم - اسفند ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۸ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

6

مجله

ISSN: 1606-9129
www.rosdnamag.ir

رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان، استادان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سنی و هشتم - اسفند ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۸ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

فصل رویش



فرصت سازی یادگیری



راهروهای زنده



کرامت انسان



حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

هر کس خود را در جایگاه الگو و پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خود بپردازد و پیش از آنکه با زبانش ادب کند، با رفتار و سیردانش ادب نماید. و کسی که معلم و ادب کننده خودش باشد، بیشتر سزاوار بزرگداشت است تا آن کسی که فقط معلم و ادب کننده دیگران است.

بسم الله الرحمن الرحيم



مجله

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره ۳۸ / شماره پی در پی ۳۲۸ / اسفند ۱۳۹۸

- فصل رویش / دکتر محمدطیب صحرایی ۲
- تربیت بدون دستکاری / دکتر میثم صداقت زاده ۴
- تربیت به سبک پروردگار / محمد محرابی ۶
- معلم‌ها باز نشسته نمی‌شوند / ائلدار محمدزاده صدیق ۸
- جزوه جهادی / دکتر نرگس سجادیه ۱۰
- کرامت انسان / الهه صالحی ۱۲
- راهنمایی در کنار / دکتر محمد نیرو ۱۴
- هفت‌خوان زبان انگلیسی / ۱۸
- راهروهای زنده (بخش دوم) / محمد تابش ۲۰
- دخترانی به سپیدی ماه / شهین دخت مخمل‌باف ۲۴
- شعر و اسفند / سعیده اصلاحی ۲۶
- آفت تنبلی / دکتر مجید اسماعیلی ۲۸
- این دو سوال! / شکوفه راستگو جهرمی ۳۲
- امتحان بازی / هدی برناک ۳۴
- دایره‌های کلاسی / سکینه عسلی طالکوئی ۳۶
- بسته سلامتی / فرزانه نوراللهی، دکتر حسن اکبری ۳۹
- خوراکی‌های چندگانه / فرزانه نوراللهی، دکتر حسن اکبری ۳۹
- بخشش با دست خالی / نسرين تجویدی ۴۲
- بوسه باران / شهناز خطیب‌زاده ۴۴
- فرصت‌سازی یادگیری / مصطفی سهرابلو ۴۶
- خاطره بنویسیم / حسین حسینی‌نژاد ۴۸
- آخر خط / دکتر کیومرث فرحبخش ۵۰
- درس پژوهی چه چیز نیست؟ / دکتر محمود محمدی، دکتر حمداله محمدی ۵۴
- دانش‌آموزان، کاهش وزن و بهبود رژیم غذایی / دکتر زهرا کرمی ۵۷
- فیلم‌های عمار در مدرسه / سید رسول منفرد ۵۸
- حس خوب فهمیدن / قاسم برجسته ۶۲
- آموزش گام به گام زبان به کودک ناشنوا با روش STH / ۶۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی
سر دبیر: دکتر محمدطیب صحرایی
مدیر داخلی: شهاب‌الهی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسانژاد
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی
دبیر عکس: پرویز فراگوزلی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۱۴۵۰۰
چاپ و توزیع: شرکت افست
عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

فصل رویش

زندگی بشر را می‌توان دریایی از روابط و تعاملات ارادی و غیرارادی او با چهار رکن هستی معرفی کرد. به بیان دیگر، هر انسان از بدو پیدایش خود پیوسته و بدون انقطاع، در هر زمان و در هر مکان، در تلاش برای سامان‌دهی رابطه خود با این ارکان چهارگانه و استفاده حداکثری از هر یک از آن‌هاست.

در برخی شرایط انسان مقهور ارکان مذکور است و در بعضی شرایط می‌تواند پیروز و اثرگذار باشد. از یک منظر بنیادین و ریشه‌ای، موفقیت، کامیابی و سعادت انسان‌ها در گرو چیستی و چگونگی تدبیرشان در طراحی و اجرای این روابط است. نکته مهم و حیاتی آن است که اصل وجود این روابط در اختیار انسان نیست و او فقط در سامان‌دهی و بهره‌مندی بهتر از آن‌ها باید هنرنمایی و اقدام کند.

اگر این مقدمات پذیرفته شوند، بدیهی است که مهم‌ترین نیاز و دغدغه انسان، فهم و مدیریت صحیح روابطش خواهد بود و برای رسیدن به پاسخ، از عمر و انواع سرمایه‌های خویش خواهد گذشت. با نگاهی به زندگی فردی و اجتماعی بشر، تلاش و تکاپوی او برای رسیدن به پاسخ، به خوبی عیان و مشهود است.

در چنین شرایط حساس و خطیر و در میانه سرگشتگی‌ها و حیرت‌هاست که نقطه‌ای نورانی و مرکزی می‌تواند پرگار هستی انسان را به خوبی به چرخش

وادارد و جایگاه او را برایش روشن و مستقر کند. آن نقطه نورانی و مرکزی، مقام و جایگاه واقعی معلم و مربی است. تقلیل جایگاه معلم به یک انتقال‌دهنده ساده برخی اطلاعات اشیای مادی، به یقین از بدترین ظلم‌های ممکن به آن مقام بلند و حیات‌بخش است. معلم در یک کلام تبیین‌کننده و همراه بشریت در شناسایی صحیح ارکان هستی و ایجاد روابط متعالی با هر یک از آن‌هاست. از این منظر است که تمامی مکاتب و دعوت‌های الهی و غیرالهی، خود را در جایگاه معلمی قرار می‌دهند و معرفی می‌کنند.

از اولین و مهم‌ترین بایسته‌های هر یک از ما که خود را معلم می‌خوانیم و می‌دانیم، تأمل درباره جایگاه و شأن والا و حقیقی‌مان و باور آن است. اگر پایه و مرکز دایره خود را مستقر و مرکز ندانند، هیچ خطی به گرد او نخواهد گشت و هیچ شعاعی در اطراف خود نخواهد داشت. اما شرط اول شکل‌گیری بی‌نهایت شعاع، از وجود معلم و مربی، ایمان او به مرکزیت و محوریت خودش و گرمی‌داشت واقعی این جایگاه و پس از آن وقوف خودش به ارکان چهارگانه و روابط صحیح با آن‌هاست.

اولین رکنی که فرد باید به خوبی بشناسد و تکلیفش را با آن روشن کند، رکن «خود» است. معلم پیش و بیش از هر کمک و کاری باید انسان را به خودش شناساند و آشنی و رابطه‌ای منطقی بین انسان و خودش برقرار

کند. شناخت غیرصحیح و فقط مادی یا معنوی دیدن خود، توقع کم یا بیش از واقع داشتن از خود، نداشتن تصویر صحیح از سرشت و سرنوشت خود و نکات متعدد و متراکم دیگری که هر یک می‌تواند این رکن و روابط آن را خراب کند، نیازمند وجود مربی و معلمی است که هم رکن دوم که شناخت صحیح آن در گرو عبور موفق از مرحله نخست است، رکن «خالق» است. معلم و مربی در این مرحله از رشددهی و تعالی‌بخشی جامعه بشری، باید خالق را بشناساند و دست انسان را به دامن بلند و پرمهر پروردگارش برساند. آن معلم و مربی که مربی یا متربیانش را به خودشناسی جامع و مانع رهنمون شد و آن‌ها را به قوت‌ها و ضعف‌های خودآگاه و معترف ساخت، آن‌گاه می‌تواند یگانه منبع حیات و بقا و تنها مکمل و جبران کاستی‌های بشر را به او معرفی کند و رابطه‌اش را با آن رکن جاودان سامان دهد.

معلم و مربی باید بتواند جسم و روح و عقل دانش‌آموز و متربی خود را، چه کودکی باشد نوپا و چه کهنسالی باشد جویا، به درون منظومه نامتناهی رکن سوم، یعنی «خلقت» ببرد و به او بفهماند که خالق حکیم و توانا او را در خلقت بی‌کرانه خود آفریده و قرار داده است و البته خود فرموده که تمام خلقت را برای او و امانتی در اختیار او نهاده است.

پایان این مسیر زیبا و ضروری می‌تواند



به درک صحیح جایگاه رکن چهارم، یعنی «خلایق» بینجامد. بدیهی است که کسانی می‌توانند با جامعه انسانی روابط انسانی و متعالی داشته باشند که مراحل پیشین را به خوبی سپری کرده باشند و بدانند از کجا آمده‌اند؟ بهر چه آمده‌اند؟ و به کجا خواهند رفت؟

یکی از شگفتی‌های بزرگ بهار این است که در آن راز و رمز هستی بیشتر آشکار می‌شود و وحدت عالم بی‌پرده خودنمایی می‌کند. در بهار ارکان چهارگانه هستی گویا به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و خالق حکیم فصل شکوفایی را به هر سه رکن آفریده‌اش هدیه می‌فرماید. در این وحدت جایگاه معلمی و فصل بهار بسیار شبیه یکدیگرند. همان‌گونه که بهار خلقت و خلاق را شکوفا می‌کند و درون‌مایه‌های آن‌ها را بیرونی می‌کند، مهم‌ترین خدمتی هم که معلم می‌تواند به انسان ارائه دهد، در یک کلمه عبارت است از رویاندن.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به جایگاه هر یک از ارکان چهارگانه هستی.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به وحدت عالم در عین کثرت زیبایی آن.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به اینکه خالق حکیم هر آنچه را ضروری است، در خلقت و خلاقش و از جمله در انسان، قرار داده و برای شکوفایی فقط باید شرایط را فراهم و موانع را برطرف کنیم. در آستانه بهار دوباره بروییم و برویانییم. ■

تربیت بدون دست‌کاری

را که رنگ زیبا و بوی خوش دارد همین‌طور؟

خب معلوم است. در نظام خلقت هر چیزی ماهیتی دارد و آن ماهیت برای هدفی آفریده شده است. اگر همان که هست و باید باشد محقق شود، خوب است و اگر از مسیر خود انحراف یابد، مورد پذیرش نیست.

حال می‌پرسیم انسان چیست و برای چیست؟ انسان موجودی مافوق حیوان است و باید مافوق حیوان باشد. یعنی انسان فقط غریزه حیوانی ندارد. پس باید مراقب باشیم زندگی او فقط به تأمین غرایز حیوانی او سپری نشود و

خود را با آن معرفی کند. اگر نشد، به زور چیزی می‌سازد، یا یک ویژگی ساده را برجسته می‌کند و...! حتی اگر آن ویژگی لزوماً فضیلتی محسوب نشود! مثلاً می‌گویند پسر من خیلی به نگهداری از وسایل خود اهمیت می‌دهد و اجازه نمی‌دهد کسی بدون اجازه به آن‌ها دست بزند!

دختر من هیچ وقت به کسی «نه» نمی‌گوید و هر خواسته‌ای که دوستانش داشته باشند، به آن‌ها عمل می‌کند. به راستی چگونه می‌توان موفقیت خود را در تربیت ارزیابی کرد؟ به عبارت دیگر، انسان مطلوب کیست؟ قبل از گفت‌وگو دربارهٔ انسان مطلوب، خوب است به این فکر کنیم: حیوان مطلوب چگونه است؟! گیاه خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟! و...

چرا حیوان سالم را مطلوب می‌دانیم، نه حیوان بیمار را؟ چرا اسبی را که خوب سواری می‌دهد می‌پسندیم یا گاوی را که خوب شیر می‌دهد؟

چرا درختی را که میوه شیرین دارد درخت خوب معرفی می‌کنیم یا گلی

یکی از مهم‌ترین مسائل تربیتی آن است که غایت تربیتی چیست؟ مربی باید چه ویژگی‌هایی را در مربی خود ایجاد کند؟

چه زمانی تأیید خواهیم کرد که معلم کار خود را درست انجام داده است؟ اگر فرد چگونه باشد می‌گوییم فرایند تربیت به هدف خود رسیده است؟ معمولاً وقتی کودکان و نوجوانانی مؤدب و سرب‌راه داشته باشیم که از نظر اجتماعی کار ناشایستی انجام ندهند، از آن‌ها راضی خواهیم بود و اگر ویژگی خاص و چشم‌پرنی در فردی پیدا شود که موجب تحسین همگان واقع شود که دیگر فوق‌العاده است! مثلاً خط خوبی داشته باشد؛ بسیار منظم و تمیز باشد؛ درس‌خوان و شاگرد اول باشد؛ یا....

بین خودمان باشد! معمولاً هر کسی برای ایجاد حس رضایت درونی و کسب تحسین دیگران، هر طور شده است، یک ویژگی متمایز در فرزند و مربی خود پیدا می‌کند تا او و



ارضای غرایز مانع ظهور مراتب مافوق حیوانی او نگردد.

انسان از ابتدای تولد و حتی پیش از تولد، همواره در حرکت بوده و هیچ لحظه‌ای حرکتش متوقف نشده است. پس نباید اجازه دهیم دو روز و دو ساعتش مثل هم باشند.

حرکت انسان از بدو خلقتش تکاملی بوده و لحظه‌به‌لحظه کمالات بیشتری کسب کرده است؛ وقتی نطفه به جنین تبدیل شد و جنین به نوزاد. زمانی که نوزاد انسان گام به گام توانایی‌ها، مهارت‌ها و فضایل بیشتری به دست آورد و صاحب عقل انسانی شد، هنگامی که عقل او به تدریج مسیر بلوغ و پختگی را پیمود و بر دیگر قوا غالب شد و... در تمامی این حالات، این حرکت تکاملی به خوبی قابل مشاهده‌اند. پس حرکت دائمی انسان باید تکاملی باشد.

هنگام تشکیل نطفه انسانی، تنها حیات نباتی را می‌توان برای او در

نظر گرفت! زمان تولدش چیزی بیش از حیات حیوانی نمی‌شود در او یافت! زمانی که به مرتبه عقلانی دست یافت، بدون هیچ تردیدی از زندگی انسانی او سخن گفته‌ایم.

اما آیا حرکت دائمی او در این مرحله پایان می‌پذیرد؟ آیا حرکت تکاملی او متوقف می‌شود؟ آیا انسان هم مانند دیگر حیوانات است که وقتی به بلوغ خود می‌رسند، از حرکت ماهوی باز می‌ایستند؟ یک کره اسب، پس از اینکه به اسب بالغ تبدیل شد، تا پایان عمر اسب خواهد ماند! آیا نوزاد انسان هم پس از بلوغ، همان انسان خواهد ماند و تغییر اساسی نخواهد کرد؟

باید گفت یک ویژگی شگفت‌انگیز در انسان وجود دارد. انسان هم مانند همه حیوانات، از بدو تولد و پیش از آن، در حال تغییر و حرکت است. انسان هم مانند همه حیوانات، از بدو تولد و پیش از آن، حرکت تکاملی دارد. اما نکته اینجاست که حرکت انسان، پس از رسیدن به بلوغ نیز ادامه می‌یابد.

حرکت تکاملی انسان بی‌نهایت است

حرکت انسان به سمت کمال بی‌نهایت است. حرکت او به سوی کمال مطلق است. او هر کمالی را می‌خواهد تا حرکت تکاملی داشته باشد. او هر کمالی را به صورت بی‌نهایت می‌خواهد.



انسان باید همان باشد که هست. او همیشه در حال حرکت تکاملی به سوی بی‌نهایت است. پس او باید همیشه در حال حرکت تکاملی به سوی بی‌نهایت باشد. برای حرکت تکاملی مثلاً باید علم داشته باشد، قدرت داشته باشد، مالکیت داشته باشد، زیبایی داشته باشد، خلاقیت و ابتکار داشته باشد و... و باید همه این‌ها را به صورت بی‌نهایت

داشته باشد.

اتفاقاً چون می‌خواهد مالکیت و قدرت مطلق و بی‌نهایت داشته باشد، گاهی به خطا می‌رود و دروغ می‌گوید، دزدی و بدرفتاری می‌کند! چون کمال مطلق می‌خواهد، ظلم و تعدی و اشتباه می‌کند! کمال مطلق چیست؟ خدا.

مهم نیست چه اسمی برای او می‌گذاریم. هر چه را که کمال مطلق می‌دانیم یا می‌پنداریم خدای ماست. گاهی همان الله رحمان رحیم است؛ و گاهی مرد عنکبوتی یا فلان سلبریتی یا حتی شیطان!

آیا آنچه ما به دنبال او هستیم، کمال مطلق است و هیچ نقص و ضعف و ایرادی ندارد؟ اگر این گونه است، پس درست تشخیص داده‌ایم و درست می‌رویم. ما اسم آن را خدا می‌گذاریم. اگر آنچه به دنبال او هستیم، ذره‌ای نقص و کژی دارد، اشتباه کرده‌ایم. این را احتمالاً وقتی می‌فهمیم که به او دست یافتیم.

اگر فکر می‌کنیم قدرت مطلق یعنی ریاست بر کل کشور، وقتی به آن رسیدیم، خواهیم دانست که خطا کرده‌ایم. وقتی ریاست بر همه کره زمین هم پیدا کنیم، باز می‌فهمیم مطلق نیست. به دنبال ریاست در کرات و آسمان‌ها خواهیم گشت. تازه وقتی قدرت مطلق را یافتیم، می‌فهمیم قدرت تنها کمال مطلق نیست. علم هم کمال است و...

انسان به دنبال کمال مطلق است؛ پس نباید به دنبال چیزی غیر از کمال مطلق باشد. انسان فطرتاً به دنبال خداست؛ پس نباید به دنبال کمتر از خدا باشد.

مربی باید به گونه‌ای تربیت کند که حرکت متربی از جهت تکامل منحرف نشود، و به سوی کمال مطلق برود.

مربی باید به گونه‌ای تربیت کند که متربی بنده خدا باشد. ■



تربیت به سبک پروردگار



مترجمان و دانش‌آموزان خود تسهیل می‌کند.

تفاوت تربیت با «ریخته‌گری»

از تعریف تربیت و هدف آن که همان رشد و کمال استعدادهای درونی در وجهی اختیاری است، روشن می‌شود که تربیت با «ریخته‌گری» تفاوت دارد؛ ریخته‌گری شکل‌دهی به چیزی است که خود آن در شکل‌گیری‌اش دخالت اختیاری ندارد، اما تربیت شکل‌گیری اختیاری، آگاهانه و مشتاقانه انسان برای ظهور استعدادهای درونی و فعلیت یافتن آن‌هاست. اگر ما فرزندان و شاگردان خود را در مسیر استعدادهای اصیل و خدادادی‌شان قرار دهیم و به «تفاوت‌های فردی» آنان نیز توجه داشته باشیم، اول اینکه تعلیم و تربیت در معنای واقعی آن تحقق می‌یابد و دوم اینکه این تعلیم و تربیت از سهولت و سلامتی بیشتری برخوردار می‌شود و نتایج پربار و ماندگاری را در پی خواهد داشت.

متأسفانه برخی از معلمان و مربیان دوست دارند شاگردان را در «قالبی» که خود دوست دارند «بریزند». به استعدادهای ویژه‌ای که خداوند در وجود هر یک از آنان قرار داده است توجه ندارند و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه نابجا می‌کنند و مشکلات درونی و شکست‌های بیرونی را در زندگی آنان سبب می‌شوند.

محور تعلیم و تربیت چه کسی است؟

برخی از ما می‌خواهیم کمبودها و

«رشد»، محور تعلیم و تربیت

در «بسم الله الرحمن الرحيم»، در کنار اسم جامع و جلالت «الله»، دو اسم «رحمن» و «رحیم» آمده و دیگر اسمی خداوند ذکر نشده است. آمدن این دو اسم که هر دو از ماده «رحمت» و مفید تأکید هستند، اعلان این نکته بسیار مهم و کلیدی است که برترین صفت الهی که در آفرینش جهان و نیز در نزول قرآن نقش محوری دارد، صفت رحمت و خیررسانی خداوند است.

پیام مهم این اعلان عمومی رحمت در آغاز سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن آن است که مؤمنان و دین‌داران نیز باید این اصل اساسی را محور زندگی و دین‌داری خود قرار دهند و در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی زندگی خود توجه ویژه‌ای بدان داشته باشند و بلکه مظهري برای این صفت الهی در آفرینش باشند.

«رحمت» به معنای «اعطا و بخشیدن به دیگری برای رساندن او به رشد و کمال» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۱) است و این همان هدفی است که پیامبران الهی به دنبال آن بودند و تعلیم و تربیت دینی هم هدفی جز این ندارد.

«تربیت دینی» عبارت است از «مهیا کردن شرایط مناسب رشد و شکوفایی هماهنگ استعدادهای درونی مترجمان و به کمال رساندن آن‌ها براساس طرح الهی^۱». نقش معلم و مربی در تربیت دینی نقشی خلافتی است؛ یعنی او به قدر توان و ظرفیت خود، واسطه ربوبیت خداوند و مظهر رحمانیت و رحیمیت او می‌گردد و مسیر رشد و کمال را برای

شکست‌ها و آرزوهای تحقق نیافته خود را در شخصیت فرزندان یا شاگردانمان جبران کنیم؛ برخی از ما به دنبال ارضای احساس قدرت و سلطه‌گری خود هستیم و شاگردان یا فرزندان خود را از حرکت در مسیر طبیعی رشدشان محروم می‌کنیم. برخی دیگر روش تعلیم و تربیت خود را «همرنگ با جماعت» می‌کنند و به دلیل ترس از حرف و حدیث‌های دیگران، از خلاقیت‌ها و نوآوری‌های ارزشمند دور می‌شوند.

هیچ‌یک از این‌گرایش‌ها و روش‌های نادرست را نمی‌توان تعلیم و تربیت دینی یا حتی تعلیم و تربیت انسانی نامید، چرا که این‌گونه از عملکردها، چه از نظر شیوه و روش و چه از نظر قصد و انگیزه، انسانی و الهی نیستند. این رفتارها و روش‌های ناسنجیده و غیرعالمانه سبب سردرگمی و جریان ناخودآگاه کودکان و نوجوانان در مسیر نادرست می‌شوند و در نهایت نیز بدبختی و موفق نشدن آنان را در زندگی در پی دارند.

معلمان و افراط و تفریط در محبت

البته باید توجه داشته باشیم، محور بودن رحمت در تربیت به معنای افراط



شکوفاسازی استعدادهای درونی است و استعدادهای انسانی نیز با «اختیار و آزادی» رشد می‌کنند و به شکوفایی می‌رسند، «تنبیه» را نمی‌توان عاملی اصلی در تربیت دانست، اما از سوی دیگر خود می‌دانیم که اگر تنبیه در کار نباشد و تنها از محبت و تشویق استفاده کنیم، امر تعلیم و تربیت به سامان مطلوب نمی‌رسد. پس راه چاره چیست و چگونه می‌توان تنبیه را در نظام تعلیم و تربیت جای داد؟ استاد مطهری که به حق می‌توان او را نمونه‌ای جامع از صفات معلمی دانست و به همین سبب نیز روز شهادت ایشان را «روز معلم» قرار داده‌اند، در تبیین دقیق این موضوع، ترساندن و تنبیه را از ارکان و عناصر اصلی تربیت نمی‌داند (به همان دلیلی که در بالا آوردیم)، ولی آن را از لوازم تربیت می‌داند که در هنگام طغیان و عصیان یک فرد به کار می‌آید (مطهری، سال ۱۳۷۳: ۴۷-۴۴). زمانی که نوجوان از حالت طبیعی خود خارج می‌شود و طغیان و تمرد می‌کند، نه پذیرای «منطق» است و نه زبان «محبت» را می‌فهمد. درواقع، او از صفات انسانی و فطری خود فاصله گرفته و یا به‌طور موقت از میدان اثرگذاری آن‌ها خارج و در این زمان است که نیازمند تنبیه مناسب و سنجیده است تا به حالت طبیعی خود بازگردد و روند رشد و کمال خود را دوباره و به‌صورت اختیاری در پیش گیرد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. «طرح تربیت دینی» در آیات گوناگون قرآن کریم ارائه شده و بر مبنای انسان‌شناختی ویژه قرآن کریم مبتنی است. در احادیث معصومان (ع) نیز تشریح و بسط یافته و نیازمند استخراج روشمند و نظام‌وار است. این تفسیر، به مدد الهی، در صدد تحصیل و تدوین آن است.
۲. این تعریف مبتنی بر استاد **مطهری** از «تربیت» مبتنی است (ر.ک: تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳).
۳. نهج‌البلاغه، خطبه متقین.

منابع

۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست‌وسوم، تهران: صدا

به خرج می‌دهد، در اداره کلاس ناتوان است و در چشم دانش‌آموزان خود ارزش زیادی نخواهد داشت. از سوی دیگر، معلمانی که اقتدارگرا هستند و برای مدیریت و تأثیرگذاری بیشتر بر دانش‌آموزان، فضایی خشن را بر کلاس حاکم می‌کنند، نمی‌توانند با دانش‌آموزان خود رابطه‌ای صمیمی و دوستانه داشته و تأثیرات تربیتی مناسبی بر آن‌ها داشته باشند.

امیرمؤمنان (ع) در خطبه متقین، در وصف مؤمنان راستین و انسان‌های با تقوا، آنان را به داشتن دو ویژگی «قوت» و «ترمی» توصیف می‌فرماید: «و قوتا فی لین»^۳. این فرمایش حکیمانه و دیگر بیانات دینی در این زمینه، نشانگر آن است که برای رسیدن به کمال انسانی و موفقیت‌های زندگی و عزتمندی اجتماعی، ما و فرزندانمان، علاوه بر بهره‌مندی از صفاتی مانند محبت و لطافت و انعطاف، نیازمند برخورداری از صفاتی مانند استحکام و استقامت و اقتدار هستیم.

➔ **جایگاه تنبیه و ترس در تربیت دینی**
از آنجا که «تربیت» به معنای

در محبت به شاگردان نیست، زیرا همان‌طور که در تعریف «رحمت» گذشت، رحمت به معنای خیررسانی و تأمین نیازمندی‌های بندگان برای رسیدن آنان به کمال شایسته خود است و به همین دلیل، افراط در محبت به شاگردان را نمی‌توان از مصداق‌های رحمت و خیررسانی یا از عناصر تربیت دینی دانست، چرا که این رفتار افراطی سبب کمال دانش‌آموزان نمی‌شود و بلکه آنان را از کمال انسانی و متوازن خود دور می‌سازد.

کمال متوازن درونی و نیز موفقیت در زندگی اجتماعی، علاوه بر محبت‌ورزی و لطافت، نیازمند شکوفا شدن صفاتی مانند «اقتدار و استحکام ارادی» و «استقامت و صبوری» است و این صفات در بستر وابستگی‌های افراطی عاطفی یا رفاه و بهره‌مندی‌های زیاده‌خواهانه شکوفا نمی‌شود.

تعادل در مهرورزی و خدمت به دیگران و تأمین نیازهای آنان، امری کمیاب است و متأسفانه بیشتر ما یا به افراط و زیاده‌روی مبتلا هستیم یا گرفتار تفریط و کوتاهی. معلمی که بیش از حد به دانش‌آموزان خود محبت می‌کند و نرمی



معلم‌ها بازنشسته نمی‌شوند

گفت‌وگو با اکبر رضایی، همکار بازنشسته آموزش و پرورش

درباره منطقه ۱۸ باید بگویم که استخدام من به‌عنوان معلم در منطقه ۱۸ صورت گرفت. ۲۵ سال سابقه کار در آنجا دارم. بنابراین شناخت خوبی نسبت به منطقه داشتم. وقتی مدیر این منطقه شدم، در طول سه سال خدمت مدیریتی، منشأ کارهای بسیاری بودم. یکی از آن‌ها اینکه با برنامه‌ریزی و کار در مجمع خیرین مدرسه‌ساز، توانستیم رتبه اول کشوری را کسب و از وزیر محترم نشان لیاقت، به دلیل تکریم خیرین، دریافت کنیم.

کار ما این بود که به سراغ خیرینی رفتیم که از ۴۰ سال قبل در این منطقه مدرسه ساخته بودند و کسی به سراغشان نرفته بود. این کار ما سبب شد مجمع خیرین مدرسه‌ساز نیز دو مدرسه نیمه‌کاره را در این منطقه کامل کنند و بسازند. اما در منطقه ۵ که زمان خدمت من یک‌سال و بسیار اندک بود، کار بزرگی انجام شد و آن رفع توقیف زائرسرای منطقه ۵ در مشهد مقدس بود. شهرداری زائرسرای منطقه در مشهد را بسته بود. زیرا این مرکز فاقد مجوز اقامتی بود. دریافت مجوز اقامتی آن حدود ۲۵۰ میلیون تومان هزینه داشت. من با ابتکاری خیلی خوب، بدون اینکه کاری انجام دهم، ۲۵۰ میلیون تومان از همکاران جمع کردم تا این مرکز اقامتی و حضور همکاران در آن قانونی شود.

دیری نگذشت که شهرداری مشهد تمام زائرسرایهای آموزش و پرورش تهران را در مشهد، به دلیل همین مشکل، تعطیل کرد. تنها منطقه‌ای که زائرسرایش فعال بود، متعلق به منطقه ۵ بود. در همان منطقه خانه معلمی داشتیم که فضای آن بسیار بد بود. معتقدم معلم حرمت دارد و باید از بهترین امکانات رفاهی برخوردار باشد. در حال حاضر این خانه معلم که در محله اکباتان تهران قرار دارد، یکی از بهترین خانه معلم‌های تهران است که در زمان مدیریت کوتاه‌مدت یک‌ساله من پایه‌ریزی شد. بعد از آن، در اداره کل هم اتفاقات خیلی خوبی افتاد. وقتی به اداره کل رفتم، اداره مشارکت‌ها، به دلیل گستردگی، درواقع شامل مدرسه‌های غیردولتی، مراکز آموزشی زبان، مراکز علمی، مدرسه‌های هیئت امنایی، پیش‌دبستانی، مدرسه‌های بزرگ‌سال و مدرسه‌های آموزش از راه دور می‌شد. کسی نمی‌دانست چند

← **چند نمونه از تجربه‌های کاری موفق این ۳۰ سال خود را بیان کنید؟**
در طول خدمتم، همواره با خود قراری گذاشته بودم و آن اینکه فرصت مدیریتی من کوتاه است. بنابراین باید کاری انجام دهم که ماندگار باشد. به خاطر دارم، در حدود سه سال خدمت در منطقه ۷ به‌عنوان معاون آموزشی، بایگانی منسجم و منظمی را ایجاد کردم. از جمله دغدغه‌های مردم منطقه ۷ که در دهه‌های قبل و گاهی در دوره حکومت قبلی فارغ‌التحصیل شده بودند و حالا پیگیر مدرک تحصیلی‌شان بودند، دستیابی به آن بود. حدود ۱۰ سال پیش، به کمک همکارانم، طرحی را انجام دادیم و موفق شدیم بایگانی منسجم و منظمی را که بخشی دستی و بخشی دیجیتالی بود، ایجاد کنیم. کار به قدری تمیز و جامع بود که دیگر تغییری در آن داده نشد.

← **اکبر رضایی خود را همکار فرهنگی آموزش و پرورش، با ۳۴ سال سابقه کار، معرفی می‌کند. به گفته خودش تقریباً در تمام سطوح آموزشی در مدرسه‌های ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، فنی و حرفه‌ای و کاردانش، شغل‌ها و سمت‌های متفاوتی داشته است. رضایی در سیستم اداری نیز تمام سطوح را از کارشناسی، کارشناس مسئولی، معاونی و ریاست منطقه طی کرده است. او پس از ۳۰ سال خدمت و بازنشستگی، ادامه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خود را با فعالیت‌های نیکوکارانه فرهنگی و تأسیس یک مدرسه خیریه ادامه می‌دهد.**

مروری بر سوابق: دبیر، کارشناس آموزشی، معاون آموزشی منطقه ۷، رئیس منطقه ۱۸ تهران، رئیس منطقه ۵ تهران و مدیر اداره مشارکت‌های مردمی آموزش و پرورش شهر تهران.

مدرسه داریم! یکی از کارهای جدی من که نهاده‌ی نه و تبدیل به کتابچه شد، آغاز اجرای سامانه شهری مدرسه‌های کشور بود؛ پروژه‌ای بسیار سنگین در کل کشور، به این ترتیب توانستیم سامانه شهری مدرسه‌های کشور را ایجاد کنیم. البته از قبل طراحی شده، ولی اجرایی نشده بود. بنابراین، موانع اجرایی شدن آن را برطرف کردیم و کار را به نتیجه رساندیم.

◀ شاید در طول خدمت خود با تجربه کاری ناموفقی نیز روبه‌رو شده باشید، در این باره توضیح دهید.

خوش‌بختانه، تجربه ناموفق نداشتم. در فعالیت‌هایم جابه‌جایی‌های بسیاری داشتم. گاهی معلم یک مدرسه بودم، کار می‌کردم و به دلایل مختلف به مدرسه دیگر می‌رفتم. در این جابه‌جایی‌ها حسی

زندگی شخصی‌ام کم نگذاشته‌ام. به نظر من آنچه باعث شد تجربه تلخی نداشته باشم، لطف و عنایت خدا بود.

◀ بعد از بازنشستگی چگونه از تجربه‌های خود استفاده کردید و به فعالیت‌هایتان ادامه دادید؟

در چندین سال سابقه خدمتی‌ام، به دلیل اینکه دو شیفت کار می‌کردم و در کنار کارم حتی تا اواخر خدمتم تدریس را رها نکرده بودم، خودم را معلمی پویا و فعال نشان می‌دادم. این باعث شده بود شخصی فعال باشم. هر چند که دوره خدمتم تمام شده بود، اما لطف خدا شامل من شده بود و نیروهای انسانی بسیاری را در مناطق مختلف می‌شناختم. پس به این نتیجه رسیدم که سرمایه اصلی آموزش و پرورش نیروی انسانی آن است که به دلایل



مختلف، از آن استفاده بهینه نمی‌شود؛ بچه‌هایی که فارغ‌التحصیل شده‌اند، سرمایه ما هستند. با علم بر اینکه مناطق مختلف در استان به کیفیت‌بخشی آموزش نیاز دارند، ایجاد مؤسسه‌ای در این راستا به ذهنم رسید. پس از مطالعات گسترده روی تمام مؤسسه‌هایی که کار فرهنگی-خیریه‌ای انجام می‌دهند، با همراهی جمعی از دوستان، به نقطه‌ای مشترک رسیدیم و «مؤسسه سماء علم و دانش» را تأسیس و در آن فعالیت‌های نیکوکارانه در زمینه آموزش را شروع کردیم. مجوز این مؤسسه در خرداد ۱۳۹۶ اخذ شد. مجوز تأسیس مدرسه از آموزش و پرورش گرفته شد. اکنون در زمینه بهزیستی، به ۱۹ مرکز بهزیستی تهران خدمات

به من دست داد که نکند خوب کار نکرده‌ام که جابه‌جا شده‌ام. در فرایندی سی و چند ساله، به این نتیجه رسیدم که با عنایت خدا، جابه‌جایی‌ها خوب و خوشایند بودند. در تمام دوران خدمتم همه جا احساس رضایت درونی داشتم. در این زمینه تجربه تلخ یا ناموفق و یا پشیمانی نداشتم و در ذهن ندارم. علتش نیز آن است که تمام کارهایم را براساس اصول انجام می‌دادم و برای آن‌ها خیلی وقت می‌گذاشتم. یکی از خصوصیات کاری من وقت‌گذاری بیش از حد در کار است. شاید برای کاری که همه دو سه ساعت وقت می‌گذارند، من هفت ساعت وقت می‌گذاشتم؛ به‌طوری که تا ساعت سه نصف شب در خانه کار می‌کردم. البته توضیح دهم که هرگز در

رایگان در آموزش بچه‌ها ارائه می‌دهیم. در سیل استان گلستان، در تأمین کتاب کمک‌درسی، نیروی انسانی و آموزشی، کارهای مختلفی انجام دادیم. یکی از فعالیت‌های مؤسسه تأسیس مدرسه در یکی از مناطق روستایی تهران بود.

◀ درباره تأسیس این مدرسه روستایی توضیح دهید؟

مدرسه «یاران علم» را در جنوبی‌ترین منطقه تهران، محله «مرتضی‌گرد»، تأسیس کردیم. این منطقه وضعیتی دارد که شاید از ابعاد گوناگون قابل بررسی باشد. کاملاً حاشیه‌ای است. جمعیت روستایی آن بالغ بر ۳۰ هزار نفر است، اما هنوز دهیاری دارد و زیرساخت‌های شهری ندارد. از نظر آسیب‌های اجتماعی، بسیار مهاجرپذیر است. ساخت‌وسازهای غیرقانونی در منطقه وجود دارند. البته دولت در حال ایجاد زیرساخت‌هاست. این منطقه را برای فعالیت آموزشی انتخاب کردیم. ساختمان قدیمی آموزش و پرورش را که تخلیه بود، اجاره کردیم و الان ۵۵ گل دختر در پایه‌های اول، دوم و سوم داریم. تحصیل بچه‌ها در این مدرسه کاملاً رایگان است. سعی می‌کنیم خدمات آموزشی را به بهترین شکل ارائه دهیم. هر روز صبحانه گرم به دانش‌آموزان می‌دهیم و لوازم‌التحریر یکساله برایشان تأمین می‌شود. معلمانی با علاقه و انگیزه داریم که حقوقشان را خیرین فرهنگی و نه خیرین بازاری، تأمین می‌کنند. این مدرسه را ایجاد کردیم تا بتوانیم الگوی یک مدرسه روستایی را رقم بزنیم که بگوییم در مناطق روستایی کشور می‌توان کیفیت مدرسه‌های روستایی را بالا برد.

◀ چرا به فکر تأسیس مدرسه دخترانه افتادید؟

تنها مدرسه روستایی دخترانه این منطقه در دوره اول ابتدایی (اول، دوم و سوم) ۸۵۰ نفر دانش‌آموز دارد که دو نوبته است. ما در منطقه‌ای که شرایط خاصی دارد، شروع به فعالیت کردیم. اگر کمک خداوند همراه ما باشد، سایر دوره‌ها را هم ایجاد و تغییراتی را از منظر فرهنگی و آموزشی در منطقه ایجاد خواهیم کرد. ■

جزوه جهادی

خانه

بروفایل مدیر وبلاگ

آرشیو وبلاگ



۵ اسفند ۹۸ اردوی جهادی و داستان فیزیک

روزهای ابتدایی اسفند است. هوا کم‌کم بهاری شده است و نسیم در هوا طوفان می‌کند. همین‌طور که در تاکسی نشسته‌ام، دارم بحث مغناطیس و طرح درس امروز را مرور می‌کنم. یکهو در وسط‌های مطالب مغناطیس، اردوی جهادی کردستان به ذهنم می‌آید و قلمم لیخند می‌زند! انگار قند در دلم آب می‌شود از روزهایی که در پیش‌اند و خاطرات نابی که قرار است رقم بخورند! عید امسال به‌سان چند سال پیش از این، قرار است برویم به یکی از روستاهای منطقه محروم. امسال قرار است به بچه‌های هشتمی علوم درس بدهم. فقط حیف که فرصتی درست و حسابی ندارم تا بتوانم یک طرح درس درست و خوب برایشان آماده کنم! راستی که چقدر مدرسه رفتن امسال از من انرژی می‌گیرد! در همین فکرها هستم که آقای راننده می‌گوید: «خانم آخرشه...» با عجله پول را از کیفم درمی‌آورم و دستش می‌دهم، تشکر می‌کنم و پیاده می‌شوم.

در کلاس، می‌خواهم وارد بخش مغناطیس شوم که بچه‌ها می‌گویند قرار بوده سؤالات اضافی بخش الکتریسیته را بخوانیم و حل کنیم. وارد سؤالات می‌شویم. این بخش برای بچه‌ها جالب است. خودشان تلاش می‌کنند مسئله و سؤال طراحی کنند و پاسخ دهند. البته سه گروه می‌شوند و مثل مسابقه، یک گروه سؤال طرح می‌کند و گروه دیگر برای حل می‌آید پای تخته. کلاس شور گرفته و سؤالات بچه‌ها هم انصافاً جاندار شده‌اند. همین‌طور که کتابیون کلانتر دارد مسئله را پای تخته حل می‌کند، یکمرتبه در ذهنم جرقه‌ای زده می‌شود. از بچه‌ها می‌پرسم: «بچه‌ها، حال یک کار باحال را دارید؟» بچه‌ها که در شور و شوق سؤال و جواب‌اند و سرهاشان روی دفترهایشان خم شده، با تأخیر فازی، سرهایشان را بالا می‌آورند و پرسشگرانه به من خیره می‌شوند: «چه گفتید خانم؟» می‌گویم: «من یک پیشنهاد دارم.» راضیه هادیان با شیطنت

می‌گوید: «خانم، چشم‌هایتان دارد برق می‌زند. احتمال می‌دهم پیشنهادهایان وسوسه‌انگیز باشد.» پاسخ می‌دهم: «بله، چه جورم!» شهره منصوری می‌گوید: «خانم، بگویید دیگر، مردیم از هیجان!»

می‌گویم: «بچه‌ها، من چند سالی می‌شود که حوالی آخرهای اسفند می‌روم اردوی جهادی.» مریم احمدی می‌پرسد: «اردوی جهادی یعنی چه؟» زهرا وثوقیان می‌گوید: «یعنی مدرسه می‌سازند برای مناطق محروم.» آناهیتا بصیر از آن سو می‌گوید: «نه بابا! فقط که مدرسه نیست، فکر کنم خانم کار فرهنگی می‌کند آنجا.»

کلاس که کم‌کم آرام می‌گیرد، می‌گویم بله. من در اردوهای جهادی به بچه‌ها درس می‌دهم. شادی کاظمی می‌گوید: «خانم، تو را به خدا این چند روز را دیگر راحتشان بگذارید. اجازه بدهید درس نخوانند» می‌گویم، ببین. آن روستاهایی که ما می‌رویم، بعضی وقت‌ها می‌شود که چند ماه معلم ندارند. یا معلم کاردرست ندارند!

لیخند شیطنت‌آمیزی می‌زنم و می‌گویم همه که مثل شما شانس ندارند! بچه‌ها می‌زنند زیر خنده. الهام شرفی می‌گوید: «یعنی همین درسی را که به ما می‌دهید، به آن‌ها هم می‌دهید؟» می‌گویم همچنین! نه همین، اما در همین مایه‌ها. راضیه می‌گوید: «حالا ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟» می‌گویم: «سؤالات و مسئله‌هایتان را که می‌بینم، خیلی جالب‌اند. کپی از روی کتاب‌های کمک‌آموزشی نیستند. از دل زندگی‌اند. کم‌کم برای خودتان خبره شده‌اید؟ در سؤال درآوردن و طراحی مسئله می‌خواهم از شما کمک بگیرم در طراحی یک جزوه آموزشی برای آن‌ها. شادی می‌گوید: «چه جالب! یعنی کتاب بنویسیم؟» می‌گویم در همین مایه‌ها. فکر من هنوز خام است و نیاز به چکش‌کاری دارد. ایده‌اش امروز در تاکسی به ذهنم رسید. اما شما درستان مانده است. همین‌جا اعلام می‌کنم و بعد درباره‌اش صحبت می‌کنیم. لطفاً به آن یکی کلاس هشتم هم بگویید و هر کسی علاقه دارد ظهر زنگ ناهار بیاید آزمایشگاه تا در موردش حرف بزنیم.

ظهر امروز اصلاً فکرمش را نمی‌کردم که ساختمان تاریک و دنج آزمایشگاه این‌قدر پر از شور و هیجان باشد. حدود ۱۵ نفر از بچه‌ها آمده‌اند ۱۵ نفر از کل ۴۳ نفر و بیشترشان از همان کلاس اول صبح. می‌گویم، بچه‌ها، می‌خواهیم برای بخش‌های الکتریسیته و مغناطیس جزوهای آماده کنیم. جزوهای که بتواند مفاهیم اصلی این بخش‌ها را توضیح دهد، مثال بزند و پرسش و مسئله هم داشته باشد. آخرش هم پاسخ‌های سؤالات و پرسش‌ها بیاید. راضیه می‌گوید: «خانم، عکس هم می‌توانیم بگیریم؟ بعضی آزمایش‌ها را انجام بدهیم و مرحله به مرحله عکس بگیریم.» می‌گویم، این ایده هم خوب است. بنفشه می‌گوید: «شاید بشود قصه الکترون و براده آهن را هم تعریف کرد. با یکی مفاهیم الکتریسیته را بگوییم و با دیگری مفاهیم بخش مغناطیس را. چه ایده خوبی! به آن فکر نکرده بودم.» فاطمه می‌پرسد: «چند صفحه می‌تواند بشود خانم؟» می‌گویم، چون نمی‌خواهیم چاپ کاغذی شود، هر تعداد صفحه. کم‌کم تقسیم مسئولیت می‌کنیم: بنفشه مسئول نوشتن داستان الکترون و براده آهن می‌شود. معصومه می‌گوید: «من تصویر قصه‌ها را می‌کشم.» راضیه داوطلب انجام آزمایش‌ها و گرفتن فیلم و عکس می‌شود. مریم پنج تا سؤال از بخش مغناطیس، مرضیه ۳ تا مسئله از بخش الکتریسیته و... حالا که دارم این متن را می‌نویسم، میانه شوق و ترس هستم. نمی‌دانم روز دوشنبه ۱۹ اسفند با دست پر بچه‌ها مواجه می‌شوم یا نه. یعنی چه می‌شود؟!

← دوشنبه ۱۹ اسفند انفجار توانمندی

الان که واژه‌ها در ذهنم رژه می‌روند و کلیدهای لپ‌تاپ پی‌درپی فشرده می‌شوند، در درونم انفجاری در حال روی دادن است! انفجاری از شگفتی و شعف! شعف از توانمندی‌های مستتر در وجود بچه‌های سال هشتمی که به عشق تهیه جزوه جهادی به ظهور رسید! آن‌قدر محتویات جزوه امروز که در صفحه لپ‌تاپ مدرسه به نمایش درآمد برایم جذاب و خیره‌کننده بود که با خودم فکر کردم خوب است یک نسخه‌اش را برای مسئولان سازمان تألیف ارسال کنم. حتی خاطرات خانم میرهادی از مدرسه فرهاد به یادم آمد و کتاب‌های علوم که بچه‌ها خودشان می‌نگاشتند! نمی‌دانم از کی این توانمندی‌ها را نادیده گرفتیم و عادت کردیم ناتوانی‌های بچه‌ها را ببینیم! اما هرچه بود، توهمی بیش نبود. پیشنهاد می‌کنم شما هم دوربینی برای تماشای این توانمندی‌ها دست و پا کنید. ■

کرامت انسان

در اندیشه تربیتی امام موسی صدر



هویت داد و مسلمانان و اسلام و حریت و استقلال را احیا کرد.

وی با بیان اینکه در منش امام موسی صدر عقلانیت در کنار مجاهدت، اخلاق در کنار علم، معنویت در کنار فناوری، نوآوری و نواندیشی در کنار اصالت و ریشه‌داری، اجتهاد پویا در کنار اجتهاد سنتی و پرهیز از تحجر در کنار نپذیرفتن غرب به‌عنوان منبع اندیشه است، تأکید کرد: «ما باید سعی کنیم این‌ها را در تمام وجوه زندگی خود الگو قرار بدهیم. اعتقاد بنده این است که سبک فکری امام موسی صدر برای مدارس و معلمان و مدیران امروز ما سرمشق است. آن صراط مستقیم که امام صدر ترسیم کرده است، باید دنبال شود و امیدوارم که ما بتوانیم از این سرمشق‌ها استفاده کنیم و آن‌ها راهنمای ما شوند.»

از در که وارد می‌شوی راهروها را پشت سر می‌گذاری و وارد حیاط اصلی می‌شوی، چیزی حس می‌کنی از جنس شکوه، که حتی به ذهنت هم خطور نمی‌کرد آن را گوشه‌ای از این شهر شلوغ و متمدن پیدا کنی. دارالفنون با صلابت هرچه تمام‌تر هنوز پابرجاست و حافظه تاریخی این مکان و تمام اتفاقات بزرگ و انسان‌های ارزشمندی که به خود دیده است، آن را به بهترین انتخاب برای برگزاری «همایش مدرسه تربیتی امام موسی صدر» تبدیل می‌کند.

این همایش در سالگرد ایراد خطبه توسط امام موسی صدر در کلیسای کبوشین لبنان و آغاز روزه مسیحیان، به همت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، شورای عالی آموزش و پرورش و ستاد همکاری آموزش و پرورش و حوزه، برگزار شد. در این همایش، آیت الله سید مصطفی محقق داماد، رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران، حجت الاسلام علی ذوعلم، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، و دکتر مهدی نوید ادهم، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش و جمع کثیری از علاقه‌مندان و پژوهشگران و معلمان حضور داشتند.

نگاه امام موسی صدر فطرت‌گرایی توحیدی است



حجت الاسلام
ذوعلم با اشاره
به اینکه ما در
پاسداشت بزرگان
کم گذاشته‌ایم

و قدرناشناسی می‌کنیم، گفت: «یک عالم دینی در شرایطی سخت به کشوری رفته که در آن درگیری‌های فرقه‌ای و فلاکت و تحقیر شیعیان حاکم است. ایشان با بردباری بذری پاشید که امروز رشد کرده است. تفکر اصلاحی، انقلابی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، معنوی و الهی امام

موسی صدر، برکاتی برای جهان اسلام داشته است که ما امروز شاهد آن هستیم.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با تأکید بر اینکه نگاه امام صدر نگاه فطرت‌گرایی توحیدی است، افزود: «در این نگاه، همه انسان‌ها با همه برش‌هایی که ما به آن‌ها داده‌ایم و با همه کلیشه‌سازی‌هایی که ایجاد کرده‌ایم، همگی فطرت الهی دارند؛ مسیحی، زرتشتی، شیعه یا سنی و... نگاه امام موسی صدر نگاهی هویت‌ساز است؛ یعنی اگر ما امروز نوشته‌ایم تربیت یعنی تکوین و ارتقای هویت، ایشان در لبنان فراتر از هویت شخصی به شیعیان





← امام موسی صدر پرچم دار گفت‌وگوی ادیان



حورا صدر،
فرزند امام صدر
و مدیر مؤسسه
فرهنگی تحقیقاتی
امام موسی صدر،

نیز با اشاره به چهل و چهارمین سالگرد ایراد سخنرانی امام موسی صدر در یک کلیسای کاتولیک و اهمیت دینی و مذهبی این موضوع اظهار داشت: «دعوت امام به کلیسا قطعا پیش‌زمینه‌هایی دارد و اینکه امام بر چه مبنایی می‌پذیرند، جای تحلیل و بررسی دارد.»

به گفته صدر، امام سخنرانی خود را در کلیسای کبوشین این‌گونه آغاز کردند: «برای انسان گرد آمده‌ایم؛ انسانی که ادیان برای او آمده‌اند، ادیان همه یکی بودند، چون در خدمت هدفی واحد بوده‌اند؛ دعوت به سوی خدا و خدمت انسان و این‌ها نموده‌ای حقیقتی یگانه‌اند و آنگاه که ادیان در پی خدمت به خویش برآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد. توجه هر دینی به خود آنقدر شد که تقریبا به فراموشی

و روابط اجتماعی و ارتباطاتی که ما می‌خواهیم در آن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ایجاد کنیم، آنچه ارزش دارد، عمل به قوانین و نظام اجتماعی کشور و پانگذاشتن روی مقررات و رعایت نظم کشور است. من فکر می‌کنم نکته آنچه امام موسی صدر در بحث آموزش و پرورش آغاز کرده است، عادت دادن بچه‌ها به دیگرپذیری است. به آن‌ها بگوییم تو تنها نیستی. همه حق دارند. هر چیزی که در قلب هر کس است، سر جای خودش، اما او شهروند است و توأم شهروندی. نباید دشمنی و عداوت را در قلب کودکان کاشت. این به نظر من شیوه امام موسی صدر است که در نوشته‌های ایشان هم مشخص است. اگر ما این موضوع را از دوره دبستان شروع نکنیم، موفق نخواهیم بود. ما باید احترام گذاشتن به حقوق دیگران را از کودکی آموزش دهیم و برای کرامت بشری ارزش قائل باشیم. ما باید از طریق آموزش و پرورش تفکر دیگر دوستی را تزریق کنیم. این یکی از درس‌هایی است که می‌توانیم از مکتب امام موسی صدر بگیریم و درخت دوستی بنشانیم.

← باید بچه‌ها را به دیگرپذیری عادت دهیم



آیت الله سید مصطفی محقق داماد، صحبت خود را با یادای از امام موسی صدر و آشنایی با ایشان از زمان کودکی آغاز کرد. وی در ادامه با بیان اینکه در زمان فعلی باید این موضوع را از قرآن برداشت کنیم که ایمان و کفر امری قلبی است و در حقوق شهروندی اثری ندارد، افزود: آنچه در حقوق شهروندی اثر دارد، اطاعت از خدا و پیامبر است؛ یعنی عمل به مقررات و قوانین اجتماعی؛ یعنی در حقوق شهروندی



هدف اصلی انجامید و اختلافات شدت گرفت و رنج‌ها فزونی یافت.»

وی با اشاره به مدرسه تربیتی امام صدر گفت: «وقتی کارنامه امام و آثارشان را در لبنان مرور می‌کنیم، انواع و اقسام آثار و نتایج آن را می‌بینیم. ایشان یکی از پرچم‌داران گفت‌وگوی ادیان و به رفع‌کننده محرومیت و مبارزه با فقر و تأسیس جنبش محرومان معروف بوده‌اند. امام موسی صدر مؤسس مقاومت است؛ مقاومتی که هنوز پایدار است و ایستادگی می‌کند و سربلند راهش را ادامه می‌دهد.»

مدیر مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر یکی از نکات و آثاری را که در اندیشه امام موسی صدر وجود دارد، جایگاه ویژه انسان در نگاه ایشان عنوان کرد و ادامه داد: «ایشان در قسمت دیگری از خطبه خود در کلیسای کبوشیین گفتند باید همه نیروهای انسان و نیروی همه انسان‌ها و همه فضیلت‌های انسانی را به کمال رساند که این جمله به نظر من دلالت‌های تربیتی زیادی دارد.»

صدر افزود: «نکته دیگر، نگاه امام صدر به دین است که او همواره بر این نکته تأکید کرده است که دین، پیش

از اینکه توشه آخرت باشد، والاترین وسیله زندگی است.»

← جامعه حاصل عمل ماست



سید مهدی فیروزان، عضو هیئت مدیره مؤسسه تحقیقاتی امام موسی

صدر، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای همایش را مطرح شدن اندیشه امام در آموزش و پرورش و آشنایی معلمان با تجربه و دیدگاه‌های امام موسی صدر دانست و گفت: «امام موسی صدر از معدود مصلحانی است که خداوند توفیق اجرای این منظومه فکری اصلاحی را به ایشان اعطا کرده است.»

وی در ادامه اظهار داشت: «در اندیشه امام موسی صدر بحثی وجود دارد که من جذب آن شده‌ام؛ در باب توجیه مذمت یک رذیلت، با بیان اینکه به طور مثال چرا دروغ بد است، چرا کبر بد است و چرا خداوند در تشریح بعضی اعمال را مذموم می‌داند و چرا همه ادیان نسبت به آن یک نظر واحد دارند. دینی نیست که دروغ را مجاز بداند و همه ادیان نسبت به رذیلت‌های اخلاقی نظر واحدی دارند.»

به گفته فیروزان، در این باره ایشان اعتقاد دارند که جامعه ما حاصل عمل ماست و تنها چیزی که سرنوشت ما را می‌سازد، عمل است. هیچ تصادف و هیچ واقعه‌ای نمی‌تواند عمل ما را توجیه کند و آنچه جامعه را می‌سازد، عمل شخصی و اجتماعی ماست. داد و ستدی در جامعه اتفاق می‌افتد که جامعه را شکل می‌دهد و بنیان‌ها را محکم می‌کند. این داد و ستد انسان را کامل می‌کند. اگر صفتی جامعه را از داشته‌های من محروم کند، عملاً ظلم به تمام جامعه است.

داماد امام موسی صدر ترجمه زبان خداوندی به عمل تربیتی را معادله زیبا و مؤثری دانست و ادامه داد: «اینکه شما به جوانان بفهمانید که تو در کاروان هستی مسئولی و عمل تو سازنده است، چنین رویکردی آن اصل اخلاقی و تعلیم اخلاقی را برای فهم و تبدیل به عمل آسان‌تر می‌کند.»

وی در پایان تصریح کرد: «امام انسان را موجودی هماهنگ و یکپارچه می‌داند. آدمی در این سیستم و کاروان هستی هماهنگ خلق شده است و حق ندارد خودش را ناهماهنگ کند. به تعبیر امام، از دل این تعادل اسلام در می‌آید.» ■





راهنمایی در کنار (بخش اول)

مقدمه

در زمانی نه چندان دور تابلوی سر در مدرسه‌هایی را مشاهده می‌کردیم که روی آن‌ها، قبل از اسم مدرسه نوشته شده بود «هوشمند». داستان هوشمندسازی در کشور ما با الگوبرداری از برخی کشورها همچون مالزی (که خود تجربه ناموفقی را پشت سر گذاشت)، از دهه ۸۰، با بحث آموزش ICDL برای معلمان شروع شد. بعد هم بحث هوشمندسازی مدرسه‌ها خیلی شتاب گرفت. تلاش بسیاری از مسئولان آموزش و پرورش برای کارآمد و به روز کردن مدرسه‌ها، به

ابلاغ بخش‌نامه‌های متعدد برای مدیران به منظور تهیه تخته هوشمند و وسایل مرتبط معطوف بود و بعد هم تغییر تابلوی سر در مدرسه. اما از هوشمندانه استفاده کردن از فناوری‌های نوین خبری نبود و استفاده از این ابزار موفقیت زیادی برای معلمان به ارمغان نیاورد. یادگیری معکوس نوعی رویکرد معلمی است نه مهندسی و صرفاً موضوع سخت‌افزار نیست. در آغاز، این شیوه یک حرکت از طرف معلمان بود، نه بخش‌نامه‌ای از اداره آموزش و پرورش. برخی از معلمان دور یکدیگر جمع شدند و مطالبشان را به

اشتراک گذاشتند و خودشان تلاش کردند فرایند یاددهی و یادگیری کلاس خود را با انتخاب، سازمان‌دهی و ارائه محتوا اصلاح کنند. بنابراین، یک جنبش از پایین به بالا بوده است و نه برعکس. یادگیری معکوس می‌تواند نوعی تغییر تدریجی باشد. معلم‌ها ممکن است در موضوعی خاص با یک فیلم کوتاه، آرام‌آرام محتوای آموزشی خود را تدارک ببینند و سال‌های بعد بتوانند از آن‌ها به‌طور جامع استفاده کنند. بنابراین، انتظار می‌رود این تغییر از یادگیری مستقیم به معکوس، به تدریج صورت گیرد. در این حال،



ایشان است. این امر مورد تصدیق یکی از همکاران بود که در زیر آمده است. البته وی راهکاری نیز در این خصوص ارائه می‌کند، مبنی بر آنکه مانند رویکرد کلاس معکوس، فیلم جلسه در اختیار غائبان قرار گیرد. نگارنده در این مورد یک فیلم با عنوان «سخنی با والدین» ساخته است که از طریق فرزندانشان در اختیار ایشان قرار می‌دهد یا در نخستین جلسه عمومی والدین، آن را به نمایش می‌گذارد. شناسه تصویری (QR Code) این صفحه راه دسترسی به این فیلم را ایجاد می‌کند.

شما جلسه برگزار می‌کنید و دعوت هم می‌کنید، ولی همه نمی‌آیند. این یک ماجراست و البته این هم راهکار دارد، ولی هیچ وقت به ۱۰۰ درصد نمی‌رسد. می‌شود از همان جلسه توجیهی هم فیلم گرفت و در اختیار خانواده‌ها قرار داد.

برنامه درسی به گونه‌ای متفاوت رقم خورده باشد.

نکته قابل ذکر در مورد دیگر معلمان است؛ معلمانی که از این روش استفاده نکرده‌اند و معمولاً به شیوه‌های سنتی تدریس می‌کنند. چرا که ممکن است به تخریب ذهنی دانش‌آموزان اقدام کنند. اظهار همکارمان در این خصوص شاهد مثال است:

مرحله بعدی، توجیه سایر معلمان است، چون واکنش معلمان هم خاص می‌شود. کافی است معلمی به کلاس برود و بگوید: این مطالب تئوری و دانشگاهی هستند و این روش‌ها جواب نمی‌دهد؛ در حالی که این طور نیست.

در این حال، نباید از توجیه والدین نیز غافل شد، چرا که حمایت آن‌ها می‌تواند در سرعت بخشی همراهی دانش‌آموزان نقش بسزایی ایفا کند. در نقطه مقابل هم ممکن است مشروعیت و اثربخشی معلم را نزد دانش‌آموز کم کند. این مطلب مورد وفاق عموم معلمان مورد مصاحبه بوده است.

از جمله کارهای صورت گرفته در این خصوص، توجیه والدین در جلسه عمومی است. لیکن معمولاً یکی از محدودیت‌هایی که ایجاد می‌شود، شرکت نکردن برخی از

روش نوپای معکوس نیازمند ثبت و نشر تجربه‌های بومی مربوطه؛ به منظور نقد و ترویج آن، است.

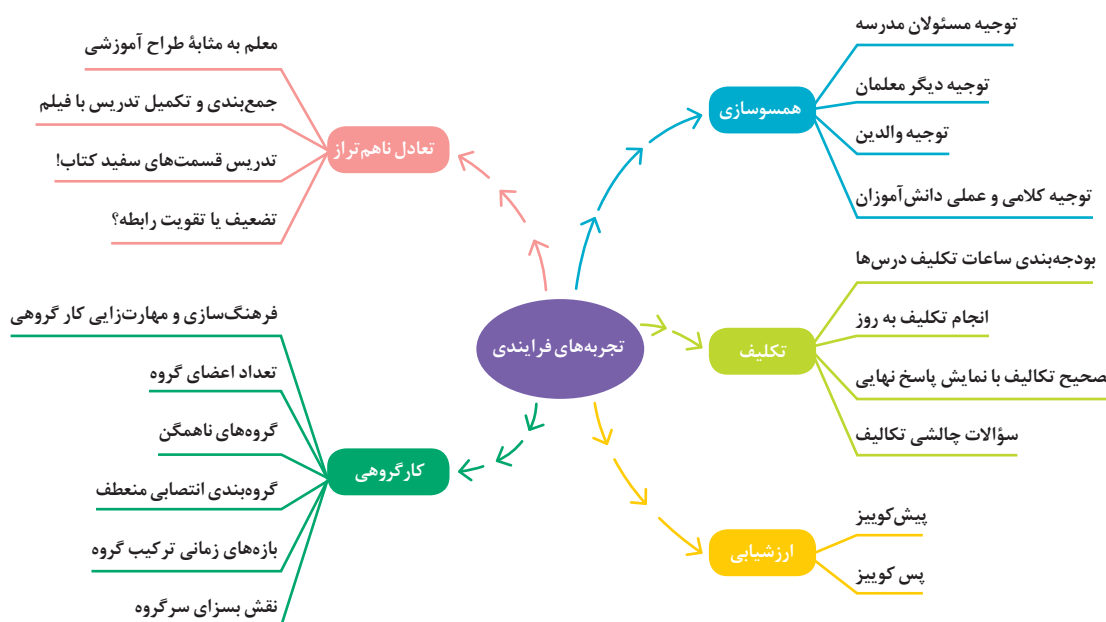
نگارنده در یادداشت‌های قبلی به تجربه‌های محتوایی پرداخت که غالباً به ویدیوهای آموزشی و همچنین ترسیم کلی و تبیین سؤال‌ها و ابهامات مطرح شده در یادگیری معکوس ناظر بود. از این شماره تجربه‌های فرایندی در این روش مطرح می‌شوند.

← تجربه‌های فرایندی

فرایند اجرای کلاس معکوس با تجربه‌هایی از نگارنده و برخی دیگر از معلمان همراه بود که از طریق مصاحبه با آن‌ها به دست آمد. این تجربه‌ها هم بعد از مقوله‌بندی، در دیاگرام زیر ترسیم شد. در این شماره به بخش همسوسازی و تعامل ناهم‌تراز اشاره می‌کنیم:

← همسوسازی

یکی از نکات مهم در اجرای روش معکوس، توجیه گروه هدف است. نقطه آغاز این روش متوجه مدیر، کارکنان اجرایی و مسئولان مدرسه است که لازم است پشتیبان و حمایت‌کننده هم باشند؛ به خصوص اگر اجرای این رویکرد در مدرسه مسبوق به سابقه نباشد و فرهنگ



اما از همه این‌ها مهم‌تر، توجیه دانش‌آموزان به عنوان اصلی‌ترین ذی‌نفعان این شیوه است. یک همکار، ضمن تأکید بر اینکه «وقتی مقبولیت و محبوبیت معلم اتفاق بیفتد، معمول این است که معلم هر چه بگوید بچه‌ها می‌پذیرند»، با توجه به توان منطقی و قدرت انتزاعی دانش‌آموزان دبیرستانی، ارائه نتایج ممتاز در کلاس‌های مشابه و مستندات علمی در این خصوص را مجاب‌کننده می‌داند. با این وصف، تغییر عادت و سیاق یادگیری ایشان نیز به تدریج حاصل می‌شود و لذا نیازمند عاملی مؤثر و مستمر در این گذار است که نقش کاریزماتیک معلم می‌تواند چنین عملکردی باشد.

برای مثال، یکی از مسئله‌های اجرای این روش آن است که دانش‌آموزان فیلم‌های آموزشی را نگاه نمی‌کنند. گفتنی است، در این میان شخصیت فرهنگدانه معلم و همچنین مشروعیت و مقبولیت وی تأثیر بسزایی دارد؛ همچنان که نظر همکار دیگری هم مؤید آن است:

«من فکر می‌کنم کلاً در این روش آن کاریزمای معلم، آنکه بچه‌ها آن معلم را چقدر قبول دارند، هم دخیل است؛ هم در پذیرش بچه‌ها و هم در یادگیری.»

با این وصف، برخی از معلمان مورد مصاحبه به شکل غیرمستقیم و عملی به توجیه دانش‌آموزان و شیوه اجرای این رویکرد می‌پردازند و ایشان را با مزایا و ضرورت‌های اجرای آن آگاه می‌کنند و همراهی خود خواسته ایشان را شکل می‌دهند. تجربه یکی از ایشان چنین است:

تقریباً فکر کنم دو جلسه در ابتدای سال از ما وقت گرفت. تقریباً یک جلسه را درباره این روش که چه محاسن یا معایب احتمالی دارد توضیح دادم و اینکه چرا این کار را انجام می‌دهیم. جلسه بعد فیلم را گذاشتم و با فیلم آشنا شدند. برخی وسط فیلم می‌گفتند این‌جا را نفهمیدیم. به جای اینکه توضیح دهم، فیلم را به عقب می‌زدم و می‌گفتم دوباره نگاه کنید. می‌گفتم همین کار را باید در خانه هم انجام دهید. و جاهایی که ابهام دارید، برگردید. خلاصه درس را باید کامل کنید.

وی در میان سؤالات برخی از دانش‌آموزان که مورد ابهام یا پرسش دیگران نیست، یادآور می‌شود که نگاه کردن فیلم و حتی دیدن چندباره آن براساس نیاز هر یک از شما، خلل یا اتلافی در وقت دیگر دانش‌آموزان ایجاد نخواهد کرد، بلکه که گاهی در جهت شخصی‌سازی آموزش برداشته خواهد شد. مضاف بر آنکه اگر اکنون آمادگی جسمی، ذهنی یا روانی نداشته باشید، در اختیار داشتن فیلم این فرصت را ایجاد می‌کند که در هر زمان آمادگی ایجاد شد، از فیلم استفاده کنید و هر چند بار که لازم بود، آن را نگاه کنید. این ویژگی برای افراد غایب در کلاس یک فرصت است و مانع از توقف کلاس یا جا ماندن ایشان می‌شود. در این حال، با انتقال تدریس آغازین به خانه، فرصت تعامل و فعالیت‌های گروهی، حل مسئله و رفع اشکال گسترده‌تر می‌شود. آن‌ها همچنین یاد می‌گیرند در مواقعی باید فیلم را متوقف کنند و فعالیتی را انجام دهند.

◀ تعامل ناهم‌تراز

در روش معکوس، معلم به مثابه فرزانه‌ای در صحنه^۱ نیست، بلکه راهنمایی در کنار^۲ است. گاهی در مورد حضور معلم در این روش بدفهمی صورت می‌گیرد و برخی با بیان اینکه هدف یادگیری است، در عمل معلم را در کلاس بر کنار قلمداد می‌کنند؛ در صورتی که حضور معلم ضروری است، لیکن نقش او تغییر می‌کند. معلم در این حال بیش از گذشته طراح آموزش است و نیازمند طراحی خلاقانه و پیوسته برای کلاس درس است.

در نخستین جلسه، بعد از نگاه کردن فیلم از سوی دانش‌آموزان، معلم پیش‌کوییز یا پرسش شفاهی برگزار می‌کند که هم نقش ارزشیابی تشخیصی را دارد و هم متضمن استفاده از فیلم است. سپس به جمع‌بندی و مرور و گاهی تکمیل مطالب می‌پردازد. معلم با این کار ضمن اینکه ذهن دانش‌آموزان را مرتب می‌کند، به تصریح یا تلویحی، انتظارات خود و موضوعات کوییز پایانی را که بعد از فعالیت گروهی ایشان انجام می‌شود نیز تبیین می‌کند. جمع‌بندی و تدریس مکمل، ضمن ایجاد تنوع بخشی

در فرایند یاددهی-یادگیری که مهم است، در موضوعات دشوارتر کتاب بیشتر مورد تأکید معلمان مورد مصاحبه بود و البته سهم زمانی کمتر از نصف یک زنگ کلاسی را به خود اختصاص می‌داد.

در روش معکوس، معلم می‌تواند سهم بیشتری را به مطالب مرتبط ولی مکمل و خارج از کتاب اختصاص دهد؛ چیزی که غالباً برای دانش‌آموزان جذاب‌تر و گاه کاربردی‌تر و ماندگارتر خواهد بود و گاه در دایره برنامه درسی پنهان جای می‌گیرد. در این باره، تعبیر یکی از معلمان در مورد تدریس قسمت‌های سفید کتاب جالب بود! او ضمن اینکه این امر را ملازم دانش و تجربه‌های گسترده‌تر معلم می‌داند، گفت:

کار معلم درس دادن قسمت‌های سفید کتاب است! کتاب که هست، درس را خود بچه‌ها باید بخوانند. آن قسمت‌هایی را که نیست، باید بگوییم تا کمکی کرده باشیم برای یادگیری. قسمت‌های سفید که خیلی بیشتر اثر دارد در یادگیری.

نکته دیگری که معلمی دیگر اظهار کرد، کاستی ارتباط معلم با دانش‌آموزان و تأخیر در حفظ اسامی ایشان بود که در زیر آمده است:

من در روش قدیم اسامی بچه‌ها را بعد از یک ماه یاد می‌گرفتم و راحت با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کردم. در این مدل، دو ماه یا یک ماه و نیم طول می‌کشید. این فاصله مقداری ارتباط معلم را با بچه‌ها ضعیف می‌کند!

ناگفته نماند، برخی دیگر از معلم‌ها، در نقطه مقابل، این روش را فرصتی برای توجهات فردی معلم برشمرند؛ به‌طوری که او در حالی که تمام دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی مشغول هستند، می‌تواند در کنار هر یک از ایشان قرار گیرد و ضمن ایجاد رابطه عاطفی بیشتر، به تفاوت‌ها و نیازهای انفرادی بچه‌ها رسیدگی بیشتر کند. ■

پی‌نوشت‌ها

1. The sage on the stage
2. The guide on the side

۷

خوان

زبان

انگلیسی

آموزش مهارت‌های هفت‌گانه یادگیری زبان انگلیسی

← اهداف

● آشنایی با مهارت‌های یادگیری زبان انگلیسی
● ارائه چارچوبی کلی با هدف «جهت‌دار کردن آموزش و یادگیری»^۱ زبان انگلیسی بنده به عنوان معلم زبان همیشه در جلسه اول کلاس درخصوص مهارت‌های یادگیری زبان انگلیسی برای دانش‌آموزان صحبت می‌کنیم و فرایند و ترتیب این مهارت‌ها و ارتباط متقابل آن‌ها با یکدیگر را با هدف ایجاد انگیزه و ارائه مسیر مطمئن و جهت‌دار برای یادگیری مطلوب زبان انگلیسی به دانش‌آموزان می‌گوییم؛ آنچه تحت عنوان «مهارت‌های هفت‌گانه یادگیری زبان انگلیسی»، با اقتباس از عنوان مهارت‌های هفت‌گانه کامپیوتر، نام‌گذاری کرده‌ام. تجربه آموزشی‌ام نشان داده است، تأکید کردن بر این مهارت‌ها

می‌تواند اهداف، اصول و مسیر یادگیری زبان انگلیسی در طول یک سال را برای دانش‌آموزان تبیین و مشخص کند. مواردی که به آن‌ها اشاره می‌شود: هنگام یادگیری هر زبانی، با هدف برقراری ارتباط، به چهار مهارت نیاز داریم. وقتی زبان مادری را می‌آموزیم: معمولاً ابتدا فقط گوش می‌دهیم. شنیدن^۲: اولین مهارت. سپس یاد می‌گیریم که صحبت کنیم. صحبت کردن^۳: دومین مهارت. بعد می‌خوانیم. خواندن^۴: سومین مهارت. و سرانجام می‌نویسیم. نوشتن^۵: چهارمین مهارت. این چهار مهارت اصلی^۶ در زبان انگلیسی هم صادق است. نباید فراموش کرد که برای دستیابی

به مهارت‌های اصلی، باید قبلاً روی «مهارت‌های فرعی یادگیری زبان»^۷ هم کار کرد. واژگان^۸: پنجمین مهارت. گرامر^۹: ششمین مهارت. تلفظ^{۱۰}: هفتمین مهارت. با توجه به تعداد مهارت‌ها (هفت) و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با یکدیگر، آن را با عنوان مهارت‌های هفت‌گانه یادگیری زبان انگلیسی، با اقتباس از مهارت‌های هفت‌گانه کامپیوتر، نام‌گذاری کرده‌ام. با یادگیری مهارت‌های هفت‌گانه کامپیوتر، افراد در کاربرد و استفاده از کامپیوتر بسیار توانمند می‌شوند.

← شنیدن

اولین مهارتی که خداوند در وجود ما انسان‌ها برای کسب و یادگیری زبان قرار

ی مهارت‌های هفت‌گانه یادگیری زبان انگلیسی

خواندن

این مهارت در زبان به توانایی خواندن مؤثر و درک متون اشاره دارد. این مهارت می‌تواند به صورت مجزا از مهارت‌های شنیدن و صحبت کردن توسعه یابد. خواندن می‌تواند در ساخت لغات جدید و افزایش دامنه لغات کمک کند که این امر در مراحل بعدی یادگیری زبان بسیار مفید است. برای رسیدن به درک بهتر مطلب باید واژگان و گرامر را به خوبی بلد باشیم.

نوشتن

این یک مهارت خلاقانه در زبان است. به نظر می‌رسد مهارت نوشتن سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مهارت در زبان باشد. چرا که در این مهارت همه مهارت‌های دیگر مورد کاربرد هستند. یعنی وقتی می‌نویسیم، هم حرف می‌زنیم، هم گوش می‌کنیم و هم می‌خوانیم. در کل، همه مهارت‌های اصلی و فرعی در مهارت نوشتن مورد استفاده‌اند.

واژگان

هر چقدر دایره و تعداد واژگان یک زبان را بیشتر بدانیم، تسلط زیاد و بهتری در یادگیری و کاربرد آن خواهیم داشت. بهترین روش برای ارتقای تعداد واژگان در زبان استفاده از مترادف و متضاد است. همچنین، باید به معانی مختلف یک کلمه هم توجه کنیم. مثلاً کلمه «run» چندین معنی دارد.

دستور

گرامر یا دستور زبان به منزله اسلکت‌بندی ساختمان زبان است. بدون آن هیچ زبانی هویت و نمود ندارد و معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد. لذا توجه به گرامر و روش‌های ارائه و یادگیری آن می‌تواند راهگشای ما در دستیابی به اهداف آموزشی زبان باشد.

تلفظ

با اطمینان می‌توان گفت که تلفظ در همه مهارت‌های اصلی و فرعی

داده است، مهارت شنیدن است؛ مهارتی که کودک از سن چهار ماهگی در شکم مادر از آن بهره می‌گیرد. کودکی که بدون حضور در کلاس و استفاده از معلم، زبان مادری را از یک‌سالگی صحبت می‌کند، چگونه این مهارت را پیدا کرده است؟ با مهارت شنیدن. کودکی که (مثلاً در اردبیل)، با پدر و مادر به زبان فارسی، با پدر بزرگ و مادر بزرگ به زبان ترکی، و با دیگری به زبان انگلیسی صحبت کرده، چگونه توانسته است به دو یا سه زبان مسلط شود؟ با مهارت شنیدن، مهارتی که خداوند آن را در وجود انسان قرار داده تا بتواند زبان را یاد بگیرد.

حرف زدن

انسان از لحظه‌ای که متولد می‌شود، از مهارت صحبت کردن برخوردار است؛ صحبتی که با گریه کردن شروع می‌شود. کودک با گریه خواسته‌هایش را بیان می‌کند؛ اینکه گرسنه است یا جایی از بدنش درد می‌کند. بعد وارد مرحله نوع گفتاری^{۱۱} می‌شود؛ یعنی مرحله‌ای که با گذاشتن علامت فتحه روی حروف آغاز می‌شود. مثل بَ بَ، پَ پَ، دَ دَ. سپس مرحله تک‌کلمه‌ای مثل بابا، ماما و یا آبا را دارد. وقتی پدرش می‌آید، کلمه «بابا» را به جای «بابا آمد» به کار می‌برد یا در هنگام آب خواستن، به جای جمله «آب می‌خواهم» کلمه «آآ» را به زبان می‌آورد. در اینجا وارد دوره تک‌کلمه‌ای^{۱۲} شده است. این فرایند ادامه می‌یابد تا کودک وارد دوره دو کلمه‌ای می‌شود و تا سه‌سالگی توانایی ساخت جمله را کسب می‌کند. و اینجاست که با رشد کودک روز به روز دایره لغات و کلماتش از طریق شنیدن و صحبت کردن افزایش می‌یابد و می‌تواند تا حدی به‌طور کامل صحبت کند و به مهارت صحبت کردن دست یابد. در دنیای زبان‌شناسی دوره‌ای هست که در آن دوره کودک می‌تواند چندین زبان را هم‌زمان یاد بگیرد، از هم تفکیک و صحبت کند. در این وضعیت است که می‌گوییم مهارت‌های شنیدن و صحبت کردن کامل‌کننده هم هستند.

جزو مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مهارت‌هاست، چرا که بدون تلفظ صحیح، دستیابی به سایر مهارت‌ها و در نتیجه خروجی ایده‌آل با مشکل مواجه خواهد شد. در انگلیسی، در این مهارت، همه حروف به همراه چهل و چهار صدا، با تلفظ صحیح به دانش‌آموزان ارائه می‌شوند تا آن‌ها بتوانند تلفظ درست و دقیق داشته باشند.

یادگیری زبان انگلیسی صرفاً و فقط با توجه به مهارت‌های اصلی غیرممکن است، چرا که مهارت‌های فرعی زیربنا و ریشه مهارت‌های اصلی هستند. بدون واژگان، دستور و تلفظ، هیچ کدام از چهار مهارت اصلی یاد گرفته نخواهند شد. نتیجه اینکه همه مهارت‌ها را باید با هم کار کرد و یاد گرفت.

مهارت‌های هفتگانه یادگیری زبان در همه سطوح یادگیری، و برای همه سنین یادگیری کاربرد دارد. هر چند که می‌توان گفت، چون در دوره متوسطه دوم و در سطح دانشگاه یادگیری حالت آگاهانه به خود می‌گیرد، می‌تواند کاربرد و تأثیر بهتر و مناسب‌تری داشته باشد.

نتایج

- آشنایی با مهارت‌های هفتگانه یادگیری زبان، سرعت یادگیری زبان را در دانش‌آموزان بالا می‌برد.
- یادگیری زبان هدفمند و جهت‌دار می‌شود.
- کیفیت یادگیری و همراه با آن کمیت و سطح نمره زبان ارتقا می‌یابد.
- انگیزه دانش‌آموزان برای یادگیری هر نوع زبان خارجی، به خصوص زبان انگلیسی، افزایش می‌یابد. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Learning orientation
2. Listening
3. Speaking
4. Reading
5. Writing
6. LSRW skills
7. VGP Sub - skills
8. Vocabulary
9. Grammar
10. Pronunciation
11. babble sound
12. one - word



راهروهای زنده

(بخش دوم)



استفاده از رنگ برای
تغییر محیط در یک
دبیرستان در تهران

حذف راهرو!

بهترین راه حل، حذف راهروست. اگر در مدرسه‌ای این امکان وجود دارد که راهروها حذف یا از طول آن‌ها کاسته شود، بدون تردید این بهترین راهکار برای توسعه کارآمدی فضاها در آن

برخورداری از فضاهای مناسب برای یادگیری، بهره‌مندی از موقعیت‌هایی برای تحرک و نشاط، امکان شکل‌گیری فضاهای جمعی کوچک و بزرگ و سایر ویژگی‌ها، به محیط‌هایی زنده و کارآمد بدل شوند تا بتوانند نقش قلبی تپنده را برای آن مدرسه ایفا کنند. در این شماره، سعی می‌کنیم برخی راهکارهای عملی در سطح‌های اثرگذاری متفاوت را ارائه کنیم. هرچند برخی از این پیشنهادها تنها در برخی از مدرسه‌ها قابل اجرا هستند، ولی ذکر آن‌ها می‌تواند ذهن‌ها را نسبت به این رویکرد بیشتر آگاه و آشنا سازد.

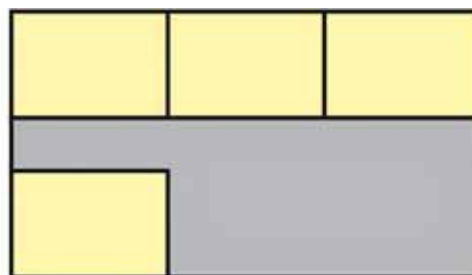
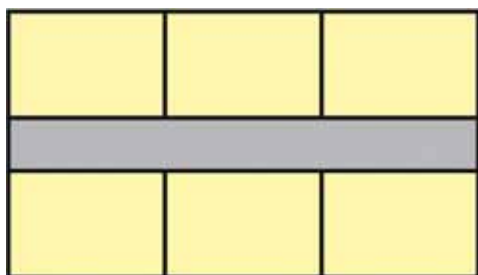


جداره‌های شیشه‌ای
فضای پیونددهنده یک
دبستان در تهران

در شماره پیش اشاره کردیم که فضای پیونددهنده بین کلاس‌ها و دفترها در یک مدرسه باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد. راهروهای تاریک، دلگیر و صرفاً گذرگاه مدرسه باید با ویژگی‌هایی مانند برخورداری از نور و روشنایی مناسب و با اولویت نور طبیعی، بهره‌مندی از تهویه مناسب به خصوص تهویه طبیعی، وجود عمق دید زیاد و چشم‌اندازهای وسیع، جذابیت‌های دلپذیر محیطی با انتخاب رنگ و بافت مناسب در فضاها، وجود فضاهایی با وسعت مناسب و همچنین جذاب برای مکث، استقرار و توقف،



تخریب کلاس‌های
مجاور یک راهرو



← استفاده از روشنایی نزدیک به نور طبیعی

راهکار دیگر برای افزایش کیفیت محیطی در فضای یک راهرو، استفاده از چراغ‌های روشنایی با دمای نور مناسب است. صفحه (پنل)‌های اسام‌دی با دمای نور حدود ۴۰۰۰ کلوین در بازار موجودند که می‌توانند تأثیر هرچند

دستیابی است و توصیه آن به شکل کلی، امکان‌پذیر نیست.

← کشاندن نور طبیعی به داخل راهرو

پیش از این گفته شد، آنچه راهروهای مدرسه‌ها از آن بیشترین آسیب را می‌بینند و بسیار دلگیر می‌شوند، نبود

مدرسه است. اما در اینجا یک پرسش مطرح می‌شود: «چگونه ممکن است راهرو حذف شود؟!»

این موضوع هم در هر مدرسه‌ای به بررسی جداگانه نیاز دارد؛ بررسی بسیار دقیق و همه‌جانبه‌ای که براساس نتایج آن بتوانیم بخش‌هایی از فضاهای مدرسه را در بخش‌های دیگر ادغام کنیم. در مدرسه‌ای در تهران، این موضوع به این شکل قابلیت و امکان اجرایی شدن پیدا می‌کند که با تخریب دو کلاس از شش کلاس مجاور راهرو و انتقال آن دو کلاس به فضای دیگری از مدرسه و ادغام و انتقال برخی از دفاتر به فضاهای دیگر، فضای دو کلاس تخریب شده با راهروی مجاور فضای آن دو ادغام و به بخشی از یک سالن بزرگ تبدیل شود که می‌تواند با توجه به ابعاد جدید و بزرگ‌تری که پیدا می‌کند، از عملکرد صرفاً معبري خود، محلی باشد با انواع کارکردهایی که محیطی جذاب و مناسب برای یادگیری می‌تواند فراهم سازد.

اما این اتفاق به ندرت در مدرسه قابل



تابلوهای رنگی روی دیواره یک فضای پیونددهنده در یک دبیرستان در تهران، یک موقعیت یادگیری ایجاد کرده است.

کمی در کیفیت فضا داشته باشد. این نوع نور به نور طبیعی و نور روز نزدیک‌تر است.

← استفاده از رنگ‌های مناسب

ترکیب رنگ‌های مناسب در تزئینات و مبلمان هر محیط، تأثیر بسیار چشم‌گیری بر آن محیط می‌گذارد. این ترکیب در هر فضایی متفاوت و نیازمند بررسی است. مثلاً در یک مدرسه در تهران، با استفاده از ترکیب رنگ آبی فیروزه‌ای و اندکی رنگ گرم‌بخش زرد،

نور طبیعی و عمق کم چشم‌اندازهای آن است. یکی از بهترین راهکارها برای دعوت از نور طبیعی به داخل راهروها و همچنین افزایش عمق دید و چشم‌انداز، شفاف کردن جداره‌های راهروست. با این کار، نور طبیعی که به کلاس‌ها و دفاترهای مجاور راهرو وارد شده است، به داخل راهرو هم نفوذ می‌کند و فضای به نسبت دلپذیرتری شکل می‌گیرد. ضمن اینکه چشم‌انداز داخلی راهرو قدری وسیع‌تر می‌شود و کیفیت فضایی راهرو ارتقا پیدا می‌کند.





مدرسه‌ای در اصفهان
و تبدیل راهرو به
کتابخانه

با این تفاوت که تنوع رنگ بسیار بالایی دارند. به همین دلیل، تأثیر بسیار خوبی بر محیط می‌گذارند. اگر در محیط یک فضای جمعی، مثل راهرو از این تابلوها استفاده شود، در سطح این فضاها، فرصتهایی برای گفت‌وگوهایی با محوریت یادگیری بین دانش‌آموزان و یا دانش‌آموزان و معلمان آن‌ها قابلیت شکل‌گیری پیدا می‌کند. فضاهای پیونددهنده یا راهرویی که با چندین تابلوی مشابه وایت‌برد، البته در رنگ‌های گوناگون، زیبا شده‌اند و محل‌های مکث و توقف در مجاور تابلوها، آن راهرو را از معبری ساده به محلی برای یادگیری تبدیل کرده است.

◀ قرارگیری میز و صندلی‌های کوچک

این موضوع به عرض راهرو بستگی دارد. راهروهای به نسبت عریض که در حدود سه متر یا بیشتر عرض دارند، می‌توانند با این روش کارآمدی بیشتری پیدا کنند. راهرو را به هر نحو ممکن روشن می‌کنیم و محیط آن را با ترکیب رنگ‌های مطلوب و متناسب دلبپذیر می‌کنیم، اما وقتی هیچ امکانی



پاف‌های رنگی در گوشه و کنار فضای پیونددهنده در یک دبستان در قم

فضایی کم‌نور و به نسبت بی‌روح، به فضایی کاملاً زنده و جذاب تبدیل شد. انتخاب ترکیب‌های درست در رنگ‌ها سریع‌ترین و ارزان‌ترین راه دسترسی به احساس تغییر در فضا است. هرچند که هیچ موضوعی مانند نور و تهویه طبیعی در مدرسه اهمیت ندارد، اما رنگ‌ها در ذات خود ویژگی‌هایی دارند که بسیار اثر گذارند.

◀ استفاده از تابلوهای رنگی شیشه‌ای برای نوشتن

این روزها تابلوهای رنگی با شیشه‌های مقاوم (سکوریت) و رنگ‌های متنوع، در بازار مبلمان آموزشی دیده می‌شوند. این تابلوهای شیشه‌ای در نقش همان وایت‌بردهای رایج عمل می‌کنند،



راهروی جذاب و کارآمد در یک دبستان



برای نشستن دانش‌آموزان نباشد، برخی از کارکردها در محیط پاسخ داده نمی‌شوند. میزهای چهارنفره گرد با قطر حدود ۷۰ سانتی‌متر در مجاورت قفسه‌های کوچک کتاب یا حتی صندلی‌های کوچک مانند چهارپایه‌های رنگی، در مجاورت قفسه‌های کوچک دو طبقه کتاب، روزنامه و مجله‌های علمی، فرصتهایی ایجاد می‌کنند که گوشه و کنار راهرو را از عوامل کارآمدی بیشتری برخوردار می‌کنند.

◀ ایجاد فضاهای دنج برای مطالعه

آیا حتی راهرو هم می‌تواند فضاهای دنجی برای مطالعه پیدا کند؟ این موضوع هم از مواردی است که با نگاه‌های خلاقانه که بتواند فضاهای باریک راهرو را کارآمدتر کند، امکان‌پذیر می‌شود. البته در ساعاتی که زنگ تفریح است و رفت‌وآمد زیادی در محیط راهرو جریان دارد، نباید چنین انتظاری داشته باشیم. اما در زمان‌های دیگر می‌توان فضاهای دنجی برای مطالعه در آن پیدا کرد. شاید تصویری که از دبستانی در «آرلینگتون آمریکا» در اختیار داریم، بتواند در این باره الهام‌بخش باشد. یک دیواره راهرو با ایجاد عمق و بعد به شکلی خلاقانه، این راهرو را زنده و کارآمد کرده است.

◀ راهرو به عنوان فضایی ورزشی

شاید کمتر به ذهن برسد که بتوان



تبدیل راهرو به محیطی برای تحرک، مدرسه‌ای در دانمارک



کارگاهی کوچک یا بازی‌های علمی که دیوارها و کنج‌های محیط را در نقش معلم قرار می‌دهند، استفاده کرد. در این بخش می‌توانید به مجموعه مقالات معلم سوم که در مجله رشد معلم در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ منتشر شده است، مراجعه فرمایید. محتواهای علمی می‌توانند در عناصر معماری در یک راهرو به شکل خودآغاز و تعاملی نمایان شوند.

در مجموع، وقتی راهرو می‌تواند علاوه بر کارکرد معبری خود، محل مناسبی برای کارکردهای دیگری مانند نشست‌های صمیمانه، مطالعه یا حتی ورزش باشد، این نتیجه‌گیری چندان بیراه نیست که بگوییم زنده کردن فضاهای دلگیر و ناکارآمد راهروها و سایر فضاهای پیونددهنده، با نگاهی جدید، می‌تواند ظرفیت کارکردهای گوناگون دیگر را ایجاد کند. فقط کافی است معلمان، کارکنان و مدیران مدرسه بپذیرند که راهرو صرفاً یک معبر نیست و باید توقع بیشتری از راهروی مدرسه خود به خصوص در فرایند یادگیری، داشته باشند. همین موضوع سرآغاز کارآمدتر شدن این فضاها در مدرسه آن‌ها خواهد شد. ■

پنجره‌های مجازی و تأثیر آن در محیط‌هایی که به بیرون راه ندارند.

شاخه‌های بامبو، استفاده از گل و گیاه و حتی استفاده از پنجره‌های مجازی، می‌تواند علاوه بر توسعه زیبایی محیطی و پیوند با طبیعت، به شکل‌هایی هر چند محدود، نوعی فرصت یادگیری را فراهم سازد. معلمان هنر یا زیست‌شناسی می‌توانند ایده‌پردازان خوبی برای این نوع تغییرات باشند.

◀ دیوارهای آموزنده

به جای استفاده از تابلو و اطلاعیه یا پوسترهای گوناگون، می‌توان در برخی از دیوارهای راهروها از امکانات

یک راهروی ساده را به فرصتی برای ورزش و تحرک جسمی، و در نتیجه، نشاط روحی تبدیل کرد. این اتفاق در راهروهای مدرسه «فردریک اسپرگ» دانمارک، با امکاناتی نسبتاً ساده محقق شده است. این نوع تصمیم‌ها باید با نظارت و بررسی همه‌جانبه معلمان و کارشناسان ورزشی و با رعایت همه تمهیدات ایمنی‌بخش صورت پذیرند.

◀ دیوارهای تداعی‌کننده طبیعت

تعبیه آکواریوم و انواع باغ شیشه‌ای (تراریوم)، استفاده از چوب یا



سرد بود و این رخوت خواب صبحگاهی را از تنم می زدود. صدای مناجات صاحب خانه، مشهودی قربان، به گوش می رسید.

نمازم را خواندم. صبحانه خوردم و برای رفتن به مدرسه آماده شدم. فاصله بین خانه تا مدرسه پوشیده از کشتزارهای زرشک بود. زرشکها سرخ شده و رسیده و عدهای از اهالی روستا در حال جمع آوری محصول بودند.

مدرسه بر فراز تپه ای بلند خودنمایی می کرد. پرچم زیبای ایران چرخ زن در امتداد میله ای بلند بالا می رفت و نگاه بچه ها به آن دوخته شده بود. دانش آموزان با هماهنگی خاصی سرود جمهوری اسلامی ایران را می خواندند و در حال انجام مراسم صبحگاهی بودند.

پس از کمی انتظار، زمان موعود فرا رسید. کلاس ها آماده بود و من بی تابانه رفتن به کلاس درس را انتظار می کشیدم. صدای هیاهوی دانش آموزان از سالن مدرسه شنیده می شد. به سوی کلاس رفتم و در را به آرامی باز کردم. برای لحظه ای سکوت بر کلاس حکم فرما شد. کیف و چادرم را بر روی میز قرار دادم. بعد از احوال پرسی و معرفی خود، دفتر حضور و غیاب را برداشتم تا با بچه ها آشنا شوم. از آنان خواستم خودشان را معرفی کنند. تعداد دانش آموزان کلاس زیاد بود و من می خواستم در همان جلسه اول چهره ها و اسمی را در ذهنم ثبت کنم. از این جهت، وجه مشخصه ای از چهره آنان را در کنار اسمشان می نوشتم. یک خال کوچک روی لب، جای زخمی روی ابرو، چشم هایی به رنگ آسمان، تا اینکه به دختری با چهره ای رنگ پریده رسیدم؛ بیش از حد لاغر می نمود. نگاه معصومانه اش در عمق جانم رسوخ کرد. رنگ مهتابی صورتش تمامی زوایای چهره اش را تحت الشعاع قرار داده بود. بی اختیار نوشتم: «دختری به سپیدی ماه» و این دیباچه ای بر شروع کارم در مدرسه بود.

پس از گذشت یک ماه از تدریس درس علوم و زبان انگلیسی، وقت آن رسیده بود که آزمونی از فصل های تدریس شده به عمل آید. در حین برگزاری آزمون علوم، نگاهم به زهرا افتاد. با نگرانی می نگریست. گویی قادر به جواب دادن پرسش ها نبود. آرام از روی صندلی برخاستم و قدم زنان



رتبه
سوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

دخترانی به سپیدی ماه

قد برافراشته بودند. من و این اتاق تصمیم داشتیم یک سال تحصیلی در کنار هم باشیم. با وسواس عجیبی اتاقم را چیده، طاقچه ها را با پلاستیک های رنگی پوشانده و کتاب و دفترهایم را روی آن ها قرار داده بودم. لبخندی از روی رضایت بر لبانم نقش بست و چند نفس پی در پی کشیدم تا شاید دلهره ای که از رفتن پدر به دلم چنگ می انداخت، آرام شود.

خروس خوان از خواب بیدار شدم. به وسط حیاط رفتم. رقص باد در لابه لای برگ های درختان تماشایی بود. آواز گنجشگان گوش نواز می نمود. وضو گرفتم. آب سرد

باران کوچه باغ ها را طراوتی دیگر بخشیده و پاییز رنگ طلایی بر درختان پاشیده بود! بوی دود آمیخته به کلوچه فضای باران خورده روستا را به طرز عجیبی خواستنی می کرد و صدای انعکاس زنگوله گردن گوسفندان در میان عووی سگان گله گم می گشت.

اتاقم در طبقه دوم ساختمانی کاهگلی بود که از پنجره چوبی آن، دوردست ها دیده می شد؛ کوه های بلند و دامنه های سرسبز، رودهایی که بسان مارهایی از میان کشتزارها می خزیدند و خانه های پلکانی روستا که با ابهت تمام در کنار هم

به او نزدیک شدم. نیمی از پرسش‌ها را پاسخ داده بود و نیمی از برگه‌اش سفید بود. تعجب کردم، چون او در پرسش‌های شفاهی و فعالیت‌های کلاسی بسیار عالی می‌نمود! برگه‌ها را هفته بعد در کلاس علوم به دانش‌آموزان تحویل دادم که نگاهم روی زهرا میخکوب شد. با ناباوری به برگه‌اش نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. به سمتش رفتم، دلداری‌اش دادم و امیدوارش کردم که نمره‌اش را در جلسات آینده جبران خواهد کرد.

تدریس اصولی زبان انگلیسی وقت بیشتری می‌طلبد و من به ناچار برای شاگردانم کلاس‌های جبرانی برگزار کردم. کلاس‌ها تا شب طول می‌کشید، اما با جدیت تمام می‌خواندیم، می‌نوشتیم و می‌آموختیم. گاهی برای بچه‌ها داستان‌های کوتاه به کلاس می‌آوردم و با تنها فرهنگ لغت زبان «انگلیسی-فارسی» داستان را ترجمه می‌کردیم و از خواندن آن لذت می‌بردیم. زهرا به درس زبان و ترجمه داستان‌ها علاقه خاصی نشان می‌داد.

باری، زمان برگزاری آزمون زبان فرا رسیده بود. این دفعه خواستم بچه‌ها را در موقعیتی پیش‌بینی نشده قرار دهم و بدون اطلاع قبلی آزمون برگزار کنم. بعد از حضور و غیاب در کلاس زبان انگلیسی، از آنان خواستم کتاب‌های خود را جمع کنند. دانش‌آموزان با تعجب علت را پرسیدند و من گفتم: «دوست دارم ببینم کدام‌یک از شما درس زبان را بهتر آموخته‌اید؟»

روز بعد که به سراغ برگه‌های زبان رفتم، با کمال ناباوری دیدم زهرا آزمون زبانش را خوب نداده است! علامت‌های سؤال زیادی در اطراف سرم می‌چرخیدند و من مبهوت مانده بودم. آیا این دختر، عنادی در نوشتن جواب‌ها روی برگه سؤال داشت؟

زهرا تمام فکر مرا به خود معطوف کرده بود. به کلاس درس رفتم. برگه تمام دانش‌آموزان را دادم و برگه زهرا را در لابه‌لای دفتر نمره‌ام نگه داشتم، باید با او صحبت می‌کردم.

زنگ تفریح صدایش زدم و او را به گوشه‌ای خلوت بردم. علت اینکه جواب سؤال‌ها را ننوشته است، پرسیدم. او فقط اشک ریخت و هیچ نگفت. موضوع را با مدیر

مدرسه در میان گذاشتم و برای او توضیح دادم که زهرا در هفته‌هایی از سال، درس علوم را خوب می‌آموزد و هفته‌هایی از سال درس زبان را. در برخی هفته‌ها با خطی زیبا می‌نویسد و در هفته‌ای دیگر بسیار نامرتب و ناخوانا. مدیر پیشنهاد کرد با والدینش صحبت کنم. من نیز پذیرفتم.

روز بعد، جای خالی زهرا بیش از حد آزارم می‌داد. حالش را از دانش‌آموزان پرسیدم. هیچ کدام خبر درستی از او نداشتند. از بچه‌ها آدرس خانه‌اش را پرسیدم. یکی از آنان گفت از پدرش شنیده است که خانواده زهرا در اتاقی قدیمی در باغی متروکه و در حاشیه روستا زندگی می‌کنند. تصمیم گرفتم که خود به خانه زهرا بروم. از میان کوچه‌های انتهایی روستا گذشتم. به در چوبی باغی رسیدم که از شدت کهنگی به یک طرف آویزان شده بود. در را به عقب فشار دادم. صدای کش‌دار باز شدن در، فضای باغ را پر کرد. با صدای بلند، سلامی کردم، ناگهان در قهوه‌ای ترک خورده اتاقی که در انتهای باغ بود، باز شد و چهره تکیده زهرا در آستانه در ظاهر گشت. متعجب به من می‌نگریست. با عجله به درون اتاق برگشتم. مادر زهرا سراسیمه بیرون آمد. با خوش‌رویی با من احوال‌پرسی و مرا به درون اتاق دعوت کرد.

وارد اتاق شدم؛ اتاقی تاریک و نمور که اندک نوری از تنها پنجره کوچکش به درون می‌تابید. کمی طول کشید تا چشمانم به نور کم آن‌جا عادت کند. در گوشه سمت راست اتاق، پدر زهرا روی تشکی کوچک دراز کشیده بود. حالت نگاهش به من می‌فهماند که قادر به تکلم نیست. سلامی کردم و نشستم. حال زهرا را پرسیدم، زهرا نگاهی به مادرش کرد و سرش را پایین انداخت. دوباره پرسیدم: زهرا جان خوبی؟ و او جوابی نداد. مادر زهرا اشک‌هایش را با گوشه روسری‌اش پاک کرد و هیچ نگفت.

صدایی از اتاق پهلویی به گوشم رسید:
- خانم معلم... خانم معلم...
با ناباوری به زهرا نگاه کردم! نگاه پرسشگر روی مادرش ثابت ماند!

چه کسی صدایم می‌زد؟
- خانم معلم... خانم معلم... من اینجا. بی‌اراده به سمت صدا

رفتم و دوباره به سوی زهرا و مادرش برگشتم. درخشش قطره‌ای اشک در گوشه چشمان یک پدر، روحم را فسرد.

در اتاق را باز کردم. زهرا، زهرای کوچک و نحیف، با صورتی به سپیدی ماه، روی تشکی مندرس در گوشه‌ای از اتاق دراز کشیده بود. نگاهی به زهرا انداختم و دوباره به عقب برگشتم! باورم نمی‌شد! من در برابر دو زهرا ایستاده بودم!

صدای هق‌هق گریه‌های مادر، پریشانی افکارم را دو چندان کرده بود. با صدای آهسته‌ای گفتم:

- زهرا و فاطمه دوقلو هستند خانم معلم. باورم نمی‌شد. چند ماه از سال گذشته بود و اکنون باید این موضوع را می‌فهمیدم؟

آری، مادر زهرا و فاطمه، چون توان خرید دو دست لباس و لوازم مدرسه را نداشتند، آن‌ها را یک هفته در میان به مدرسه می‌فرستاد. حالا می‌فهمیدم چرا زهرا در یک هفته علوم را خوب یاد می‌گیرد و در آموختن زبان مشکل دارد و در هفته‌های دیگر زبان را به خوبی فرا می‌گیرد و در درس علوم ضعیف عمل می‌کند. در راه برگشت، به این فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم به دانش‌آموزانم کمک کنم؟ مدیر مدرسه و همکارانم از شنیدن ماجرای زندگی زهرا و فاطمه شگفت‌زده شدند! وقتی به شهر برگشتم، با استمداد از افرادی که همیشه دستی در امر خیر داشتند، لوازم مورد نیاز هر دو را برای درس خواندن فراهم کردیم؛ کمک‌های کوچک ما تحولی بزرگ در زندگی آنان پدید آورد. شادی به قلب خانواده، تزریق شده بود و امید به زندگی، آنان را به تلاش و تکاپو انداخته بود.

سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد. من داور و شاهد بهبود زندگی آنان بوده‌ام و بارها خبر موفقیت دانش‌آموزانم در مراحل مختلف زندگی شادمانم کرده است.

و اکنون! من در آستانه بازنشستگی قرار گرفته‌ام. بر خود می‌بالم که زهرا و فاطمه، دو همکار خوب من در آموزش و پرورش هستند و می‌دانم چون رنج‌ها کشیده‌اند، درد دانش‌آموزان این مرز و بوم را به جان احساس می‌کنند. فاطمه و زهرای زیادی در زیر آسمان کبود این سرزمین پهناور زندگی می‌کنند. این ماییم که با اندکی توجه می‌توانیم بارقه‌ای در آسمان تیره و تاریک زندگی آنان باشیم؛ آسمان تیره و تاریک زندگی «دخترانی به سپیدی ماه»! ■





معلم شاعر

«سرم به شأنه تو فکر می‌کند»، مجموعه ۳۶ غزل است سروده «فاطمه سلیمان پور»، که انتشارات «شهرستان ادب» آن را در قطع رقعی به جامعه ادب‌دوستان ایران زمین تقدیم کرده است. اشعار این کتاب سروده‌های شاعر را در سه بخش مجزا، به تفکیک سال‌های سرودن از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴، شامل می‌شود. شاعر در هر شعر تجربه‌ای تازه و قدمی به سمت شکوفایی برمی‌دارد و لابه‌لای واژه‌های ساده اما گویا، عاشقانه‌های عفیف و زنانگی‌های نجیبش را به تصویر می‌کشد. در سبک غزل‌های او شاید میوه‌هایی با طعم‌های شگفت‌انگیز چیده نشده باشند، اما تلاش وی برای ابداع ابیاتی بدون پیچیدگی و ابهام قابل تقدیر است. با هم سری به باغ غزل‌هایش می‌زنیم:

بهار آمده و طبق رسم دیرینم
همیشه موقع سال جدید غمگینم
تکانه‌ام همه خانه را، نرفته ولی
غبار عشق تو از تار و پود بالینم
کدام ماهی دریا به تنگ عادت کرد؟
به غیر دوری تو چاره‌ای نمی‌بینم
پس از تو هیچ بهاری برای من خوش نیست
تمام شد همه لحظه‌های شیرینم
برای لحظه دیدارمان دعا کردی؟
گمان کنم که به گوشت رسیده آمینم

در چشم‌هایم طعم باران، در سرم طوفان
انگار در دل رخت می‌شوید زنی گریان
با یاد چشمان و لبانت شعر می‌بافم
با تار و پودی تازه از دریا و نخلستان
این زن، منم با جامه‌ای از آتش مرداد
با من هوا گرم است مثل ظهر تابستان
در موی من طغیان رود وحشی اروند
در رگ رگ من خون سرخ عشق در جریان
فرجام عمری پایمردی در مسیر عشق
سنگی شدم در شیب تند دره‌ای غلتان

کویر منتظر ابرها و باران است
ببار در دل من، خاطرم پریشان است
به خاطر تو گذشتم از آنچه حقم بود
سزای خوبی بی‌چشمداشت، کفران است
به این امید که شاید بینمت، هر صبح
نگاه من سر هر کوچه و خیابان است
عذاب قبر مگر بدتر از ندیدن توست؟
چه قدر بعد تو مردن برایم آسان است
شده است شایعه در شهر دوستم داری
میان سینه‌ام امشب شهاب‌باران است

زنگ اول

باور کن فرشته‌ها از پاییز قول گرفته‌اند
که هرگز به بوستان همیشه بهاری که
«تویی» نزدیک نشوند. باد اجازه ندارد
به سمت شمع‌های شعله‌وری که در
چشم‌هایت می‌درخشند، بوزد. و هیچ
غمی نباید بر آفتاب چهره‌ات سایه
بیندازد.

باور کن فصل‌ها و فاصله‌ها تپه‌های
کوتاه و بلندی هستند که گاهی سرِ راحت
سبز می‌شوند و تو باید استوار و محکم،
تمام موانع را پس بزنی و به حمایت‌های
خالق مهربانت اطمینان کنی.

زیرا همیشه قدرتی ورای تمام قدرت‌ها
حامی توست و دنیا با تمام دار و ندارش
موظف است خدمتگزارت باشد:
«و لقد کرما بنی آدم...»:

و به درستی که ما فرزندان آدم را بسیار
گرامی داشتیم (اسرا/ آیه ۷۰).

می کشم آخر من از این عشق، طرح تازه‌ای
 بعد من باید بماند از تو هم آوازه‌ای
 هست معلوم از نگاهم عاشقی دیوانه‌ام
 مثل رسوا بودن خواب از پس خمیازه‌ای
 باز پرسیدی چرا راه دلم را بسته‌ام؟
 نیست آخر دل شبیه شهر بی دروازه‌ای
 رفتی و پاشیدم از هم، بعد از این با بودند...
 منتظر هستم بیفتد اتفاق تازه‌ای



معرفی کتاب

زنگ آخر

مرا بخوان به سلامی دوباره، فرصت هست
 و صبح را بپذیر از ستاره، فرصت هست
 برای بارش باران، بهانه لازم نیست
 دو چشم خیس پر از استعاره فرصت هست
 کدام جاده تو را جا گذاشت در پاییز؟
 اگرچه آمدنت را هماره فرصت هست
 دلم همیشه دوید و به پای تو نرسید
 رسیدنم به تو را صد هزاره فرصت هست
 میان خواب پرستو، بهار می‌رقصید
 پرنده خواند: برای اشاره فرصت هست
 بخوان به نام خدایی که عشق می‌ورزد
 دوباره آدم و حوا، دوباره فرصت هست

سعیده اصلاحی



گزیده گلستان سعدی

چون بود اصل گوهری قابل
 تربیت را در او اثر باشد
 هیچ صیقل نکو نداند کرد
 آهنی را که بد گوهر باشد

کلیات سعدی

مصحح: بهاءالدین خرمشاهی

آفت تنبلی

موانع و راهکارهای تحقق
حیات طیبه از منظر
قرآن

◀ مقدمه

در بخش گذشته درباره معنای ایمان، ضرورت بحث ایمان، نشانه‌های ایمان، متعلقات ایمان، دلایل خروج از ایمان و ورود با کفر و حاصل بی‌ایمانی مطالبی بیان شد. در این بخش تلاش می‌کنیم براساس روایت و آیات کریمه قرآن، چگونگی ورود به عرصه ایمان را بررسی کنیم. بی‌تردید ایمان ماهیتی آسمانی دارد که برای ورود به آن باید از خداوند متعال کمک گرفت. بدون اذن پروردگار این ورود غیرممکن خواهد بود.

◀ شرایط و ضوابط ایمان

کلمه ایمان در آیات متعدد قرآن کریم آمده است. در بسیاری از این آیات درباره متعلقات ایمان و بایدها و نبایدها و نتایج و ثمرات آن صحبت شده است. اما در آیه ۱۰۰ از سوره مبارکه یونس نگاه خاصی به بحث ایمان شده است که می‌توان محل ورود مناسبی برای فهم بهتر این کلمه باشد. این آیه می‌تواند پایه مهم و اساسی برای ارائه مناسب و فراگیر بحث ایمان باشد.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسُ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»
«سوره یونس آیه ۱۰۰»: اما (هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او)! و او پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

نمی‌آوریم. به عبارت دیگر، اگر عاقل باشیم، پاک می‌شویم و به اذن خدا ایمان خواهیم آورد. چنین است که این آیه می‌تواند رازگشای فهم انبوهی از آیات قرآن مجید باشد. مطالبی که از این آیه می‌توان متوجه شد، به این شرح هستند:

۱. ایمان متوقف بر اذن خداوند متعال است.
 ۲. پلیدی و ناپاکی مفهومی در برابر ایمان است و مانع ایمان آوردن انسان‌ها خواهد بود.
 ۳. رابطه پاکی و عقل رابطه‌ای کاملاً برقرار و متناظر است.
 ۴. پلیدی باعث بی‌عقلی خواهد شد.
- به‌طور خلاصه می‌توان گفت، ایمان آوردن انسان متوقف بر چند موضوع است: اول اذن، دوم پاکی و سوم عقل.

عبارت این آیه بسیار محکم و به‌طور دقیق، یک مطلب مهم و خدشه‌ناپذیر دین اسلام را بیان می‌کند: هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، مگر به اذن خداوند متعال. اگر این آیه در همین‌جا ختم می‌شد، نگرانی وجود جبر در ایمان به وجود می‌آمد. یعنی اگر کسی ایمان نمی‌آورد، به خاطر نداشتن اذن از طرف خداوند است و لذا مقصر نیست و لذا داشتن یا نداشتن ایمان ارزش محسوب نمی‌شود و مستوجب پاداش و عقاب نیست اما قسمت دوم آیه این مسئله را منتفی می‌کند، زیرا خداوند پلیدی را برای کسانی قرار داد که عقل ندارند. اگر این آیه را از آخر به اول بخوانیم، محتوای آیه بهتر فهمیده می‌شود: اگر عقل نداشته باشیم، پلیدی می‌شویم و به اذن خدا هرگز ایمان



ما در این بحث تلاش می‌کنیم هر کدام از این موضوعات را به‌طور مستقل بررسی کنیم.

← اذن

در نگاه اول، اذن به معنای اجازه و مجوز فرمان است. برای پی بردن بهتر به معنی کلمه اذن، به قرآن مراجعه می‌کنیم. در آیات کریمه قرآن هفتاد و یک بار کلمه اذن آمده است. این کلمه در موارد متعددی به‌کار برده شده است: ۱. به سود و ضرر رسیدن به مؤمنان متوقف بر اذن خداست.

وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (مجادله / ۱۰).

۲. پیروزی در جنگ با وجود تعداد کم، متوقف بر اذن خداست. كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره / ۲۴۹). فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره / ۲۵۱). وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال / ۶۶).

۳. خلق متعارف و غیرمتعارف به اذن خداست. أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخَ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۴۹).

۴. شفای بیماران به اذن خداست. وَأُثِرَةُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ (آل عمران / ۴۹).

۵. زنده شدن مردگان به اذن خداست. وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۴۹).

۶. میراندن زندگان به دستور و اجازه خداست. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۱۴۵).

۷. معجزات مختلف پیامبران به اذن و اجازه خداست. وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (رعد / ۳۸).

وَلَسَلِمَانُ الرِّيحِ عُذُوهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجُنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ (سبا / ۱۲). وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا

بِإِذْنِ اللَّهِ (ابراهيم / ۱۱).

۸. شفاعت به اذن و فرمان خداست. لَا تَغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ (نجم / ۲۶).

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه / ۱۰۹).

۹. رسیدن مصیبت به انسان‌ها به فرمان و اجازه خداست. مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنٍ (تغابن / ۱۱).

۱۰. رفتارهای چندگانه انسان‌ها هم منوط به اذن خداست. فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ (فاطر / ۳۲).

۱۱. برگزیدگی و انتخاب پیامبران، امامان و اهل بیت معصوم هم به اذن خداست. فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمُهُ (نور / ۳۶). فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره / ۹۷).

۱۲. تقدیر و قطعی شدن همه امور به اذن خداست. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ (قدر / ۴).

۱۳. فرمان و اجازه جهاد و قتال به اذن خداست. أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ نَصْرُهُمْ لَقَدِيرٌ (حج / ۳۹).

۱۴. اجرای قوانین طبیعی در جهان آفرینش به اذن پروردگار است. أَنْ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ (حج / ۶۵).

۱۵. هدایت به اذن و فرمان خداست. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهيم / ۱). يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده / ۱۶).

۱۶. حرمت و حلیت به اذن و اجازه خداوند متعال است. فَجَعَلْنَاهُ حُرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ (یونس / ۵۹).

در کل، از این آیات می‌توان فهمید هر اقدام عملی در آفرینش، متوقف بر اذن خداوند است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین است، پس حوزه اختیار انسان در کجاست؟ در این صورت، انسان مجبور، مستوجب پاداش و عقاب است یا خیر؟ هر چند این موضوع احتیاج به بحث‌های فراوان کلامی دارد، اما به‌طور کوتاه باید به آن پاسخ داد. اگر اعمالی که ما انجام می‌دهیم فرمان و اجازه و شرایط احراز اذن الهی را دارا باشد، آن عمل درست، حلال و ثواب است و در غیر این صورت حرام، گناه و دورکننده از رحمت خداوند است.

سؤال مهم دیگر این است که اگر اذن الهی مجوز و فرمان همه امور مادی و معنوی انسان‌هاست، خود این اذن متوقف بر چیزی است یا خیر؟ برای پاسخ بهتر به این سؤال باید دو حادثه تاریخی مربوط به صدر اسلام را مرور کنیم:

اولین تجربه جنگ مسلمانان جنگ نابرابر بدر است. در این جنگ، با وجود کثرت و غلبه کمی و کیفی مشرکان قریش، در جنگ، مسلمانان پیروز شدند. در این جنگ، به اذن پروردگار و با امداد الهی و حضور فرشتگان به نص صریح آیه ۱۲۵ سوره آل عمران «يُمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين» خداوند شما را به پنج‌هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد) آمده است، فرشتگان الهی در جنگ حاضر شدند و سپاه اسلام را یاری دادند و جنگ با پیروزی مسلمین خاتمه یافت. سال بعد، جنگ احد تجربه جدیدی برای مسلمانان بود. مسلمانان در ابتدا به پیروزی رسیدند، اما به خاطر بی‌توجهی بعضی از مسلمین و باز شدن راه غافلگیری آنان، جنگ با تلفات زیادی از مسلمانان و شهادت برخی از



ستون‌های حامی پیامبر مانند حضرت حمزهؓ سیدالشهدا به پایان رسید. منافقان در مدینه این اتفاق را نشانه‌ای بر تزلزل ایده و اندیشهٔ پیامبر دانستند و می‌خواستند از این موضوع برای شکست اعتقادی اسلام هم استفاده کنند. در این شرایط، آیهٔ ۱۵۲ سورهٔ آل عمران: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» خداوند وعدهٔ خود را به شما (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید و از امر و فرمان ولی خود سرپیچی کردید. این آیه فصل مهم و جدیدی را در حوزهٔ معارف دینی می‌گشاید. این آیه تأکید می‌کند وعدهٔ پیروزی خداوند قطعی است، اما این اذن و فرمان و مجوز الهی با سه شرط بنیادین همراه است:

این سه شرط مهم مقدمهٔ جاری شدن اذن الهی و بعد از آن راهگشای بحث ایمان و در نهایت رسیدن به حیات طیبه و تبعات شگفت‌انگیز و همه‌جانبهٔ آن است. تمام مربیان و معلمان و تمام کسانی که در حوزهٔ تعلیم و تربیت، امر به

معروف و نهی از منکر و تبلیغ دین کار می‌کنند، باید بر ساختار و محتوای این آیه تسلط کامل پیدا کنند و به‌عنوان شاه‌کلید تربیت دینی به آن بنگرند.

◀ موانع جاری شدن اذن پروردگار

قرآن کریم سه نکتهٔ مهم را باعث صادر نشدن فرمان، مجوز و اذن الهی، می‌داند: **اول** تنبلی، سستی و رخوت در کار، **دوم** نزاع و درگیری‌های داخلی، و **سوم** عصیان و نافرمانی از دستورات رهبر، امام و ولی.

ما اکنون در میانهٔ راه موضوع ایمان هستیم. لازم است این موضوع را کمی عمیق‌تر بررسی کنیم. لذا به دنبال این سه کلمه باز هم در آیات قرآن جست‌وجو می‌کنیم تا منظومهٔ حیات طیبه به کمال بهتر دست پیدا کند.

◀ فشلتیم

«فشل» کار بی‌سرانجام ناکامل سرسری و ناتمام است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، روح حاکم بر معنای فشل، نقص و کاستی نابهنگام، بی‌دقتی، سهل‌انگاری در عمل و فعال است که علت آن موارد متعددی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. در ابتدا به نظر می‌رسد تنبلی وزن زیادی در تعیین سرنوشت زندگی پاک ندارد، اما آیات قرآن دربارهٔ تنبلی به نکات مهمی اشاره دارند:

۱. تنبلی باعث از بین رفتن معنویت و شوکت می‌شود: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال / ۴۶).

معنای کلمهٔ فشلتیم تنبلی، سستی و تسامح و سهل‌انگاری در کار است. با نگاه عمیق‌تر به این کلمه می‌توان ابعاد آن را بهتر بررسی کرد. در صورت وجود نقص در عمل، آن عمل مشمول مصداق فشلتیم می‌شود. برای هر عملی امکان هشت نقص ظاهری وجود دارد که شامل موارد زیر می‌شود:

۱. زمان و اختلال در تقدیم و تأخیر و کندی انجام عمل؛
۲. برآورد غلط از اصل و فرع بودن عمل تفریع اصول و برعکس آن؛
۳. کمیت و مقدار عمل (اتمام)؛
۴. کیفیت و مرغوبیت دقت و کامل بودن عمل (اتقان)؛
۵. برآورد غلط و تبعات‌سنجی اشتباه محسوب؛
۶. برآورد و عمق سنجی اشتباه محسوب؛
۷. برآورد غلط از بهنگامی یا نابهنگامی عمل؛
۸. برآورد غلط از بزرگی یا کوچکی عمل؛

این موارد هشتگانه هر کدام می‌تواند به‌تنهایی یا با پیوستن به موارد دیگر، باعث سستی، ضعف و بازگشت از تصمیم اولیه شود.

◀ ریشه‌های تنبلی

برای تنبلی و هر آنچه در زیر معنای فشلتیم می‌گنجد، می‌توان ریشه‌های زیر را تصور کرد:

۱. تنبلی با ریشهٔ ناتوانی جسمی و



مادی برای درک وضعیت و فهم اهمیت و اولویت. درمان این تنبلی با اصلاح غذا از حیث تناسب و تطابق با طبع‌های مختلف قابل برطرف کردن است.

۲. وجود شک و تردید در صحت و سقم عمل. باورهای سست باعث می‌شود اعمال انسان‌ها استحکام لازم را نداشته باشد.

۳. ناپاکی غذا و خوراک. پاکی معنوی غذا عامل مهم تبدیل شدن آن به حرکت و تلاش و دوری از سستی و رخوت است.

۴. برآورد غلط از اهمیت و اولویت و ضرورت انجام اعمال.

۵. عدم انجام پیش‌نیازهای عمل. برای هر عملی باید مجموعه‌ای از اعمال انجام شود. به‌طور مثال، برای انجام اعمالی که تاکنون نتوانسته‌ایم انجام دهیم، باید سلسله‌ای از اعمال مقدماتی را انجام دهیم تا در نهایت بتوانیم آن عمل را با قدرت و استحکام انجام دهیم.

۶. نداشتن توفیق الهی و سلب بهره معنوی انجام یک عمل؛ مانند سستی در برخاستن برای نماز شب و یا کارهایی که برای انجام آن به همت و مجاهده خاص نیاز است.

۷. ریشه تنبلی آرزوهای دست‌نیافتنی و غیرقابل دسترس و نامتناسب با توان، امکانات و استطاعت فرد است.

← ابر شروع‌کننده‌های اصلی

برای هر اقدام و عمل درست و پاک پیش‌نیازهایی لازم است. اما برخی از اعمال هستند که برای انجام آن‌ها نیاز به هیچ عمل دیگری نیست. درواقع این اعمال شروع‌کننده‌های مهم حیات بشری محسوب می‌شوند و در صورتی که آن‌ها را انجام دهیم، موفق به انجام اقدامات بعدی می‌شویم. این مجموعه را به تفصیل توضیح خواهیم داد.

نکته مهم در موضوع تنبلی و سستی، معنای مخالف آن است. مترادف تنبلی، تن‌آسایی، سستی، مسامحه کاری، بی‌دقتی و کم‌توجهی است، و ضد و مخالف آن جدیت، پرتلاشی، پرکاری، فعال بودن، سعی و سخت‌کوشی است.

در زبان و بیان قرآن، این عبارت با کلماتی مانند «جهاد، سارعوا و سابقوا» قابل بررسی است.

← جهاد ضد تنبلی

مصادق‌های جهاد در قرآن کریم به این شرح است:

۱. **جهاد نظامی:** محاربه و قتال با دشمنان که با شرایط و ضوابط خاص صورت می‌گیرد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (انفال/ ۷۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (انفال/ ۷۲).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بقره/ ۲۱۸).

۲. **جهاد سیاسی:** تبعیت و اطاعت نکردن از دشمن

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ بنابراین از کافران اطاعت مکن، و به‌وسیله عدم اطاعت از کافران با آنان جهاد بزرگی بنما (فرقان/ ۵۲).

۳. **جهاد اقتصادی:** از مال گذشتن و انفاق و دستگیری از مسلمانان؛ در قرآن

آیات زیادی به این معنا پرداخته‌اند: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ (انفال/ ۷۲).

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ (توبه/ ۲۰).

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ (توبه/ ۴۱).

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ (صف/ ۱۱).

۴. جهاد اعتقادی:

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ... فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج/ ۷۸).

← شتاب در خیر، ضد تنبلی

در بیان قرآنی شتاب و سرعت گرفتن در سه مورد آمده است:

- وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ (آل عمران/ ۱۱۴)؛

- يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده/ ۶۲)؛
- يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ (مائده/ ۴۱).

در این آیات نکات مهمی وجود دارند که برای استفاده عملی از این بحث و ایجاد شبکه مفهومی بسیار مفید است:
۱. آنچه باعث سرعت گرفتن در شر و پلیدی و بدی است، خوردن مال حرام است: وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ (مائده/ ۶۲).

۲. ایمان به خدا و روز جزا، امر به معروف و نهی از منکر از مقدمات سرعت در خیر است: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران/ ۱۱۴).

۳. امراض قلبی مانند اعتماد نداشتن به خدا و ترسیدن از حوادثی که در آینده محتمل است، باعث سرعت گرفتن در کفر و بدی می‌شود: نُخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَازِعَةٌ (مائده/ ۵۲).

۴. دعا و درخواست از خداوند عامل مهم سرعت گرفتن در خیرات است: وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا (انبیا/ ۹۰).

← سبقت در خیر، ضد تنبلی

عبارت «سابقوا» در قرآن چنین آمده است: وَلِكُلٍّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (بقره/ ۱۴۸)؛ هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است. (بنابراین، زیاد درباره قبله گفت‌وگو نکنید! و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید!

← فعل و عمل، ضد تنبلی

کلمه فعل یکی از پر تعدادترین کلمات قرآن است. این فراوانی استفاده از کلمه فعل و مشتقات آن مؤید اهمیت اقدام و عمل است که در بحث عمل صالح به‌طور مستقل درباره آن صحبت می‌کنیم.

در بخش بعد درباره دو رکن دیگر اذن صحبت می‌کنیم که عبارت‌اند از نفی نزاع و نفی نافرمانی. ■



این دو سوال!

عمیق موضوع آگاه می‌کند. گاهی جمعیت زیادی از دانش‌آموزان در موضوع خاصی به‌طور مشابه دچار کج‌فهمی شده‌اند که ممکن است عوامل گوناگونی داشته باشد؛ مثل اینکه معلم در بیان و ارائه طرح درس خود مسیر خوبی را انتخاب نکرده است یا حتی گاهی متوجه می‌شود پیش‌آمخته‌های دانش‌آموزان در سال‌های قبل یا در درس‌های دیگر، با مطلب تدریس شده هماهنگی ندارد و فرصت این را دارد که برای حل مشکل اقدام کند. علاوه بر آن، ثبت و نوشتن آمخته‌ها در یادآوری مطالب گفته شده و ایجاد ارتباط بین مفاهیم آموزشی نقش مهمی دارد.

پس از آن، از این روش به شکل‌ها و در زمان‌های گوناگون، به تناسب نیاز کلاس، استفاده شد. مثلاً بین کلاس، زمانی برای تأمل درباره آمخته‌ها اختصاص داده شد؛ به این نحو که تدریس در نقطه‌ای متوقف و از آن‌ها خواسته شد آنچه را از ابتدای کلاس تا اینجا آمخته‌اند، زنجیوار بنویسند (یا مسئله و سؤالی متناسب با درس مطرح شد). سپس از بچه‌ها خواسته شد نوشته‌هایشان را روی دسته صندلی خود بگذارند و در مهلتی معین (مثلاً پنج دقیقه) با اعلام معلم از جای خود بلند شوند، بر صندلی دوستانشان بنشینند و

۱. مهم‌ترین موضوعی که امروز در طول کلاس یاد گرفته‌اید، بنویسید؟

۲. کدام سؤال مهم شما هنوز بی‌جواب مانده است؟ یا کدام یک از مفاهیم آموزشی این جلسه برای شما دشوار بود و آن را کامل یاد نگرفتید.

قرار شد بچه‌ها برای پاسخ به سؤال اول، مهم‌ترین مفاهیم آمخته شده هر جلسه را به صورت خلاصه بنویسند.

برای سؤال دوم هم به قسمت‌هایی که کامل یاد نگرفته‌اند یا برایشان واضح نبوده است، اشاره کنند.

برگه‌ها کوچک‌اند و برای چک کردن آن‌ها زمان زیادی صرف نمی‌شود، اما همین برگه‌های کوچک دریایی از داده و اطلاعات دارند که معلم را از نقص‌های یادگیری بچه‌ها و تدریس خود و حتی تسلط نداشتن بچه‌ها بر پیش‌نیازها و بسیاری از اختلالات دیگر در مسیر فهم

هر معلمی دغدغه یادگیری کامل و دقیق دانش‌آموزانش را دارد و مایل است پس از تدریس مطمئن شود دانش‌آموز مطلب آموزشی را کاملاً یاد گرفته باشد.

گاهی دانش‌آموز گمان می‌کند مطلب را به‌طور کامل دریافت کرده است. عکس‌العمل او خیال معلم را راحت می‌کند که فرایند یادگیری کامل شده است، اما با کمی پرسش و سؤال تازه، معلوم می‌شود مطلب را به شکل نادرست یا ناقص دریافت کرده به عبارت دیگر کج‌فهمی ایجاد شده است. متأسفانه برای بررسی کردن آمخته‌های تک‌تک دانش‌آموزان چنین امکانی وجود ندارد.

مدت‌ها مشغول پیدا کردن راه‌های حل مسئله بودم تا اینکه به طور اتفاقی با روش‌های «آنجلو و کراس» آشنا شدم که به شکلی باورنکردنی ساده، عملی و مفیدند.

یکی از پیشنهادهای آنجلو و کراس استفاده از برگه یک دقیقه‌ای است؛ به این نحو که چند دقیقه مانده به پایان کلاس درس، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود روی برگه یادداشت کوچکی، به دو سؤال پاسخ دهند:

آنجلو و کراس این پنج روش را به مسئولان آموزشی پیشنهاد می‌کنند:

(۱) ورقه یک دقیقه‌ای:

توضیح و تشریح: دبیر در طول دو سه دقیقه از فراگیرندگان می‌خواهد به طور خلاصه و به صورت کتبی به دو سؤال زیر پاسخ دهند:
(الف) مهم‌ترین موضوعی که امروز در طول کلاس یاد گرفته‌اید، کدام است؟
(ب) کدام سؤال مهم شما هنوز بی‌جواب مانده است؟
هدف: این روش به معلم اجازه می‌دهد بین اهداف آموزشی و میزان درک فراگیرندگان مقایسه‌ای انجام دهد. علاوه بر این، از آنجا که معلم می‌فهمد مشکلات یادگیری فراگیرندگان چیست، ترتیبی می‌دهد که آن‌ها جواب سؤالاتشان را ارزیابی کنند و ملزم شوند آن‌ها را به خاطر بیاورند.

(۲) مهم‌ترین موضوع

توضیح و تشریح: معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهند: مهم‌ترین موضوع این جلسه کدام بود؟
هدف: این روش از مهم‌ترین قسمت درس بازخورد سریعی به دبیر می‌دهد و کمک می‌کند تصمیم بگیرد بر چه موضوعی بیشتر تأکید کند و چه مقدار وقت برای هر موضوعی صرف کند. دانش‌آموزان هم به سرعت متوجه می‌شوند چه چیزی را فهمیده‌اند و کجا ابهام دارند.

(۳) خلاصه یک جمله‌ای

توضیح و تشریح: معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد به سؤالاتی درباره موضوعات و عنوان‌های درسی پاسخ دهند. سؤالاتی با چرا، چگونه، چه ارتباطی، به چه کسی، کجا و چه.
هدف: کسب اطلاع دبیر از اینکه کدام فراگیرنده می‌تواند اطلاعات زیادی را به طور کامل و خلاصه بیان کنند. دانش‌آموزان باید قواعد دستور زبان را رعایت و همچنین درباره محتوای متن خوب فکر کنند. آن‌ها توان خود را برای خلاصه کردن اطلاعات می‌سنجند. آن‌ها مطالبی را که خلاصه‌تر و کم‌حجم‌ترند، سریع‌تر به یاد می‌آورند.

(۴) تفسیر و تشریح هدایت شده:

توضیح و تشریح: دبیر از دانش‌آموزان می‌خواهد بخشی از درس را جدا کنند و شرحی درباره آن، به زبان خودشان، برای گروه خاص و هدف خاص بنویسند. این کار برای دانش‌آموزان بسیار مفید است، زیرا در دوره‌های آموزشی از آن‌ها خواسته می‌شود اطلاعات خاصی را به زبان دیگری که برای مخاطبان، مشتریان و خریداران قابل فهم باشد، بیان کنند.

(۵) کارت‌های کاربردی:

توضیح و تشریح: بعد از آنکه فراگیرندگان با برخی اصول و مسائل کلی و نظریه و مراحل و روش‌ها آشنا شدند، دبیر کارت‌هایی به آن‌ها می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد حداقل یک مثال یا یک نمونه از کاربرد آنچه را که در جهان واقعی یاد گرفته‌اند، بنویسند.

فراگیرندگان ناچارند بین اطلاعات قدیمی و جدیدشان رابطه برقرار کنند. زمانی که کاربرد مطالب را به روشنی درک کنند، علاقه و انگیزه آنان به یادگیری بیشتر می‌شود. ■

پاسخ‌ها و توضیحات آن‌ها را مطالعه کنند. در صورت نیاز هم روی برگه دوستشان یادداشت بگذارند. معمولاً در طول این پنج دقیقه دانش‌آموزان فرصت می‌کنند تعدادی از برگه‌های دوستانشان را مطالعه کنند و در صورت نیاز برای او یادداشتی بگذارند و سپس به جای خود بازگردند و برگه خود را که حالا حاوی یادداشت‌های دوستانشان هم هست، کامل کنند (گفت‌وگوی نوشتاری) و در نهایت برگه‌ها را به معلم تحویل دهند. در این روش، علاوه بر ایجاد حرکت و بازی‌گونه بودن ماجرا که در بچه‌ها ایجاد نشاط می‌کند، به نوعی همه آن‌ها به شرکت در فعالیت وادار می‌شوند. مهم‌تر آنکه هر دانش‌آموز خودش مسئول یادگیری خودش می‌شود. در پایان برگه‌ها جمع می‌شوند و پس از کلاس، معلم آن‌ها را بررسی می‌کند و بازخورد می‌دهد.

این روش را متناسب با نوع درس و موضوع مورد بحث در کلاس می‌توان به روش‌های گوناگون اجرا کرد. حتی گاهی می‌توان صندلی‌ها را دایره‌ای چید و سؤال پرسید. در زمان‌های مشخص‌شده، برگه دست به دست می‌شود و هر کدام روی پاسخ دوست خود، به سؤالات قبلی اظهار نظر نوشتاری می‌کنند.

دانش‌آموزان در این روش‌ها نوعی «بامهم آموختن» را تمرین می‌کنند و از فضای رقابتی به فضای مشارکت در یادگیری نزدیک می‌شوند.

حتی گاهی به تناسب و شرایط کلاس، برای اینکه بچه‌ها بدون ترس از نادرست بودن نوشته‌هایشان در فعالیت شرکت کنند و با هم آموختن را تمرین کنند، می‌توان از آن‌ها خواست نام خود را روی برگه ننویسند. بسیاری از این روش‌ها، به سبب سرعت در کاربرد آن‌ها، فقط چند دقیقه از وقت کلاس را می‌گیرند، بسیار انعطاف‌پذیرند و از همه مهم‌تر یادگیرندگان را به نوشتن و استفاده از فکر تشویق می‌کنند و افزایش انگیزه آنان به یادگیری را در پی دارند.

منبع:

1. Classroom Assessment Techniques: A Handbook for College Teachers (1993), Thomas A. Angelo, K. Patricia Cross.



امتحان بازی

← مقدمه

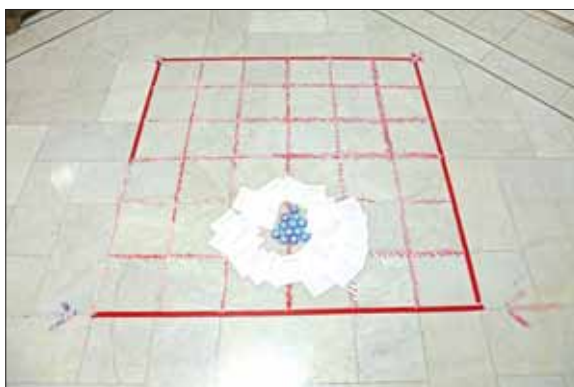
دوست خوبم سلام.
شاید برای شما هم پیش آمده باشد که بخواهید در فضایی شاد و همراه با بازی، آموخته‌های دانش‌آموزانتان را ارزشیابی کنید و به جای برگزاری آزمون مدام و کاغذی و اعلام نمره آن، روشی را به کار ببندید که دانش‌آموزان نتیجه عملکرد خود را در فرایند بازی مشاهده کنند. در این نوشتار، یک مدل از اجرای این بازی را با شما به اشتراک می‌گذاریم.

← نام بازی: وقتی امتحان می‌گیری

هدف: ارزشیابی و جمع‌بندی درس، ایجاد فضای شادی، تقویت مهارت کار گروهی، پرورش مهارت تفکر و تصمیم‌گیری
رده سنی: دوره دوم دبستان و دوره اول دبیرستان
ابزار: کارت‌های سؤال، توپ‌های عدد، چسب‌رنگی
مدت: ۲۰ دقیقه
نوع بازی: گروهی
فضای اجرا: کلاس درس یا حیاط مدرسه

← شرح کلی بازی

تعدادی کارت داریم که روی هر کدام از آن‌ها سؤالی نوشته شده است. دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند. در هر دور از بازی، یک کارت و دو توپ عدد در اختیار اعضای هر گروه قرار می‌گیرد. گروه‌ها بر اساس دستور بازی به سؤال‌های آزمون پاسخ می‌دهند و در زمین بازی قدم برمی‌دارند.

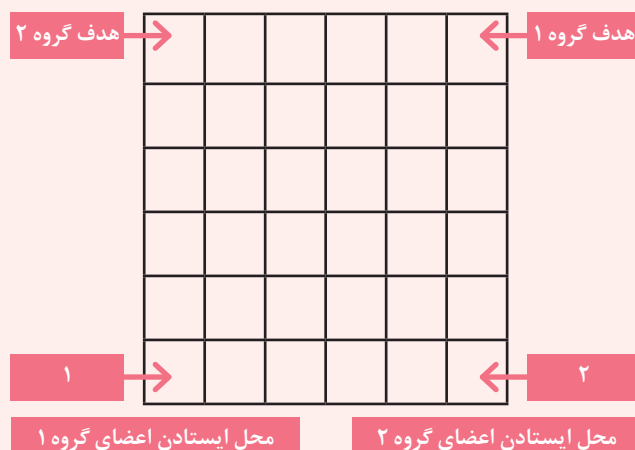




ب) اگر پاسخ سؤال درست نباشد، نماینده گروه در همان مکان قبلی خود می‌ماند.
 ۵. هر دو توپ به کیسه برگردانده می‌شوند.
 ۶. حالا بازی در دست گروه «دو» است و دور اول، به همان صورتی که گروه «یک» اجرا کرد، توسط این گروه تکرار می‌شود.
 ۷. در دور دوم بازی، نماینده گروه «یک» کارت دیگری را انتخاب می‌کند و تمام مراحل دور اول را اجرا می‌کند. سپس گروه «دو» دور دوم را تکرار می‌کند.
 ۸. بازی را تا زمانی ادامه دهید که یکی از نمایندگان به مقصد برسد. کارت‌های سؤال تمام شود یا زمان بازی به پایان برسد.

آماده‌سازی پیش از اجرا

روی هر کارت یک سؤال بنویسید. توپ‌ها را با ۱۳ عدد ۶+ و ۵+ و... و صفر و... ۵- و ۶- عددگذاری کنید و آن‌ها را درون کیسه‌ای بریزید. زمین بازی را با استفاده از چسب رنگی به صورت یک صفحه شطرنجی ۶ خط‌کشی کنید. تعداد کارت‌ها، توپ‌ها و خانه‌های صفحه شطرنجی می‌تواند بر اساس نظر معلم تغییر کند. محل ایستادن اعضا و محل شروع و مقصد هر گروه در شکل زیر نشان داده شده است:



روش اجرا

۱. دانش‌آموزان به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک نفر را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند.
۲. معلم کارتی را برمی‌دارد و سؤال را می‌خواند. گروهی که نماینده‌اش پاسخ درست را زودتر بگوید، گروه «یک» نامیده می‌شود. شماره گروه دیگر «دو» است.
۳. نمایندگان در محل شروع بازی گروه خود قرار می‌گیرند. سایر اعضای هر گروه نیز در محل مشخص شده کنار هم می‌ایستند.
۴. گروه شماره «یک» مرحله اول را به این صورت اجرا می‌کند:
 - نماینده گروه از بین کارت‌هایی که نزد معلم است، کارتی را به صورت تصادفی انتخاب می‌کند و سؤال را از هم‌گروهی‌های خودش می‌پرسد.
 الف) اگر اعضای گروه بتوانند سؤال را درست پاسخ دهند، نماینده گروه دو توپ از کیسه خارج می‌کند. سپس بر اساس عدد روی توپ اول، به صورت افقی به سمت راست یا چپ و با توجه به عدد روی توپ دوم، به صورت عمودی به سمت بالا یا پایین پیشروی یا عقب‌نشینی می‌کند. (عدد مثبت: پیشروی؛ عدد منفی: عقب‌نشینی).

در حاشیه بازی

- اگر عددها طوری هستند که بازیکن (نماینده گروه) را به بیرون از زمین بازی می‌برند، او می‌تواند ترتیب استفاده از توپ‌ها را تغییر دهد یا در همان مکان قبلی خود بایستد یا به اندازه بیشترین عددی که او را در زمین شطرنجی نگه می‌دارد، پیشروی یا عقب‌نشینی کند.
- اگر تعداد دانش‌آموزان فرد است، یکی از آن‌ها را به عنوان مجری انتخاب کنید. مجری می‌تواند نمایندگان را انتخاب کند، کارت‌ها و توپ‌ها را در اختیار نماینده گروه‌ها قرار دهد یا بنابر نظر معلم، مسئولیت‌های دیگری داشته باشد.
- معلم می‌تواند ابزارهای بازی را تغییر دهد. در این تجربه، به جای توپ، از در بطری استفاده شده است.
- پیشنهاد می‌شود معلم بر جنبه بازی بودن این فعالیت تمرکز بیشتری داشته باشد و به‌طور غیرمستقیم به ارزشیابی و جمع‌بندی درس بپردازد.



دایره‌های کلاسی

قسمت اول

به‌صورت ردیفی پشت میزهایشان می‌نشینند. بنابراین، کمی پس از اینکه او نشست‌های کلاسی را به‌صورت دایره‌ای و به‌مدت ۲۰ دقیقه در روز برگزار کرد، جو کلاسش به نحو چشمگیری تغییر کرد.

← معیارها و قوانین نشست‌های کلاسی

● ابتدا یک دایره تشکیل دهید.
زمان لازم را برای آموزش صرف کنید

دست‌وپنجه نرم کردن با گروهی از دانش‌آموزان بود که معلم قبلی خود را به سوی مصرف آرام‌بخش و رویای بازنشستگی زود هنگام سوق داده بودند. او امیدوار بود نشست‌های کلاسی راه مناسبی برای آموزش همکاری و مسئولیت‌پذیری به دانش‌آموزان باشند. پس از تلاشی ناکام، متوجه شد که اشکال کار او در برگزاری هفته‌ای یک‌بار نشست‌های کلاسی است، آن هم به‌صورتی که دانش‌آموزان کلاس

بسیاری از معلمان، پس از اینکه فایده‌های زیاد نشست‌های کلاسی را می‌شنوند، آن را امتحان می‌کنند، فقط برای اینکه از نتایج ضعیف آن اطمینان حاصل کنند. اگر شما یکی از آن معلمان هستید، پیشنهاد می‌کنم قبل از اینکه بگویید «دیگر نه»، این متن را تا انتها مطالعه کنید. شاید علت مشکلات قبلی را بیابید و مهارت‌های لازم برای موفقیت را به‌دست آورید.
یک معلم کلاس ششم در حال

تا دانش‌آموزان نیمکت‌هایشان را از حالت معمول درآورند و به شکل دایره بچینند. وقتی دانش‌آموزان روش کار را یاد بگیرند، هر جلسه این کار کم‌تر از یک دقیقه طول خواهد کشید. بعضی از معلمان هم ترجیح می‌دهند شاگردانشان دایره‌وار روی زمین بنشینند. البته اگر فضای کلاس اجازه بدهد.

● سعی کنید هر روز جلسه داشته باشید. داشتن نشست‌های کوتاه روزی یک‌بار، بهتر از نشست‌های طولانی هفته‌ای یک‌بار است.

برگزاری روزانه جلسات ده تا بیست دقیقه‌ای، بهتر از این است که هفته‌ای یک‌بار جلسه‌ی سی تا چهل و پنج دقیقه‌ای داشته باشید. البته هر چه دانش‌آموزان بزرگ‌تر شوند، می‌توانند مهارت‌های آموخته شده در نشست‌های کلاسی را برای مدت بیشتری نگه دارند. برای همین، وقتی زمان کم است، برگزاری یک نشست کلاسی در هفته هم مفید است. اما به هر حال، وقتی معلمان سودمندی این روش را برای دانش‌آموزانشان تجربه کنند، می‌فهمند که این روش برای یاد دادن همکاری و مهارت‌های زندگی بسیار ارزشمند است. بنابراین، نشست‌های کلاسی را هر روز برگزار می‌کنند، زیرا به این نتیجه می‌رسند که زمان‌های صرف شده برای نشست‌های کلاسی از موضوع درسی جدا نیست.

یک معلم ریاضی دبیرستان، با دانش‌آموزان درس ریاضی پایه، نشست‌های روزانه، و با دانش‌آموزان درس حساب نشست‌های هفتگی دارد. او در ابتدای سال برای اجرای روش نشست‌های کلاسی ۲۰ دقیقه وقت گذاشته است، اما اکنون هر نشست ۱۰ تا ۱۵ دقیقه طول می‌کشد. او نشست‌ها را برای اواخر ساعت کلاس برنامه‌ریزی می‌کند، چون دانش‌آموزان غالباً بسیار درگیر موضوع می‌شوند و اگر او نشست را در ابتدای کلاس شروع کند، مجبور

می‌شود آن را برای اجرای برنامه درسی‌اش قطع کند. اگرچه در ابتدا نگران بود نشست‌های کلاسی از یادگیری علمی و تحصیلی جدا شوند، ولی اکنون فهمیده است که به این ترتیب، دانش‌آموزانش از لحاظ علمی نیز بهتر عمل می‌کنند. او می‌گوید یا نشست‌های کلاسی خیلی مؤثرند یا بچه‌ها این روزها باهوش‌تر شده‌اند.

● طول جلسه بهتر است با توجه به سن شرکت‌کنندگان، ضرب‌در دو شود و نه بیشتر. دانش‌آموزان کلاس اول هفت‌ساله‌اند، پس ۱۴ دقیقه نشست کافی است.

● از توپ یا چیزی مانند آن برای رعایت نوبت استفاده کنید. کسی که می‌خواهد نفر بعد باشد، توپ را در دست می‌گیرد تا دیگران بدانند.

● هر کس حرف می‌زند، باید از اول شخص (من) حرف بزند، نه شکایت از دیگران یا جمع ما!

● تمسخر یا تحقیر و دست انداختن دیگران مجاز نیست.

● جلسه‌ها باید طبق یک روال مشخص، مستمر و به‌طور مرتب تشکیل شوند.

● تمرکز نشست بر گوش دادن به یکدیگر است و نه کار دیگر.

● در نشست‌های کلاسی، معلم موضوع بحث را تعیین نمی‌کند و با موعظه و سخنرانی سعی نمی‌کند بچه‌ها را به خوش‌رفتاری تصنعی وا دارد. بچه‌ها معمولاً با جلسات «معلم‌محور» همراهی نمی‌کنند و به آن‌ها گوش نمی‌دهند.

● اکثر دستور جلسه‌ها را دانش‌آموزان مطرح می‌کنند. با این حال، پیشنهاد می‌شود معلم نیز مطالب خود را در برنامه بگنجاند تا بچه‌ها معلم را در حل بعضی از مشکلات یاری کنند.

● این نشست‌ها تنها زمانی مؤثر خواهند بود که به‌عنوان یک روند مستمر در نظر گرفته شوند، چون قرار است مهارت‌های زیادی درباره زندگی به بچه‌ها بیاموزند که به اندازه مطالب درسی اهمیت دارند.

● نشست‌های کلاسی برای این نیستند که هر از گاهی برای حل یک بحران برگزار شوند. ایجاد جو مراقبت، آموزش مهارت‌های ارتباطی و احترام متقابل، نیازمند گذشت زمان است. طول می‌کشد تا معلمان و دانش‌آموزان متوجه فایده‌های استفاده از راه‌حل، به جای تنبیه، بشوند. بدون نشست‌های منظم و برنامه‌ریزی شده، دانش‌آموزان در کسب مهارت‌های لازم برای حل مشکلاتشان رشد نمی‌کنند.

● به جای تکیه بر پیامدها، به دنبال راه‌حل بگردید. عده زیادی از دانش‌آموزان و معلمان هنوز به تنبیه عادت دارند. تکیه بر راه‌حل‌ها کمک می‌کند این مشکل برطرف شود.

● به دانش‌آموزی که مسئله‌ای را مطرح می‌کند و در دستور کار قرار می‌دهد، اجازه دهید راه‌حلی را که فکر می‌کند مفید است، انتخاب کند و یا به دانش‌آموزی که مشکل درباره اوست اجازه دهید به جای اینکه شاگردان دیگر درباره او تصمیم بگیرند، خودش یک راه‌حل انتخاب کند. این کار احساس قدرتمندی و ارزشمندی را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند.

● برای اینکه معلم و دانش‌آموز روند نشست‌های کلاسی را فرا بگیرند، به گذشت زمان نیاز است. این کار ممکن است تا بیست و یک روز طول بکشد. به نتیجه کار ایمان داشته باشید. مدتی طول می‌کشد تا معلم و دانش‌آموز روش کنترل و تنبیه را رها کنند و با روش‌های جدید احساس آرامش کنند. بیشتر ما وقتی ارزش روش‌های جدید را می‌بینیم، تمایل پیدا می‌کنیم که زمان لازم را برای آموزش اختصاص دهیم. مهم‌ترین عامل در نشست کلاسی موفق، تعهد معلم به برگزاری نشست‌هاست. معلمانی که می‌دانند مهارت‌های زندگی به همان اندازه مهارت‌های تحصیلی مهم هستند، نسبت به صرف زمان و آموزش مهارت‌های لازم برای نشست‌های

کلاسی مؤثر رغبت نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند.

← هشت قطعه سازنده برای نشست‌های کلاسی اثربخش

آموختن این هشت قطعه، مهم‌ترین راه رسیدن به موفقیت است. کسب مهارت در هر یک از این هشت قطعه سازنده، نشست‌هایی را شکل می‌دهد که بچه‌ها به خاطر آن تمایل پیدا می‌کنند در فرایند حل مسئله مشارکت کنند و علاقه اجتماعی خود را پرورش دهند. معرفی این مفاهیم به بچه‌ها حدود دو ساعت طول می‌کشد. پیشنهاد می‌کنیم به جای انجام دادن یک‌باره این معرفی، جلسات کوتاهی برگزار کنید و حداقل چهار نشست کلاسی را برای بیان اصولی اختصاص دهید که در ادامه خواهند آمد. بگذارید دانش آموزانتان متوجه شوند شما برای پایه‌گذاری نشست‌های کلاسی موفق وقت زیادی صرف می‌کنید. اگر موضوعات به تدریج معرفی شوند، دانش‌آموزان کم‌تر خسته می‌شوند و فرصتی هم برای تمرین مهارت‌هایی که آموخته‌اند، خواهند داشت. فهرست هشت قطعه سازنده به شرح زیر است:

۱. به صورت گرد بنشینید.
۲. تعریف و قدردانی کردن را تمرین کنید.
۳. برای هر جلسه دستور کار تهیه کنید.
۴. مهارت‌های ارتباطی را پرورش دهید.
۵. درک تفاوت‌های فردی را تمرین کنید (زاویه‌های دید متفاوت را درک کنید).
۶. چهار دلیلی را که مردم کارهایشان را به خاطر آن انجام می‌دهند، بشناسید.
۷. نقش بازی کردن و فکرپرانی را تمرین کنید (مهارت حل مسئله اثربخش).
۸. روی راه‌حل‌های غیرتنبیهی تمرکز کنید.

قبل از شکل دادن اولین حلقه نشست و آغاز معرفی هشت قطعه سازنده به اعضای کلاس، زمانی را به معرفی ایده نشست‌های کلاسی برای دانش‌آموزان و جلب توافق آن‌ها اختصاص دهید؛ نشست‌هایی که در آن‌ها دانش‌آموزان می‌توانند نگرانی‌هایشان را بیان کنند و از نیرو و مهارتشان برای تصمیم‌گیری استفاده کنند. دانش‌آموزان دوره ابتدایی معمولاً برای امتحان کردن نشست‌های کلاسی مشتاق‌اند. در مورد دانش‌آموزان دبیرستانی بهتر است قبل از شروع، توافقشان را جلب کنید. در غیر این صورت ممکن است آن‌ها مخالفت کنند و در فرایند نشست کلاسی کارشکنی شود. با استفاده از زبانی متناسب با سطح کلاستان، گفت‌وگویی را با موضوع قدرت آغاز کنید. با آن‌ها درباره این صحبت کنید که معمولاً در مدرسه شما چگونه با مشکلات برخورد می‌شود (با پاداش و تنبیه). از دانش‌آموزان بپرسید آیا میل دارند در تصمیماتی که بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد، مشارکت بیشتری داشته باشند؟ آیا مایل‌اند کارهای لازم را برای یافتن راه‌حل‌های برنده برنده انجام دهند؟ توجه داشته باشید، بعضی از دانش‌آموزان درواقع ترجیح می‌دهند بزرگ‌سالان به آن‌ها دستور بدهند تا آن‌ها بتوانند سرپیچی کنند. بعضی دیگر هم دوست دارند بزرگ‌سالان آن‌ها را اداره کنند تا مجبور نباشند خودشان مسئولیتی را به عهده بگیرند. استفاده از نشست‌های کلاسی به صرف وقت و قبول مسئولیت شخصی بیشتر از جانب هر کس نیاز دارد.

امکان دیگر این است که بحث را با پرسیدن این سؤال از بچه‌ها شروع کنید که چند نفر از آن‌ها در خانه، نشست‌های خانوادگی دارند. بپرسید در نشست‌های خانوادگی چه اتفاقی می‌افتد. بگذارید آن‌ها بدانند نشست‌های کلاسی جایی

است که آن‌ها می‌توانند به یکدیگر کمک کنند در عقاید هم شریک شوند، مشکلات را حل کنند و با هم درباره مسائل برنامه‌ریزی کنند. تذکر بدهید که بحث کردن درباره مسائلی که در مدرسه اتفاق می‌افتد، در نشست‌های کلاسی قابل قبول است، اما ممکن است مواردی مثل برنامه تحصیلی یا سیاست‌های مدرسه هم وجود داشته باشند که غیر قابل تغییرند. با این حال، اگر کسی درباره چنین مسائل غیر قابل تغییری دغدغه‌ای داشته باشد، می‌توان به منظور تعیین بهترین راه برخورد با موارد غیر قابل تغییر، بحث و گفت‌وگو کرد. همین که احساس کردید علاقه و همکاری دانش‌آموزان جلب شده است، به آن‌ها اطلاع دهید هر چند وقت یک‌بار نشست‌های کلاسی را برگزار خواهید کرد.

چارچوب نشست‌های کلاسی را به دانش‌آموزانتان معرفی کنید تا آن‌ها بدانند که در جلسات، وقتی در حال یادگیری هشت قطعه سازنده هستند، چه روی خواهد داد.

چارچوب نشست به شرح زیر است:

- تشکر و قدردانی؛
 - پیگیری راه‌حل‌های پیشین؛
 - اجرای دستور کار
۱. در میان گذاشتن احساسات، در حالی که دیگران گوش می‌دهند؛ ۲. بحث کردن بدون اینکه دنبال مقصر بگردیم؛ ۳. تقاضا برای یاری در حل مسئله؛
 - برنامه‌های آینده (سفرهای علمی، جشن‌ها و پروژه‌ها). ■

منابع

۱. نلسن، جین؛ لات، لین؛ گلن، اچ. استیفن (۲۰۰۰). تربیت سالم در مدرسه. ترجمه محمدجواد فرشچی و ریحانه ایزدی (۱۳۸۷). تهران: سازوکار.
۲. صاحبی، علی (۱۳۹۳). تئوری انتخاب در مدرسه. نشر سایه سخن. تهران.

بسته سلامتی

نخودچی در مواقع استراحت؛
● انجام فعالیت‌های نرمشی و کششی؛
● گوش‌دادن به شعری زیبا؛
و مثال‌های بی‌شمار دیگری که در خاطرات معلمان دلسوز و نوآور بسیار شنیده‌ایم.
برای اینکه بتوانیم از این الگوها در کلاس درس بهره ببریم، به دانستن پایه‌های اصلی تفکر این معلم در متون قدیمی خود نیاز داریم. حکمای طب سنتی ایرانی برای داشتن زندگی سالم و سپری کردن مفید عرض و طول عمر خدادادی، «سته ضروریه» را معرفی کرده‌اند؛ یعنی شش اصلی که در همه قسمت‌های زندگی و برای تمام طیف‌های سنی لازم و ضروری هستند. با تجربه کردن ستۀ ضروریه و آموزه‌های غنی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، این مفهوم به «سبۀ ضروریه» مبدل شد که مدلی بسیار کامل، جامع و منطبق بر خلقت حکیمانه رب‌العالمین است و دستورالعمل‌های ساده و لازم برای زندگی موفق را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد.
دکتر حسن اکبری در طول چندین سالی که در این حوزه پژوهش و مطالعه می‌کند، یک دهکده سلامتی بر مبنای دین اسلام را پیشنهاد می‌دهد که در زیر معرفی می‌کنیم:

در شماره قبل دریافتیم که تغذیه تنها شامل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها نیست. همچنین، معلم کلاس و ارکان مدرسه در تغذیه سالم و نشاط‌انگیز دانش‌آموزان نقش بسزایی دارند، چرا که زمان مفید و مؤثرشان در مدرسه می‌گذرد. همچنین افراد، به‌خصوص کودکان و نوجوانان، از گروه‌های هم‌سال بیشتر پیروی می‌کنند و تکرار و استمرار آن، عادت‌های صحیح و رفتارهای بخردانه را در آن‌ها و به تبع آن در خانواده‌ها شکل می‌دهد؛ چه بسا فرهنگ جامعه را نیز بالا می‌برد. بنابراین، معلم آگاه و علاقه‌مند، به سلامت جسم و روح دانش‌آموزان و داشتن جامعه موفق ارج می‌نهد و برای این کار وقت می‌گذارد، مطالعه می‌کند و آن را با داشتن باورهای صحیح و روش‌ها و خوراک خلاقانه، در کلاس و مدرسه به اجرا می‌گذارد؛ خوراک و تغذیه‌ای شامل:
● کشیدن دست نوازش بر سر دانش‌آموز پرجنب‌وجوش و بازیگوش؛
● آوردن یک شاخه گل خوش‌بو به کلاس درس؛
● خواندن دعایی دسته‌جمعی؛
● نشان دادن تصویرهای زیبای طبیعت و مناظر بدیع به صورت اسلاید یا فیلم کوتاه؛
● خوردن دسته‌جمعی خوراکی مقوی و گرم مانند کشمش و

از بدن توسط کبد بهتر انجام می‌شود، مغز راحت می‌تواند فکر کند و تجزیه و تحلیل داده‌ها را بهتر انجام دهد.

← غذای مناسب

غذاها در دهکده سلامتی طب سنتی ایران بر اساس «مثلث سلامت دکتر اکبری» آماده می‌شوند و پذیرایی بر

صنعتی و دارای لطافت، و غنی از اکسیژن که به تهویه بهتر سلول‌های بدن کمک می‌کند و می‌تواند با بهبود عملکرد سلول‌های بدن، کارکرد قلب، کبد و مغز را بهتر کند. در قلب قدرت عضلانی افزایش می‌یابد و تلمبه خون به کبد و مغز قوی‌تر می‌شود. بنابراین، متابولیسم مواد غذایی و خنثاسازی و دفع سموم

← دهکده‌های سلامت طب سنتی ایران

دهکده سلامت طب سنتی ایران مکانی است که در آن تمام موازین حفظ سلامت طب سنتی رعایت می‌شوند. این موازین عبارت‌اند از:

← هوای پاک

هوای پاک و عاری از آلودگی‌های



سلامت در مدرسه

تمام کتاب‌ها و متون قدیمی و جدید ایران به این ارکان توجه و تأکید دارند. حال سؤال اساسی این است که بر این اساس چه بخش‌هایی از آن را می‌توان در کلاس و مدرسه اجرا کرد؟

اولین و مهم‌ترین پایه، استفاده از هوای تازه و پاکیزه و استنشاق آن است که در تمام کلاس‌های روستایی و شهرهای کوچک به راحتی میسر است. با اصل قرار دادن این موضوع، حتی در شهرهای بزرگ و آلوده، می‌توانیم هنگام ورود به کلاس، با باز کردن پنجره‌ها و در کلاس، هوای اتاق را عوض کنیم (البته در زمانی که دمای هوا مناسب است). باقی زمان‌ها هم، اگر بخاری یا کولری داریم که بوی نامناسب منتشر می‌کند، آن را رفع کنیم.

گاهی هم به فراخور نوع درس و موقعیت مدرسه، دانش‌آموزان را به فضای آزاد ببریم، کلاس را آنجا تشکیل دهیم و باور داشته باشیم که این کار یادگیری و فراگیری ایشان را بیشتر می‌کند.

آنچه متأسفانه عادت غلط و مرسوم جامعه شده است، به‌خصوص در طیف کودکان و نوجوانان، استفاده بی‌رویه از خوراکی‌های ناسالم است. تا جایی که بارها از معلم و مادران شنیده‌ایم: «هر کاری می‌کنیم، از خوراکی‌های سالم استقبال



این اساس صورت می‌گیرد.
گوشت‌ها: گوسفند، خروس محلی، بوقلمون محلی و شتر؛
روغن‌های حیوانی: زرد گاوی، شحم گاو، کوهان شتر و دنبه؛
نمک: نمک سنگ ارگانیک یا نمک دریایی ارگانیک؛
آب: آب جوشیده که کمی از ولرم گرم‌تر باشد و اندکی زبان را بسوزاند؛
شربت‌ها: شربت عسل، شربت شییره انگور و شربت زعفران؛
نان: نان سبوس‌دار گندم، جو با کنجد و گیاهان دارویی دیگر؛
نوشیدنی‌ها: انواع دمنوش‌های سنتی به، چای سبز و چای سیاه؛

دیگر ارکان سلامت

خواب: بهترین زمان خواب یک ساعت و نیم تا دو ساعت بعد از اذان مغرب است. لذا در دهکده سلامت در همین ساعت خاموشی اعلام می‌شود.

ورزش: جناب ابوعلی سینا می‌فرماید: بزرگ‌ترین تدبیر حفظ سلامتی و ورزش است. بنابراین، در دهکده، یکی از ارکان اصلی، برنامه ورزش منظم است.

لباس: لباس تابستان پنبه‌ای و لباس زمستان پشمی خواهد بود. **طبیعت:** در تابستان پشت‌بام خوابی و در زمستان کرسی خوابی اثرات بسیار عالی در روحیه خواهد داشت.

همچنین، در فضای طبیعت، با محصولات ارگانیک دهکده مثلث سلامت، بسیاری از امراض نفسانی مثل استرس‌ها یا فشارهای روحی و روانی، غم‌ها و غصه‌ها و همچنین افسردگی‌ها، خودبه‌خود برطرف می‌شوند. برای دفع احتباس و استفرغ نیز گیاهان دارویی ملین یبوست را از بین می‌برند و انجام حجامت، فصد، زالو و بادکش درمانی سموم را از بدن دفع می‌کنند.

نمی‌کنند و می‌گویند دوست نداریم یا از مزه‌اش خوشمان نمی‌آید.» بخشی از این فرهنگ غلط به خاطر استقبال خودما بزرگ‌ترها از محصولات سهل‌الوصول کارخانه‌ای است که ذائقه فرزندانمان را تغییر داده و در طول این سال‌ها، خوردن با اشتیاق خوراکی‌های مادر بزرگ‌ها، به خوردن محصولات سوپرمارکت‌ها تغییر یافته است. بنابراین، با مروری با صبر و حوصله در جایگاه آموزشی، به تدریج این فرهنگ جدید تغذیه را تغییر دهیم تا بتوانیم انتظار نسلی پرنرژی و سالم را در آینده داشته باشیم.

از به‌کارگیری میوه‌ها و سبزی‌های تازه در کلاس درس و آموزش درس‌ها در شماره‌های پیشین مجله رشد معلم ایده‌های متنوعی داشتیم؛ از جمله سالاد میوه در درس زبان انگلیسی در ویژه‌نامه پایه هشتم.

پژوهش‌های علمی دانش‌آموزی در درس‌های علوم، اجتماعی، زیست‌شناسی، هدیه‌های آسمان و قرآن، در خصوص خوراکی‌های سالم و برای افزایش سطح آگاهی دانش‌آموزان و خانواده‌ها، قطعاً درک بیشتر و عمل به آن‌ها را در پی دارد. برای نمونه، با مطالعه و تحقیق در مورد زیتون، می‌توان این فرهنگ را به وجود آورد که یکی از تنقلات روزانه می‌تواند زیتون باشد.

از طرف دیگر، سال‌هاست به دانش‌آموزانمان اجازه می‌دهیم که حتی در کلاس درس، به‌طور نامحدود آب بخورند، اما نمی‌دانیم خوردن آب زیاد در بعضی از مزاج‌ها باعث خواب‌آلودگی و تورم آب در سلول‌ها می‌شود و آسیب‌های زیادی به بدن می‌رساند؛ به‌خصوص خوردن آب سرد در فصل‌های سرد. با اندکی مطالعه و داشتن برنامه مناسب می‌توانیم این مشکل را برطرف کنیم.



معلم ارزش و جایگاه خاصی می‌یابد. معلم پرتوان و خلاق می‌تواند با پرورش و انتشار افکار مثبت و نگاه مناسب در ذهن دانش‌آموزان، روح سلامت را در کلاس تجدید کند.

در پاک‌سازی بدن از سموم، دعوت معلم به پوشیدن لباس‌های با الیاف طبیعی، حمام کردن، به‌خصوص برای نوجوانان که تعریق بیشتری دارند، نپوشیدن لباس‌های تنگ که عامل مزاحمتی برای پوست و عملکرد بسیار مهم آن است، می‌تواند به سلامت دانش‌آموزان کمک شایانی بکند. در دانش‌آموزان کوچک‌تر (بیشتر دوران ابتدایی)، خودداری از رفتن به دست‌شویی در زمان مناسب، بسیار مشاهده می‌شود. معلم می‌تواند با طبیعی برخورد کردن با این موضوع و ارائه راه‌حل‌های جالب، مانع آسیب‌های آن به دانش‌آموزان شود.

حال قضاوت کنید: شما به‌عنوان معلم در سلامت دانش‌آموزانتان چه سهمی دارید؟ در شماره‌های بعد روی این موضوع دقیق می‌شویم و راهکارهای عملی دیگری ارائه می‌دهیم. ■

با وجود اینکه حرف و حدیث از ورزش و فایده‌های بی‌شمار آن زیاد است و از کودکی بسیار شنیده‌ایم، اما برنامه مشخص و روزانه‌ای برای این کار نداریم. عمده طراحی آموزش‌های ما در درس‌ها به‌صورت غیرفعال و متمرکز و نشستی است. دانش‌آموزان ناچارند ساعت‌های متمادی روی نیمکت‌ها یا صندلی‌های خشک و غیراستاندارد بنشینند و این کم‌حرکی باعث تحلیل رفتن جسم و روحشان می‌شود. حداقل



کاری که در این زمینه و با زمان محدود کلاس می‌توانیم انجام دهیم، این است که هر یک ربع دانش‌آموزان را در جای خودشان به ایستادن، سپس نشستن و دوباره ایستادن دعوت کنیم. (در صورتی که امکان دارد می‌توان از حرکت‌هایی مثل دست‌زدن هم استفاده کرد.)

بارها ضمن درس مواجه شده‌ایم که دانش‌آموزان به ما نگاه می‌کنند، ولی فکرشان جای دیگری است. فکرهای بیهوده و واهی باعث از دست دادن تمرکز و دقت می‌شوند و فکرهای بی‌اساس بعدی را به وجود می‌آورند. اساساً پژوهش‌های دانشمندان ما را متوجه می‌کند که حدود ۵۰ فکر در دقیقه در مغز ما رفت‌وآمد می‌کند که در ساعت به ۳ هزار عدد می‌رسد. حال اگر ۳۰ دانش‌آموز در کلاس داشته باشید، به‌طور متوسط در یک ساعت کلاس درس با حدود ۹۰ هزار فکر متعدد و متنوع مواجهید که شاید تعداد کمی از آن‌ها در جهت درس باشد. این قدرت مدیریت افکار توسط



داشتن برنامه‌ای مشخص برای خواب و بیداری یکی از مهم‌ترین رمزهای موفقیت یا ناموفقیت در زندگی است. راهکارهایی ساده می‌توانند این ایده را همگانی کنند: از جمله، خوابیدن خود معلمان در زمان مناسب، یعنی حدود ۹ تا ۱۰ شب؛ که رطب‌خورده منع رطب چون کند!

بعضی‌ها فکر می‌کنند خوابیدن تنها رفع خستگی می‌کند و هر فردی با عادت و علاقه خود می‌تواند ساعت خواب خود را تنظیم کند، در صورتی که بهسازی و رشد اعضای رئیسه بدن، قلب، کبد و مغز، در حدود ساعت ۹ تا ۱۲ شب و تنها در هنگام خواب صورت می‌گیرد. افرادی که این زمان را در خواب نیستند، بخشی از موفقیت و رشد جسمانی خود را از دست می‌دهند. با مطالعه و آگاهی دادن در کلاس، تا حد زیادی می‌توان جلوی عادت رایج نامناسب دیرخوابی را گرفت.

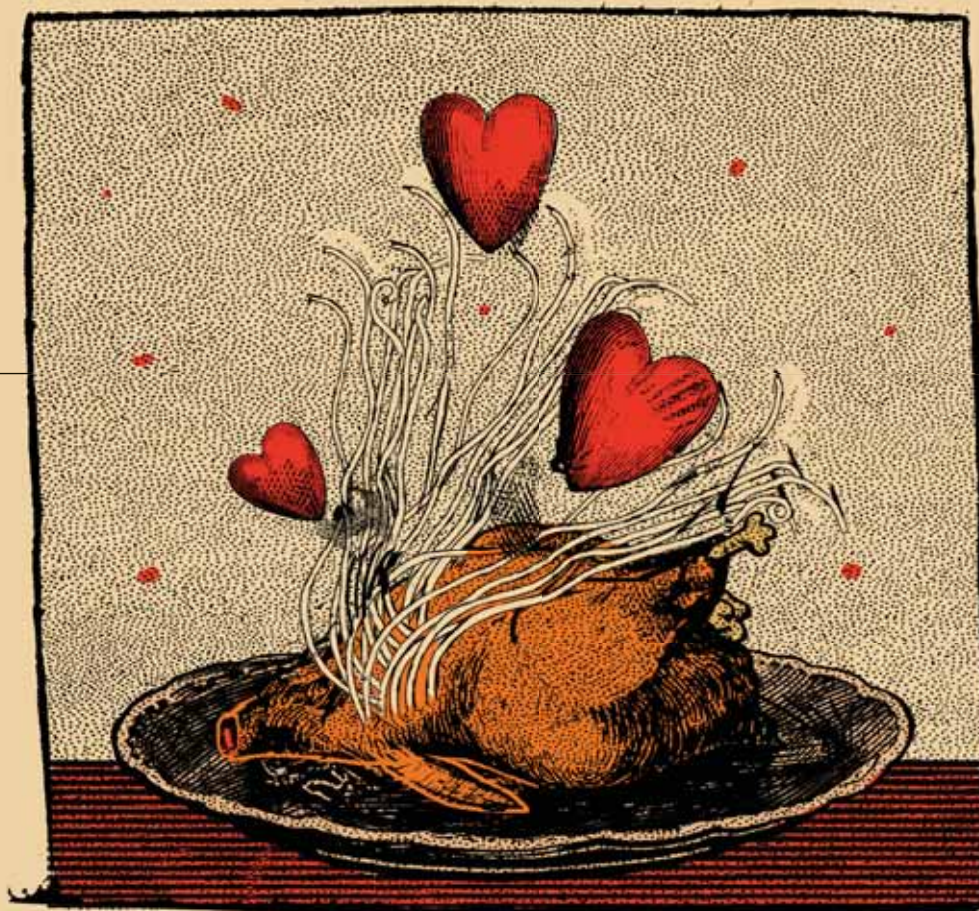


رتبه

دوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

بخشش با دست خالی



چاه می کشیدیم یا با تلمبه نفت می کشیدیم و از چراغ نفتی استفاده می کردیم، ولی دل خوشی مان این بود که کرایه ای که می دهیم، کمک خرج چند یتیم می شود.

مدرسه ما یک شیفت ثابت داشت. ظهرها وقتی به خانه می رفتیم، بعد از خوردن، ناهار و نماز خواندن وقتی برای استراحت نداشتیم، چون در اتاق به صدا در می آمد و دو فرزند صاحب خانه

از خانه های روستایی اسکان بگیریم، صاحب خانه یک زن با چهار فرزند بود، و پدر بچه هایش که شغلش کارگری بوده، از ساختمانی سقوط و فوت کرده بود.

من و همکارم وسایل خود را به یکی از اتاق های تاریک و نم دار این خانه منتقل کردیم. اگرچه شرایط و امکانات بسیار ابتدایی بود، طوری که برای شست و شو باید آب را از

اولین سالی که به عنوان آموزگار سازمان دهی شدیم، ابلاغ من و یکی از همکارانم برای یکی از روستاهای عشایری بود، به علت صعب العبور بودن، امکان رفت و آمد وجود نداشت. به خاطر همین، در آن روستا بیتوته کردیم. چند شب اول را در نمازخانه مدرسه می خوابیدیم. بعد از پرس و جو از اهالی و ده دار و مدیر که بومی همان روستا بود، قرار شد در یکی

سلیمه و رقیه که دانش‌آموزان ما بودند کتاب به دست وارد اتاق ما می‌شدند تا تکالیف خود را انجام دهند.

با وجود خستگی بسیار زیاد، باز هم به کار تکالیف آن‌ها رسیدگی می‌کردیم. زن صاحب‌خانه که شرایط مالی خوبی نداشت، نمی‌توانست در کرایه اتاق تخفیفی بدهد، اما بعضی وقت‌ها برای ما نان تیری یا سبزی‌کوهی می‌آورد.

نبودن تلویزیون و خط ندادن آنتن موبایل، ما را کاملاً از دنیای ارتباطات دور کرده بود، تفریح ما نشستن کنار یک سکوی ساخته شده با گل و تماشای مرغ و خروس صاحب‌خانه بود. من همیشه برای مرغ و خروس‌ها تکه‌های باقی‌مانده از غذایمان را می‌ریختم.

بعد از گذشت چند ماه، اهالی روستا ما را به منزلشان دعوت می‌کردند برای خوردن شام. چون ما در آن روستا غریب بودیم و اگر نمی‌رفتیم، ناراحت می‌شدند. هر بار یکی از فرزندان صاحب‌خانه، یعنی رقیه یا سلیمه را با خود می‌بردیم این‌طور راحت‌تر بودیم. بچه‌ها غذایشان را از کنار سفره برمی‌داشتند و بیرون می‌رفتند و بعد از چند دقیقه با ظرف خالی بر می‌گشتند. این کار آن‌ها برای من یک معما شده بود.

فصل زمستان را با همه سرما پشت سر گذاشتیم و به تعطیلات عید رسیدیم، بعد از تعطیلات که به روستا برگشتیم، هفته آخر اردیبهشت، زن صاحب‌خانه ما را برای شام دعوت کرد. با وجود اینکه می‌دانستیم وضعیت مالی خوبی ندارند، با اصرار دعوتش را قبول کردیم.

ظهر که به خانه برگشتیم، مرغ‌ها مثل همیشه در حیاط مشغول خوردن دانه بودند، اما سر و صدای همیشگی را نداشتند. آن روز تا ساعت چهار خوابیدیم. صاحب‌خانه هم مشغول بود. موقع شام، وقتی به اتاق خانه صاحب‌خانه رفتیم فقر و نداری زن صاحب‌خانه را به چشم دیدیم. ما در این یک سال هرگز به اتاق‌های بالایی نیامده بودیم. بیشتر همدیگر را در حیاط می‌دیدیم یا آن‌ها به اتاق ما می‌آمدند.

موقع شام شد. زن صاحب‌خانه سفره را چید. من و همکارم بسیار گرسنه بودیم. از ده صبح که سفره سلامت را برگزار کرده بودیم، چیزی به جز چای نخورده بودیم. لحظه شماری می‌کردیم برای خوردن شام. زن صاحب‌خانه در قابلمه را باز کرد و دست برد داخل قابلمه برنج. ناگهان یک پلاستیک را از زیر برنج بیرون آورد!

من و همکارم با تعجب نگاه کردیم! داخل پلاستیک یک مرغ درسته بود. زن صاحب‌خانه گفت، چون فر نداشتیم، رقیه گفت برای خانم‌ها مرغ شکم‌پر درست کن.

ما تمایلی به خوردن این مرغ که داخل پلاستیک بود، نداشتیم، اما چون بچه‌ها و صاحب‌خانه ناراحت می‌شدند، شروع به خوردن کردیم. بچه‌های صاحب‌خانه هم با نوعی احساس افتخار و رضایت از غذایشان ما را نگاه می‌کردند و خیلی خوشحال بودند!

مرغ انگار خوب پخته نشده بود و کمی سفت بود! بعد از خوردن غذا، مرضیه، دختر کوچک خانواده، کنارم

نشست و پرسید: خانم خوشمزه بود؟ گفتم بله، خیلی خوشمزه بود. دختر کوچک ذوق‌زده شد و به طرف آشپزخانه دوید و گفت مامان مامان، خانم معلم گفت خروستون خوشمزه بود!

وای! من و همکارم که تازه از شوک پلاستیک بیرون آمده بودیم، حالا فهمیدیم مرغ شکم‌پر، همان خروسی بود که من هر روز به آن غذا می‌دادم. حس عجیبی بود. تازه در این حس عجیب بودم که باز دختر کوچک برگشت و گفت: خانم! خانم! «خروس ما مثل مرغ زهرا کلواری اینا، فلفل و هویج هم داشت.»

همکارم از مرضیه پرسید، تو از کجا می‌دانی؟ مرضیه گفت: می‌دونم، منم خوردم. هر دو گفتیم: از کجا؟ آن روز که تو همراه ما نبودی، خواهرت سلیمه با ما بود؟!

مرضیه گفت: من و آجی با سطل به پشت‌بام زهرا اینا آمدم. سلیمه بشقابش را برای من سر پله‌ها.....

دیگر حرفش را گوش نکردم! در یک لحظه چند حس مختلف را تجربه کردم. اینکه این بچه‌های یتیم، برای پذیرایی از ما خروس‌شان را سر بریده بودند، اینکه آنقدر فقیر بودند که هربار با ما به مهمانی می‌آمدند، غذای خود را از راه پشت بام به خواهر و برادرشان می‌دادند!

کار ما شده بود مثل فیلم‌های ایرانی. لحظه آخر تمام معماها حل شد. آن شب را من و همکارم تا نیمه‌های شب بیدار بودیم هر وقت این خاطره را مرور می‌کنم نمی‌دانم چرا چشمانم پر از اشک می‌شود. ■



رتبه
سوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

بوسه باران

شرمندگی بود که نتوانسته بود دسته گلی در خور معلم تهیه کند، چون پدرش ماه‌ها بیکار بوده! و تو بغضی را که در سطر سطر نامه بود، با تمام وجود حس می‌کردی و متوجه می‌شدی چقدر از حال بعضی‌ها بی‌خبری! کم کم دریافتی بودم که معلمی فقط درس دادن و درس پرسیدن و انتقال معلومات نیست. با تمام روح و جان در کلاس باید بود و حواست نه فقط به درس و تکلیف، که به روح و روان یکایکشان باید باشد؛ هم ظاهر و هم باطن. باید با تمام قلبت آن‌ها را بفهمی، احساسشان کنی و در کلاس،

معلمانی که بیشتر دوستشان داشتند، شاخه‌ها و دسته‌های گل می‌آوردند. در این بین محبوبیت معلمان را هم می‌شد تخمین زد. البته من نیز در کمال ناباوری از این لطف و توجه دانش‌آموزان کم‌نصیب نبودم. خوب می‌دانستم تهیه دسته گلی که گاهی خیلی بزرگ هم بود، برای بسیاری از خانواده‌ها کار ساده‌ای نیست. به خوبی از برگ‌برگ آن گل‌ها می‌شد بوی محبت و لطفشان را استشمام کرد. گاه همراه دسته گل، نامه‌ای سراسر مهر و محبت نیز به چشم می‌خورد و از لابه‌لای آن دل‌نوشته‌ها، خطی از

اردیبهشت ماه آغاز شد و کم‌کم از رسانه‌ها و مدرسه بوی تجلیل از مقام معلم آمد. کسوت تازه معلمی هنوز برایم غریب بود و در جایگاه معلم سال اولی، هنوز خودم را شایسته تجلی نمی‌دانستم. از هفته قبل، مدیر مدرسه به دانش‌آموزان تذکر جدی داده بود که جز گل و نوشته، برای معلمان هدیه دیگری نیاورند. البته با توجه به اینکه اکثر خانواده‌های آن منطقه از نظر مالی بسیار ضعیف بودند، توصیه بسیار بجا و درستی هم بود. از شروع هفته معلم، بچه‌ها برای

تا می‌توانی، خلق کنی. حتی مجبور که شدی، معجزه هم کنی؛ مگر نه اینکه رسالت انبیا را داری؟ آن‌ها همین انتظار را دارند و چه افتخاری که تو لایق این انتظار می‌شوی!

روز سوم از هفته بزرگداشت مقام معلم بود. بعد از پایان زنگ اول، با کلی وسایل و ورقه، کتاب و دفتر کلاس از کلاسی که طبقه دوم بود، بیرون آمدم. درست روی پله‌های ردیف اول بودم که یکی از دانش‌آموزان خوب کلاس اول راهنمایی، در همهمه و شلوغی دانش‌آموزانی که عجله داشتند پایین بروند، جلو آمد و گفت: «خانم خطیب‌زاده، روزتان مبارک!»

- خیلی ممنونم.
آرام و با خجالت گفت: ببخشید، من نتوانستم برایتان گل یا هدیه تهیه کنم، اما همیشه آرزو داشتم شما را ببوسم. اجازه می‌دهید؟
یکه خوردم.

این چه خواهشی بود؟ وقتی همسن این‌ها بودیم، حتی از دیدن سایه معلم هم هراس داشتیم و می‌ترسیدیم حتی دستمان به لباسش بخورد! اما نگاه ساده و مهربان و بچه‌گانه‌اش دلم را لرزاند. با خودم فکر کردم، دوره این‌ها با ما فرق می‌کند. کمی ساده و صمیمی بودن به جایی بر نمی‌خورد! با تردید گفتم: «باشد، اشکالی ندارد!»

قدی کوتاه و جثه‌ای کوچک داشت. کمی خم شدم، دستانش را به دور گردنم انداخت و صورتم را بوسید!

ناگهان، به مانند اینکه فرمان حمله‌ای صادر شده باشد، همهمه‌ای در گرفت فقط یادم می‌آید که مانند گله شیرانی که طعمه‌ای شکار می‌کنند، عده‌ای گردنم را گرفتند و از اطراف ماچ و بوسه بود که نثار سر و صورتم می‌شد. ابتدا مقاومت چندانی نکردم و سعی کردم با لبخند و مؤدبانه سرم را کنار بکشم، اما جمعیت هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد. از دست‌هایم برای مقابله کمک

گرفتم، اما فایده‌ای نداشت. ظرف مدت کوتاهی زیردست و پایشان بودم! لبه نرده‌ها را محکم گرفته بودم تا به پایین پرت نشوم. از سر و کولم بالا می‌رفتند. نمی‌دانم چرا عده‌ای دست‌ها و بازویم را می‌کشیدند! شاید می‌خواستند از مهلکه نجاتم دهند و خودشان فیض ببرند!

در این بین، صدای سوت‌های پی‌درپی و فریادهای خانم شریفیان، معاون مدرسه، را می‌شنیدم که سعی می‌کرد بچه‌ها را عقب براند، اما کسی حریفشان نمی‌شد. سال دومی‌ها و سومی‌ها هم به آن‌ها اضافه شدند. واقعاً جنگ مغلوبه بود!

بعدها خانم شریفیان تعریف می‌کرد که چند نفر از سال سوم‌ها را همان موقع پیدا کرده و فرمان داده بود خانم خطیب‌زاده را نجات دهید و از طبقه دوم بلافاصله به دفتر پیغام داده بود: «زنگ کلاس را بزنید تا بچه‌ها به کلاس بروند».

با کمک نیروهای امدادی و صدای زنگ، سرانجام ازدحام کمتر شد و توانستم با سر و روی ژولیده از زیر دست و پا بیرون بیایم. جالب اینکه تا جمعیت کم شد، آن عده اندک، برای اینکه شناسایی نشوند، سریع پا به فرار گذاشتند. دفتر نمره و کیفم زیر دست و پا له شده بود؛ ورقه‌های امتحانی روی پله‌ها از بالا تا پایین ولو بودند. خانم شریفیان دنبال مقنعه‌ام می‌گشت که سرانجام خاکی و پاره پایین پله‌ها پیدا شد. از نفس افتاده بودم. روی پله‌ها نشستم و به تمیز کردن مقنعه و سرکردن آن مشغول شدم. خدایا این چه جور تقدیر و تشکری بود؟! به شدت ناراحت و پشیمان بودم که به سادگی آلت دست بچه‌ها شده‌ام؛ البته در صداقت دانش‌آموز کلاس اول شکی نداشتم، اما موقعیتی به دست بقیه داد که دلی از عزا در بیاورند و کلی تفریح کنند.

خانم شریفیان به طرفم آمد و دستم را گرفت و در حالی که خیلی ملایم می‌خندید، گفت:

- دختر جان، هنوز نمی‌دانی اینجا نباید به دانش‌آموزان چنین اجازه‌ای بدهی؟! ... حالا باز جای شکرش باقی است که از پله‌ها پرت نشدی!

نای جواب دادن نداشتم. هنوز شوکه بودم. آخر من از کجا باید می‌دانستم؟ حد بین اعتماد و بی‌اعتمادی به دانش‌آموز کجا بود؟ از کجا می‌شود به نیت درونی آن‌ها پی برد؟! ... این‌ها سؤالاتی بودند که پاسخ آن‌ها جز با طی کردن طریق معلمی در طول سال‌ها به دست نمی‌آید. باید با قدم‌های خودم تجربه می‌کردم!

خانم معاون به کمک یکی از دانش‌آموزان وسایلم را جمع کرد. با عصبانیت و دلخوری راهی سرویس بهداشتی شدم تا سر و صورت آب دهنی‌ام را بشویم. جای چند خراش روی دستم باقی مانده و درز مقنعه‌ام پاره شده بود. از سرویس که بیرون آمدم، دانش‌آموز سال سومی، در حالی که وسایلم دستش بود، ایستاده بود. او را خانم شریفیان گمارده بود. نگاهی به هم انداختیم. در چهره‌اش همدردی بود. سعی کردم همه چیز را عادی جلوه دهم. گفتم.

- این تجلیل از معلم بود یا انتقام؟!
از سر شرمندگی گفت:

خانم، معمولاً دبیران این اجازه را نمی‌دهند. بچه‌ها فقط خوشحال بودند که بتوانند شما را که خیلی دوست دارند، ببوسند. البته خب بعضی‌ها هم که سوءاستفاده کردند! شما به بزرگی خودتان ببخشید.

- به بزرگی؟
چه لغتی! باید واقعاً بزرگ بود تا از دریچه نگاه دانش‌آموز به دنیا نگرست. آن وقت برای حادثه‌ای چنین، برخورد و دیگران عتاب نخواهی کرد! با لبخندی گفتم: «سعی می‌کنم...» ■



تصویر ۴: بازی‌های آموزشی در حیاط مدرسه

← اشاره

اگر برای چند لحظه هم که شده است، به سال‌های تحصیل خودمان در کودکی، نوجوانی و جوانی برگردیم و به چگونگی یادگیری‌هایمان فکر کنیم، این نکته مهم برایمان واضح‌تر می‌شود که ما و دوستانمان، با وجود برخی اشتراکات، هر کدام برای یادگیری روش‌های ترجیحی خاصی نیز داشتیم؛ یکی فقط با گوش دادن به صحبت‌های معلم یاد می‌گرفت، دیگری نیاز داشت معلم در کنار سخنرانی از تصویر و فیلم هم استفاده کند، برخی نیز کانال‌های یادگیری دیگری را نیز لازم داشتند که گاهی و یا بیشتر مواقع فراهم نمی‌شد و...

این وضعیت در مدرسه‌های امروز هم وجود دارد. بارها در کلاس‌ها مشاهده می‌شود برخی از دانش‌آموزان با روش‌های تدریس خاص هماهنگی ندارند و در ظاهر ساز مخالف می‌زنند. بیشتر کسل می‌شوند و از کلاس بیرون می‌روند و... حتی شاید به اشتباه برچسب تنبل و... هم دریافت کنند. این‌ها در موارد زیادی تفاوت‌های شیوه‌های یادگیری افراد را نشان می‌دهند و لازم است تا حد امکان و شرایط و ابزارهای موجود، فرصت‌های یادگیری متنوعی فراهم شوند تا دانش‌آموزان بتوانند مراحل یادگیری را تا حد زیادی به روش‌های ترجیحی خودشان طی کنند. این کار صد درصد رخ نمی‌دهد، ولی می‌توان با شناخت ویژگی‌های بچه‌ها و علاقه‌مندی‌های آن‌ها، یادگیری‌شان را در حد توان بهبود بخشید.

در ادامه، تجربه‌ای از نگارنده در به کارگیری و تعویض حداقل «سه کانال یادگیری» برای آموزش یک موضوع مشابه، برای پوشش بیشتر دانش‌آموزان، ارائه شده است.



تصویر ۲: فعالیت‌های شبیه‌سازی در ابعاد کوچک



تصویر ۱: تدریس و توضیحات روی وایت‌برد



تصویر ۳: فعالیت‌های شبیه‌سازی در ابعاد کوچک در کلاس

دانش‌آموزان کلاس را وارد گود یادگیری کند. در این حالت، شاهد مشارکت فعال و داوطلبانه آن‌ها برای یادگیری خواهیم بود.

در این فعالیت تجربی، مشارکت و یادگیری بیشتر دانش‌آموزان برای فهم یک موضوع درسی، با توجه به طریق دیداری و شنیداری (توضیحات تصویرهای روی تخته) برای چند نفر، دست‌ورزی (شبیه‌سازی ماشین‌های ساده در مدل کوچک) برای چند نفر دیگر، و بازی و سرگرمی (بازی با همان ماشین‌های ساده در حیاط مدرسه) برای نفرات باقی‌مانده، تا حد زیادی کامل شد. البته به‌کارگیری و استفاده مستمر از کانال‌های دیگر یادگیری، به لحاظ شرایط کلاس و دانش‌آموزان و امکانات و ابزارهای آموزشی موجود، در درس‌ها و کلاس‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. ■

طرف راست و سه نفر در طرف چپ، طرف سنگین‌تر پایین رفت (مفهوم گشتاور نیروها) و سپس با کم و زیاد کردن طول اهرم‌ها (بازوهای محرک و مقاوم) بین دو طرف تعادل برقرار کردند. صادق هم با خط‌کش طول بازوها را در حالت تعادل با تعداد نفرات مختلف اندازه می‌گرفت. (تصویرهای ۴ و ۵ و ۶)

جمع‌بندی

در این فعالیت و بازی، فرمول‌های مزیت مکانیکی، گشتاور، بازوها، نیروهای محرک و مقاوم، و محاسبات، از طریق بازی آموخته شد، در حالی که با توضیحات و حتی نمایش نمونه کوچک اهرم‌ها در کلاس، درک درستی از این‌ها پیدا نمی‌کردند.

تعویض مناسب کانال‌های حسی و یادگیری برای دانش‌آموزان می‌تواند جمعیت به ظاهر خاموش و غیرفعال

در تدریس فصل ماشین‌ها در کلاس علوم تجربی نهم، با توجه به حجم زیاد مطالب و بعد از ارائه توضیحات روی تخته و نمایش با نمونه‌های ماشین‌ها، با وجود توجه و علاقه چند نفر از آن‌ها به توضیحات و تصویرها و همچنین کار با ماشین‌های ساده، هنوز هم تعدادی از بچه‌ها با فرمول‌های مزیت مکانیکی انواع ماشین‌ها، مانند اهرم‌ها ارتباط مناسبی برقرار نمی‌کردند (تصویرهای ۱ و ۲ و ۳).

مرتضی که یکی از این چند نفر بود، گفت: آقا برویم بیرون این‌ها را با وسایل بزرگ‌تر درست کنیم و کمی هم بازی کنیم. با این پیشنهاد او موافق بودم. پس دو نفرشان زودتر رفتند و با کمک نردبان و بشکه خالی نفت در گوشه حیاط مدرسه، اهرم‌ها را درست کردند. بعد از چند دقیقه که همگی بیرون رفتیم، بچه‌ها شروع به بازی الاکلنگ کردند. ابتدا با قرار گرفتن یک نفر در



تصویر ۶: بازی‌های آموزشی در کلاس



تصویر ۵: بازی‌های آموزشی در کلاس

خاطره بنویسیم

۱۰ توصیه برای بهتر نوشتن خاطرات

۱ طبیعی باشیم. وقتی تصمیم می‌گیرید خاطره‌ای را از میان دهها خاطره حرفه‌ای خود بنویسید، حتماً ظرفیتی در آن مشاهده کرده‌اید که می‌تواند برای دیگران هم سودمند باشد یا سرگرم‌کننده یا لذت‌بخش. هیچ تلاش نکنید به بهترین نحو آن را بنویسید. بگذارید خاطره به صورت طبیعی، همان‌طور که برای دوستان تعریف می‌کنید، از قلم جاری شود. اگر تلاش کنید خوب بنویسید، از نوشتن باز می‌مانید. طبیعی باشید. مگر موقع صحبت کردن با کسی سعی می‌کنید زیباترین و بهترین حرف‌ها را بزنید! ما معمولاً افرادی را که طبیعی هستند و به اصطلاح خودشان هستند، بیشتر دوست داریم. اجازه دهیم خاطراتمان هم همان‌طور دوباره متولد شوند.

۲ شانس یادگیری را از دست ندهیم. اگر از ابتدا بخواهید خاطره بی‌نقصی بنویسید، شانس یادگیری از طریق ایجاد تغییرات لازم در متن را از دست می‌دهید. همان‌طور که هیچ‌کدام از ما بی‌نقص نیستیم، خاطراتمان هم در تولد مجددشان نقص‌هایی دارند. با همان نقص‌ها بپذیریمشان. فقط بعد از پیدایی فرصت داریم یاد بگیریم چگونه نقص‌هایشان را رفع کنیم. هرچه بیشتر این کار را انجام دهیم، در این راه توانا تر می‌شویم.

۳ خاطره‌نویسی را به منزله فرصتی برای تمرین نویسندگی در نظر بگیریم. می‌گویند هیچ چیز به اندازه خود نوشتن، نوشته ما را بهبود نمی‌دهد. خاطرات ما فرصت‌های بزرگی هستند برای تمرین نویسندگی. قدرشان را بدانیم و از اینکه به کمک



ما می‌آیند تا این مهارت را در خود تقویت کنیم، قدرانشان باشیم. وقتی یک خاطره می‌نویسید، شما دیگر فرد قبلی نیستید. کسی هستید که تجربه نوشتن یک خاطره را در خود دارد. کسی هستید که با فراز و فرود نوشتن به همان اندازه آشنا شده‌اید. اگر ده خاطره بنویسید، کاملاً با خود اولیه‌تان، از نظر باور به توانایی و مهارت در نوشتن، متفاوت می‌شوید. و این نتیجه بسیار باارزشی است.

۴ انتظار اخلاقی از خاطره نداشته باشیم. یکی از جاهایی که خاطره از حالت طبیعی بودن خود خارج می‌شود، همین انتظار اخلاقیات از آن است. این مثل را شنیده‌ایم که «مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید». این مثل اینجا هم کارایی دارد. لازم نیست در متن خاطره فریاد بزنیم ای خواننده از این خاطره درس بگیر و به کار بند. این شعار که به شکل‌های گوناگون در برخی خاطرات شاهد آن هستیم «تو ذوق زن» هستند. اصلاً شکل طبیعی این است که ما خاطره را بگوییم و هر کس براساس فهم و درک و احساس خودش از آن برداشت کند.

۵ شجاع باشیم. خاطرات ما جایی شکل طبیعی خودشان را نشان می‌دهند که از خودمان و نیازها و خواسته‌ها و کسری‌هایمان گفته باشیم. خاطره ما را با خودمان مواجه می‌کند. با ترس‌هایمان روبه‌رو می‌کند و با خودخواهی‌هایمان. در نوشتن خاطره، به این جور چیزها که می‌رسیم، آن‌ها را «درز نگیریم»، شجاع باشیم. احساس و خواسته و وضعیت خودمان را روشن بیان کنیم. برخی خاطرات پرش دارند.

خواننده می‌فهمد یک چیزی کم دارد و نویسندۀ از روی آن پریده است. اتفاقاً همین نکته‌هایی که نمی‌گوییم و «درز می‌گیریم»، درس‌آموز هستند، بقیه‌اش که کلیاتی بیش نیستند.

۶ کلی‌گویی نکنیم. هرچه خاطره کلی‌گویی داشته باشد، خواننده در آن مشارکت نمی‌کند. چون جزئیاتی که او را با متن درگیر نکند ندارد. همین جزئیات، مثل صدا، بو، رنگ، مزه و لمس به خاطره قوت می‌دهند، ماندگارش می‌کنند و در دل خواننده می‌نشینند. وقتی می‌نویسیم یک سال که معلم کلاس پنجم بودم، خواننده نیاز دارد بداند در چه سالی و چه محلی شما تدریس می‌کرده‌اید. چند پایه بوده‌اید؟ بچه‌ها چند نفر بوده‌اند؟ یا وقتی از تنهایی، ترس و خوش‌حالی می‌نویسید، به ریزه‌کاری‌هایش هم اشاره کنید. با این ریزه‌کاری‌هاست که خواننده با شما ارتباط می‌گیرد.

۷ چراغ خاموش پیش بروید. وقتی می‌نویسید، به چیزهایی که از طرف ذهنتان هجوم می‌آورد که بد نوشتید، اینجا خوب نشد، اینجا این را بنویسید، توجه نکنید. چراغ ویراستاری خودتان را خاموش کنید و پیش بروید. بعد که تمام شد، حالا با چشم یک خواننده سخت‌گیر چراغ‌ها را روشن کنید و مو را از ماست بکشید. فقط بعد از اینکه نوشته‌تان تمام شد این کار را بکنید و هرچه دست‌انداز دارد بگیرید و متن را یکدست کنید. پس ابتدا چراغ خاموش جلو بروید.

۸ دغدغه‌عالی بودن مطلب را نداشته باشید. وقتی خاطره می‌نویسید، همه که عالی نیستند. برخی

خیلی ضعیف و بی‌خود هم هستند. ایرادی ندارد. تا این‌ها تولید نشوند، لایه‌های زیرین خاطرات ما خودشان را نشان نمی‌دهند. بگذارید این ضعف‌ها خودنمایی کنند و عرضه شوند. بعد به تکه‌های ناب هم می‌رسید. قطعاً از ابتدا نمی‌شود تولید عالی داشت. به خودمان فرصت دهیم.

۹ فهرست خاطرات تهیه کنیم. راستش چون به حافظه متکی هستیم و حافظه هم فراز و فرود و بگیر و نگیر دارد، بد نیست دفتری داشته باشیم و عنوان هر «خاطره» و «شبه‌خاطره‌ای» را در آن بنویسیم. به مرور فهرست بزرگی تهیه می‌شود. برای مایی که وقتی می‌گفتند خاطره بنویس، هرچه می‌گشتیم چیزی یادمان نمی‌آمد، پس از مدتی فهرستی از خاطرات تهیه می‌شود که بسیار ارزشمندند. طبیعی است که وزن هیچ‌کدام برابر نیست. یکی در یک بند می‌گنجد، یکی در نیم‌صفحه و دیگری در یک تا چند صفحه. نکته جالبش اینکه وقتی خواستیم بنویسیم، با هر کدام که بیشتر ارتباط گرفتیم، شروع می‌کنیم.

۱۰ خاطرات خوب را بخوانیم. اگر فضای مجازی فرصت می‌دهد که گاهی کتاب بخوانیم، چه عالی! اگر نمی‌دهد، گروه‌هایی پیدا کنیم که خاطرات غنی و شیوایی در گروه می‌گذارند. به قصد آموختن از نحوه نوشتن‌شان، این خاطرات را عمیق‌تر بخوانیم. البته اگر کتاب خاطرات تهیه کنیم و به قصد فراگیری بخوانیم، چه بهتر! هیچ چیز به اندازه خواندن خاطرات پیشینیان نوشتن ما را بهبود نمی‌دهد و ذوقمان را تحریک نمی‌کند. ■



آخر خط

نقش معلم در شناسایی و پیشگیری از تصمیم‌های پرخطر دانش‌آموزان

دهند. شرایط خانوادگی، شرایط اقتصادی، تحولات اجتماعی، نظام‌های آموزشی و دوستان همگی در پیدایش میل و اقدام به خودکشی مؤثرند.

در نظام آموزشی، وضعیت کتاب‌های درسی، قوانین و مقررات آموزشی، شیوه‌های ارزیابی، فضای اجتماعی، مدرسه و فرهنگ گروه‌های دانش‌آموزی، همگی در بروز این رفتار پرخطر نقش دارند. در این نوشتار، روی سخن ما و تمرکز ما بیشتر بر معلمان گرامی است، زیرا در نظام آموزشی بنیادی‌ترین و مؤثرترین عنصر در رفتار، باورها و عملکرد دانش‌آموزان، معلمان هستند. در واقع، رهبری عمده مدرسه و فرایندهای یادگیری و پرورشی که بر شخصیت و منش دانش‌آموز تأثیرگذارند، معلمان گرامی هستند. این معلم است که در مدرسه بیشترین تعامل را با دانش‌آموزان دارد و در این فرایند تعاملی، در جهت‌دهی افکار، انگیزه‌ها و نگرش‌های دانش‌آموزان بیشترین نقش را ایفا می‌کند. با توجه به گستردگی تعامل معلم با دانش‌آموز، میزان امید و نشاط تا حد زیادی از این رابطه متأثر است. به عبارت دیگر، در نظام آموزشی و مدرسه، معلمان بیشتر از هر شخص دیگری بر سلامت روانی و رشد شخصیتی دانش‌آموزان مؤثرند. این معلم‌ها هستند که با تعامل خود می‌توانند میزان اضطراب یا آرامش، ناامیدی یا امیدواری، شادی یا غمگینی، خوشحالی یا افسردگی را در دانش‌آموزان تغییر دهند.

این گفته‌ها برای هر معلمی بدیهی و طبیعی است و نکات بسیار پیش‌پاافتاده‌ای تلقی می‌شود، زیرا خود معلمان گرامی به این مطالب به خوبی آگاه هستند. اما در ارتباط با موضوع خودکشی و نقش معلمان در کاهش آن، لازم است نکاتی را به عرض این عزیزان برسانم.

خودکشی یعنی اقدام فرد برای پایان دادن به زندگی خود. وقتی شخصی از لحاظ روحی و روانی به مرحله‌ای رسیده است که تصور می‌کند دیگر ادامه زندگی برای او مقدور نیست و زندگی از این به بعد مایه عذاب و فشار خواهد بود و تنها راه نجات از شرایط پیش‌آمده، اقدام به نابودسازی خود است، دچار

جلوگیری از این اتفاق صورت می‌گیرد، متأسفانه همچنان اقدام برای نابودسازی خود یا پایان دادن به حیات زندگی، در برخی افراد مشاهده می‌شود و گاهی این عمل آزاردهنده در برخی جوامع شیوع هم پیدا می‌کند.

عوامل زیادی در اقدام به خودکشی مؤثرند. این عوامل به‌طور عمده اجتماعی هستند. برای پیشگیری از اقدام به خودکشی، لازم است عوامل اجتماعی و دست‌اندرکاران آن، برای پیشگیری از این اتفاق ناگوار، اقدام لازم را صورت

یکی از رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان، اقدام به خودکشی است. خودکشی پیامدها و عواقب روانی و اجتماعی زیادی برای اطرافیان یک فرد در جامعه و افراد خانواده دارد. خودکشی پدیده‌ای ناخوشایند و به‌شدت آزاردهنده در فرایندهای اجتماعی است و تلاش متخصصان همواره آن است که تا حد امکان به مردم کمک کنند از اقدام به این رفتار غیراخلاقی و غیرانسانی پیشگیری کنند. با وجود ناخوشایند بودن خودکشی و اقدامات بسیار گسترده‌ای که در

وضعیت نامناسبی است که ممکن است به خودکشی اقدام کند. بررسی‌ها نشان داده است، دانش‌آموز یا هر کسی که به نابودسازی خود اقدام می‌کند، یک‌شبه و یک‌دفعه به این حالت نمی‌رسد. به ندرت اتفاق می‌افتد شخصی که تا روز گذشته شادمان، سرحال، امیدوار، پرجنب‌وجوش، فعال و هدفمند بوده است، فردای آن روز ناامیدانه از زندگی خود به شدت دلزده شود و خود را در پرتگاه نیستی تصور یا به نابودی خویش اقدام کند.

عمل آورد تجربه‌های نگارنده در کار با افرادی که به خودکشی اقدام کرده‌اند، گویای آن است که بسیاری از آن افراد از مدت‌ها قبل با مشکلات متعدد روحی، روانی یا اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و نتوانسته‌اند به خوبی از پس آن‌ها برآیند، یا شخص یا اشخاص مناسبی در زندگی نداشته‌اند که با آن‌ها همدلی و همدردی کند و در فرایند انطباق با شرایط موجود به آن‌ها کمک کند. کسانی که به هر شکلی به نابودسازی خود اقدام می‌کنند، از مدت‌ها قبل، از مشکلات متعدد روحی، روانی یا اجتماعی در رنج بوده‌اند. این رنج، فشار و عذاب، انگیزه نابودسازی خود را در این افراد ایجاد می‌کند.

به‌طور قطع، کسانی که به خودکشی اقدام می‌کنند، یک یا چند اختلال روانی دارند. برای پیشگیری از اقدام به خودکشی، لازم است اختلال روانی فرد مشخص و براساس آن اقدام به پیشگیری شود. واقعیت آن است که در حال حاضر، برای معلم مهم نیست که کدام اختلال روانی افکار یا اقدام به خودکشی را سبب می‌شود، بلکه مهم آن است که شخص دارای افکار خودکشی شناسایی شود و اقدام لازم برای بهبود او توسط متخصصان به عمل آید.

مهم‌ترین کار معلمان در کمک به این دانش‌آموزان، شناسایی آن‌ها و ارجاع به متخصصان برای درمان است. البته به ندرت افرادی وجود دارند که به دلیل تکانشی بودن، ممکن است به رفتارهای خودتخریبی که منجر به نابودی زندگی آنان می‌شود، اقدام کنند. یعنی این افراد ممکن است در ابتدا افکار خودکشی

نداشته باشند، اما به دلیل آنکه اختلال تکانشگری دارند، یک‌دفعه تصمیم به این اقدام بگیرند. این اشخاص وقتی شاهد بروز رفتارهای خودکشی در جامعه باشند، احتمالاً به سمت این رفتارها بیشتر سوق پیدا خواهند کرد. به غیر از این افراد، اشخاص دیگر به‌صورت تدریجی دچار افکار خودکشی می‌شوند و سپس به آن اقدام می‌کنند. یعنی از ابتدا و قبل، افکار خودکشی در آن‌ها شکل گرفته است. اگر بخواهیم از وقوع اقدام به خودکشی آگاه شویم و از آن جلوگیری کنیم، لازم است بررسی کنیم آیا فرد افکار خودکشی دارد یا خیر؟

فکر خودکشی عبارت است از اعتقاد و باور فرد به اینکه به دلیل شرایط زندگی و گرفتاری‌های مورد تصور، لازم است یا بهتر است به زندگی خود پایان دهد. هرگاه این باور یا اعتقاد در ذهن کسی جولان داد، به این معنی است که او افکار خودکشی دارد. او کسی است که از این بابت در معرض خطر است و باید برای نجات او اقدامات مؤثر و مفیدی انجام داد. در اینجا بهتر است با ماهیت و فرایند این فکر بیشتر آشنا شویم.

◀ درجات افکار خودکشی

فکر خودکشی در انسان درجه‌ها و مراحل متعددی به شرح زیر دارد.

درجه یک: زمانی که شخص این اعتقاد را به‌دست می‌آورد یا این باور در ذهن او شکل می‌گیرد که «کاش به دنیا نیامده بودم»، «کاش خداوند مرا خلق نکرده بود»، «من از اینکه روی این زمین زندگی می‌کنم به شدت ناراحتم»، در این مرحله یا در این درجه از فکر خودکشی، شخص به اقدام مؤثر برای نابودسازی خود هیچ تمایلی ندارد، اما این اعتقاد و این باور اگر رشد پیدا کند، تقویت شود و دوام یابد، درجه دوم فکر خودکشی در شخص شروع به رشد و نمو می‌کند.

درجه دو: در مرحله دوم، شخص در شرایط روحی سخت‌تری به سر می‌برد. استرس‌های زندگی بیشتر او را اذیت می‌کنند و آزار می‌دهند. شدت آشفتگی و ناتوانی فرد نسبت به درجه قبل افزایش بیشتری یافته است. در این مرحله، این

باور در ذهن فرد شکل می‌گیرد که «کاش برای من اتفاقی می‌افتاد و من نابود می‌شدم»، «ای کاش به یک بیماری مبتلا شوم که باعث پایان عمر یا زندگی من گردد»، یا حتی شخص ممکن است آرزو کند توسط شخص دیگری به زندگی‌اش پایان داده شود یا آنکه در اثر تصادف یا سانحه‌ای جان خود را از دست بدهد. در این مرحله، این خطر وجود دارد که شخص خود را در موقعیت‌های خطرناک قرار دهد و به‌طور ناخودآگاه در شرایطی قرار گیرد که صدمه جسمانی به او برساند و حتی از اقداماتی که موجب پیشگیری از آسیب جسمی شود نیز خودداری کند، یا احتمالاً از رعایت بهداشت که به حفظ سلامت عمومی می‌انجامد، خودداری می‌کند. چنانچه در این شرایط حمایت لازم و توجه کافی به این شخص اعمال نشود، به‌طوری که استرس‌ها و مشکلات تداوم یابد، این باور یا فکر تقویت و شخص به مرحله سوم افکار خودکشی وارد می‌شود.

درجه سوم: در این مرحله فکر خودکشی شدیدتر است. در مرحله سوم این باور در ذهن شخص به‌وجود می‌آید که «ای کاش می‌توانستم خود را نابود کنم». در واقع، در این مرحله به جای اینکه آرزو کند دیگران بلایی بر سر او بیاورند تا حیاتش پایان یابد، شخص آرزو می‌کند خودش اقدام به این عمل کند. با وجود این، جرئت و شهامت کافی برای انجام این کار را در خود نمی‌بیند یا باورهای مذهبی و اعتقادات دینی مانع از آن می‌شوند که به اقدام خطرناک یا عمل بدتری فکر کند. در این مرحله، فکر و آرزوی خودکشی و اینکه بلایی بر سر خود بیاورد و به حیات خود پایان دهد، او را آزار می‌دهد. به عبارت دیگر، به خاطر آن احساس گناه و ترس دارد. حال چنانچه مسائل و مشکلات واقعی یا ذهنی در زندگی تداوم یابند و ناتوانی فرد برای حل آن‌ها تشدید شود و ادامه داشته باشد و حمایت عاطفی و اجتماعی از او نشود، فکر در درجه سوم نیز تشدید و افکار خودکشی فرد وارد مرحله چهارم می‌شود. **درجه چهارم:** در مرحله چهارم، فرد به جای آنکه آرزو کند کاش می‌توانست

۱. کاش به دنیا

نیامده بودم.

۲. کاش برایم اتفاقی

بیفتد و بمیرم.

۳. کاش می توانستم

خودم را نابود کنم.

۴. من باید به زندگی

خودم پایان دهم.

۵. کدام راه برای پایان

دادن به زندگیم آسان تر و

سَدنی تر است؟

۶. در فرصت مناسب

اقدام خواهم کرد.

۷. اقدام به خودکشی

به زندگی خود پایان دهد، به این باور دست می‌یابد که لازم است خودش دست به اقدام بزند و بلایی بر سر خود بیاورد. به عبارت دیگر، فکر خودکشی از حالت آرزو و تمایل خارج و به اصل و قاعده یا حتی تصمیم به اقدام در زندگی تبدیل می‌شود. در این مرحله، شخص این باور را دارد که «من باید به زندگی خود پایان دهم»، «ادامه زندگی دیگر برای من مقدور نیست و تصمیم دارم به زندگی خود پایان دهم». با وجود این، در این مرحله فرد هنوز نگرانی‌ها و اضطراب‌هایی برای پایان دادن به زندگی خود دارد و تصمیم قطعی برای انجام آن ندارد. همچنان اگر مسائل و مشکلات زندگی تداوم یابند و شخص مورد حمایت روانی و اجتماعی دیگران قرار نگیرد یا خودش برای نجات از گرفتاری‌های فکری و مسائل زندگی اقدام مؤثری به عمل نیاورد، درجه پنجم فکر خودکشی در او رشد می‌کند.

درجه پنجم: در این مرحله، شخص به این باور و یقین قطعی می‌رسد که لازم است برای پایان دادن به زندگی خود اقدامی صورت دهد. در درجه پنجم، تصمیمی که فرد در مرحله قبلی گرفته بود، تشدید می‌گردد و او مصمم‌تر می‌شود. در این مرحله، شخص در جست‌وجوی روش‌ها و راه‌های اقدام به خودکشی برمی‌آید. موقعیت‌ها و شرایط مناسب و کم‌آزار برای نابودسازی خود را شناسایی می‌کند و چنانچه شرایط ناخوشایند روحی و اجتماعی تداوم یابد، وارد مرحله ششم افکار خودکشی می‌شود.

درجه ششم: در این مرحله شخص راهکارها و روش‌های اقدام برای نابودسازی خویش را شناسایی و ابزار لازم را فراهم می‌کند و به دنبال فرصت برای اجرای آن می‌گردد. تداوم شرایط آزاردهنده روحی روانی و اجتماعی فرد را وارد مرحله هفتم می‌کند.

درجه هفتم: در مرحله هفتم، شخص اقدام به خودکشی می‌کند. در این مرحله، داروهای را که قبلاً فراهم کرده یا در دسترس دارد، مصرف می‌کند، یا از ابزاری که تهیه کرده، استفاده می‌کند. در این صورت، اگر در اطراف او کسانی باشند که نجاتش دهند، خوش‌شانس خواهد بود و به زندگی ادامه خواهد داد. لازم به توضیح است، این مراحل روی یک

پیوستار قرار دارند. برای مثال، کسی که در مرحله ششم قرار دارد و وارد مرحله هفتم می‌شود، ممکن است در اقدام خیلی جدی نباشد، ولی به هر حال اگر در این زمینه اقدامی صورت دهد، به این معنی است که وارد مرحله هفتم شده است. کسانی که از نزدیک شاهد زندگی و مسائل افرادی بوده‌اند که اقدام به خودکشی کرده‌اند، کمابیش این درجات افکار خودکشی را در آن‌ها شاهد بوده‌اند.

همان‌گونه که گفته شد، به‌ندرت ممکن است شخصی یک‌دفعه از مرحله صفر یا یک به مرحله هفتم برسد. در واقع، یک شخص مدت زمانی طولانی با درجات مختلفی از افکار خودکشی به سر می‌برد تا سرانجام به مرحله آخر برسد. بررسی‌هایی که نگارنده انجام داده است، مشخص می‌کند حداقل زمان لازم برای رسیدن به مرحله آخر، سه ماه است. البته در هر چیزی همواره موارد استثنایی وجود دارد. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، افرادی که اختلالات تکانه‌ای یا اختلالات نمایشگری دارند، ممکن است ظرف چند روز تا چند ساعت به مرحله هفتم برسند. هر چند داشتن کنش‌های تکانه‌ای همراه با خلق منفی تحریک‌پذیر یا نمایشگری، شاخص‌هایی هستند که باید به‌منظور پیشگیری مورد توجه واقع شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، شناسایی دانش‌آموزانی که افکار خودکشی دارند، به راحتی ممکن است و چنانچه معلمان گرامی قصد کمک به این دانش‌آموزان را دارند، به راحتی می‌توانند اقدامات مؤثری در شناسایی و حمایت از آنان به عمل آورند. این وظیفه همه ماست که به لحاظ انسانی اجازه ندهیم هیچ انسانی به هیچ طریقی زندگی و جان خود را از دست بدهد. از دست رفتن جان انسان‌ها ضایعه‌ای اجتماعی و انسانی تلقی می‌شود. وظیفه همه ماست که از بروز این‌گونه حوادث جلوگیری کنیم. هرگاه در مدرسه‌ای چنین اتفاقاتی رخ دهد، متأسفانه افرادی که درجه‌های پایین‌تری از افکار خودکشی دارند نیز ممکن است به مرحله هفتم برسند و اقدام به خودکشی کنند. یا اگر در درجه‌های ۱ و ۲ باشند، به درجه‌های سوم، چهارم و پنجم برسند. بنابراین، ما معلمان به لحاظ شرایط اجتماعی و انسانی باید مراقب سلامت دانش‌آموزان باشیم.

روش‌های شناسایی دانش‌آموزان با افکار خودکشی

اکنون روش‌های ساده شناسایی چنین دانش‌آموزانی را به معلمان عزیز و گرامی پیشنهاد می‌کنیم. معمولاً دانش‌آموزانی که افکار خودکشی دارند، حال و روز خوبی ندارند. کناره‌گیر، ناراحت، غمگین، آشفته‌حال، پرخاشگر و خصمانه رفتار می‌کنند. هرگاه این نشانه‌ها یا علائم را در دانش‌آموزان دیدیم، به‌عنوان معلم وظیفه داریم با آنان رابطه اجتماعی صمیمانه‌ای برقرار کنیم و کمی پای درددلشان بنشینیم. چنانچه احساس یا فکر کنیم وقت و زمان ما برای این کار اندک است، باید توجه داشته باشیم که این عمل می‌تواند به نجات جان یک انسان منجر شود و از یک ضایعه انسانی جلوگیری کند.

اگر اصل غم‌خوار بودن و احساس مسئولیت در برابر رنج و غم درونی دیگران در زندگی برای ما مهم باشد، چنین اقدامی بسیار ارزشمند و اساسی خواهد بود. صددرصد غیرانسانی است چنین دانش‌آموزانی را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی خود قرار دهیم. به‌طور طبیعی، همه ما دوست داریم با دانش‌آموزان خوش‌اخلاق و خوش‌رو تعامل کنیم و از دانش‌آموزان اخمو، ناراحت و در خود فرو رفته دوری گزینیم. این تمایل به‌طور ناخودآگاه می‌تواند برای دانش‌آموزان در معرض خطر آسیب‌زننده باشد. هرگاه دانش‌آموزانی را غمگین، کناره‌گیر، ناراحت، آشفته و در حالت خصمانه مشاهده کردیم، بهتر است با آن‌ها گفت‌وگو کنیم، حال و احوال آن‌ها را بپرسیم، پای صحبت آنان بنشینیم، علت ناراحتی آن‌ها را جویا شویم، و احساس آن‌ها را درباره زندگی خودشان و اهداف آینده سؤال کنیم. با یک سؤال کلیدی می‌توانید میزان و شدت وجود افکار خودکشی را تشخیص دهید.

سؤال کلیدی: عزیزم، دوست داری خداوند چند سال به تو عمر بدهد؟

این سؤال برای تشخیص افکار خودکشی بسیار ساده و کلیدی است. چنانچه دانش‌آموزی افکار خودکشی داشته باشد، به شما چنین پاسخ خواهد

داد «اصلاً از زندگی راضی نیستم»، «دوست دارم هر چه زودتر زندگی‌ام پایان یابد»، «من خیلی به زندگی امید ندارم»، «دوست ندارم زنده بمانم». «بعضی وقت‌ها از خداوند آرزوی مردن می‌کنم». «خیلی دوست دارم بمیرم». یا حتی «دوست دارم به زندگی خود پایان دهم». اگر دانش‌آموزی چنین جملاتی بر زبان جاری ساخت، شک نکنید او افکار خودکشی دارد. گاهی مواقع ممکن است دانش‌آموز به‌صورت مستقیم این جملات را اظهار نکند و فقط به شما اعلام کند من از زندگی خود ناراضی‌ام. در این صورت از او سؤال کنید: «آیا تاکنون این فکر به سرت زده است که کاش خداوند تو را خلق نکرده بود». شک نکنید اگر دانش‌آموزی افکار خودکشی داشته باشد، به راحتی و احتمال زیاد، آنچه را در ذهن دارد به شما خواهد گفت.

به عنوان معلم، گاهی می‌توانید در کلاس این سؤال را به‌صورت مسابقه مطرح کنید: «دانش‌آموزان عزیز من، روی یک برگه کوچک بنویسید اگر خداوند از شما بپرسد می‌خواهید چند سال زندگی کنید و میزان سال‌های زندگی‌تان را خودتان تعیین کنید، شما چند سال را به خداوند پیشنهاد می‌دهید».

با این روش، به احتمال زیاد دانش‌آموزانی که افکار خودکشی دارند، پاسخ‌های مناسبی نمی‌دهند. آن‌ها معمولاً می‌نویسند «تا همین اندازه کافی است» یا «هیچ» یا «خیلی اندک».

این دانش‌آموزان را شناسایی کنید، در یک فرصت مناسب، بدون آنکه متوجه شوند، رابطه‌ای صمیمانه با آن‌ها برقرار و شرایط آن‌ها را بیشتر بررسی کنید. وقتی مشکوک شدید دانش‌آموزی افکار خودکشی دارد، موضوع را باید جدی بگیرید. مسئله را به‌طور محرمانه با مشاور مدرسه در میان بگذارید و از او بخواهید پس از برقراری رابطه صمیمانه و همدلانه، اقدامات لازم را برای دانش‌آموز به عمل آورد. اگر نمی‌توانید هیچ اقدامی انجام دهید، یا مشاور در دسترس ندارید، والدین او را به مدرسه دعوت کنید و بسیار صمیمانه موضوع ناراحتی و روحیه

دانش‌آموزان را با آن‌ها در میان بگذارید و از آن‌ها درخواست کنید برای بهبود وضعیت روحی او به متخصص مرتبط مراجعه کند.

این یکی از کمک‌های بسیار عالی و خوب شما به آن دانش‌آموز است. توجه داشته باشید، با والدین مستقیم از افکار خودکشی صحبت نکنید. فقط وضعیت آشفته او را به والدین توضیح دهید. به آن‌ها بگویید اقدام مناسبی به عمل آورند، چرا که ممکن است خطراتی دانش‌آموز را تهدید کند. با این اقدامات، شما خدمت انسانی بزرگی را در حق او انجام داده‌اید و چه بسا مایه نجات یک انسان از مرگ حتمی شده باشید که در این صورت شما «کل بشریت را نجات داده‌اید».

نکته آخر درباره اقدام خودکشی آن است که چنانچه در شرایطی متوجه شدید دانش‌آموزی در خارج از مدرسه دست به چنین اقدامی زده است، موضوع را به‌طور کلی و کامل از دانش‌آموزان دیگر پنهان نگه دارید. تا جایی که امکان دارد، اجازه ندهید موضوع اقدام به خودکشی در بین دانش‌آموزان شایعه شود. علت فوت دانش‌آموز را اگر خودکشی هم بوده است، برای دانش‌آموزان چیز دیگری بیان کنید. برخی تصور می‌کنند خلاف واقع بیان کردن اقدام به خودکشی، نوعی نداشتن صداقت است که این تصور به کل اشتباه است. وقتی بیان یک اتفاق بد واقعی موجب اتفاقات بدتری می‌شود، پوشاندن آن کار انسانی ارزشمندی است. متأسفانه برخی از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی برای ضربه زدن به گروه‌های سیاسی رقیب و بی‌کفایت جلوه دادن دست‌اندرکاران اجتماعی و سوءاستفاده از آن برای کسب قدرت، به اسم آزادی، در اطلاع‌رسانی، به‌طرز جنایتکارانه، این اتفاق‌ها را دست‌مایه قدرت‌طلبی خود می‌کنند. اینان به نظر خودشان به جامعه خدمت کرده‌اند، در حالی که این عمل اقدامی خیانت‌آمیز است. خداوند همه ما را در حفظ و نگهداری سلامت دانش‌آموزان یاری فرماید و به همه شما معلمان عزیز و گرامی عزت و سلامتی و سربلندی عطا فرماید. ■

درس پژوهی چه چیز نیست؟

مقدمه

اینکه در مدرسه‌ها و مراکز آموزشی، معلمان و آموزش‌دهندگان در حوزه درسی و محتوایی به فرایند درس پژوهی می‌پردازند، مغتنم و محترم است، اما آنچه از این مراکز مشاهده و شنیده می‌شود، حاکی از کژتابی‌ها و کژفهمی‌هایی احتمالی است که نشان می‌دهد درس پژوهی از مسیر اصلی خود خارج شده است. به نظر می‌رسد، این روند و فرایند به نگاهی دوباره نیاز دارد. بنابراین، در این پژوهش، ضمن مطالعه انگاره‌های معلمان درباره درس پژوهی، ابتدا به کژفهمی و کژتابی‌های مفهوم و فرایند درس پژوهی با عنوان «درس پژوهی چه چیز نیست» پرداخته شده است و سپس خود درس پژوهی تبیین می‌شود.

درس پژوهی چه چیز نیست؟

مسابقه یا جشنواره تدریس نیست...

یکی از آسیب‌های طرح‌های تربیتی در نظام آموزشی ایران، تبدیل آن‌ها به جشنواره و مسابقه، صورت‌گرایی و تهی کردن محتوا و اصول اصلی آن است. اینکه معتقد باشیم درس پژوهی صرفاً منحصر و منجر به شرکت در مسابقه‌ها و جشنواره‌ها شود، و برای حضور در صحنه رقابت با دیگران انجام گیرد، جفا به درس پژوهی و نبود رفاقت با آن و غور در رقابت با آن است و توجه نکردن به فرایند عادی آن را در بر خواهد داشت. درس پژوهی صرفاً یک مسابقه یا رقابت جشنواره‌ای نیست و بیشتر از اینکه مبتنی بر رقابت باشد، متکی بر تعامل سازنده است.

برای ارزشیابی و رتبه‌بندی معلمان نیست...

اینکه درس پژوهی نشان‌دهنده علم و دانش معلم و علاقه او به تدریس و یادگیری نحوه تدریس باشد، به معنی این نیست که صرفاً برای شرکت معلم در رتبه‌بندی معلمان، اخذ امتیاز و مانند آن باشد.



اگر هدف از انجام آن در این جهت باشد، حالت مکانیکی، تکراری بودن، کپی‌کاری و بازاری بودن آن ظهور خواهد کرد. در نتیجه، راه راستش بیراهه‌ای بیش نخواهد بود. بنابراین، درس‌پژوهی بیشتر از اینکه ابزاری برای ارزشیابی معلم باشد، فضایی غیررسمی برای یادگیری اوست.

ابزار تعیین پژوهشگر نیست...

درس‌پژوهی شاید نشان از علم، دانش، پژوهشگری و اهل تحقیق بودن معلم داشته باشد، اما صرفاً ابزاری برای تعیین معلمان به مثابه پژوهشگر نیست؛ چرا که هدف آن برانگیختن معلم به تفکر و خودانتقادی در باب تدریس با رویکردی سازنده و رو به سوی بهبود است. گرچه پژوهیدن و پژوهش با حرفه معلمی آمیخته است، ولی آموزش درس‌پژوهی نباید با آموزش مهارت‌های پیشرفته پژوهش در هم آمیخته شود.

کار مکانیکی نیست...

ارائه قالبی واحد برای درس‌پژوهی و تأکید مفرط بر آن، به آن آسیب می‌رساند. درس‌پژوهی کاری مکانیکی هم محسوب نمی‌شود، بلکه کاری علمی، دقیق، همدارانه، مشارکتی و حاصل هم‌فکری و هم‌افزایی دانشی معلمان است.

کار فردی نیست...

درس‌پژوهی در ماهیتش کاری گروهی و همدارانه است. لذا نمی‌توان به صورت فردی درس‌پژوهی انجام داد. مشارکت فعال معلمان در کار تدریس خود، درس‌پژوهی را معنا می‌کند و ماهیت درس‌پژوهی بهره‌گیری از مشاهده و نظرات دیگر همکاران است.

برای ارائه گزارش نیست...

در درس‌پژوهی بیشتر از اینکه گزارش

آن اهمیت داشته باشد، فرایند کار اولویت دارد. هدف از درس‌پژوهی ارائه گزارش نیست. تهیه و ارائه گزارش، ابزاری است برای درس‌پژوهی. تأکید صرف به مهارت نوشتن، شاید از دقت دیدن بکاهد و ارزش مشاهده را کم کند. بنابراین، درس‌پژوهی صرفاً گزارش‌دهی و گزارش نوشتن نیست.

برنامه‌ای بدون آگاهی مدیر

مدرسه و بدون همراهی او نیست... معلمان نمی‌توانند بدون اطلاع و همراهی مدیر مدرسه درس‌پژوهی انجام دهند، چرا که دو نقطه ضعف در پس خواهد داشت؛ یکی اینکه مدیر از کار علمی و عملی معلمان بی‌اطلاع خواهد بود و دیگر آنکه از برنامه آن‌ها حمایت نخواهد کرد. بنابراین، بدون مدیری که درس‌پژوهی را درک کند و برای آن ارزش قائل باشد، پیگیری آن بسیار دشوار است. معلمان مطمئن هستند که مدیران منابع حمایتی لازم را دارند و در زمان برخورد با مشکلات درس‌پژوهی، از گروه‌ها حمایت می‌کنند (استیپانک، ۱۳۸۹).

درس‌پژوهی چیست؟

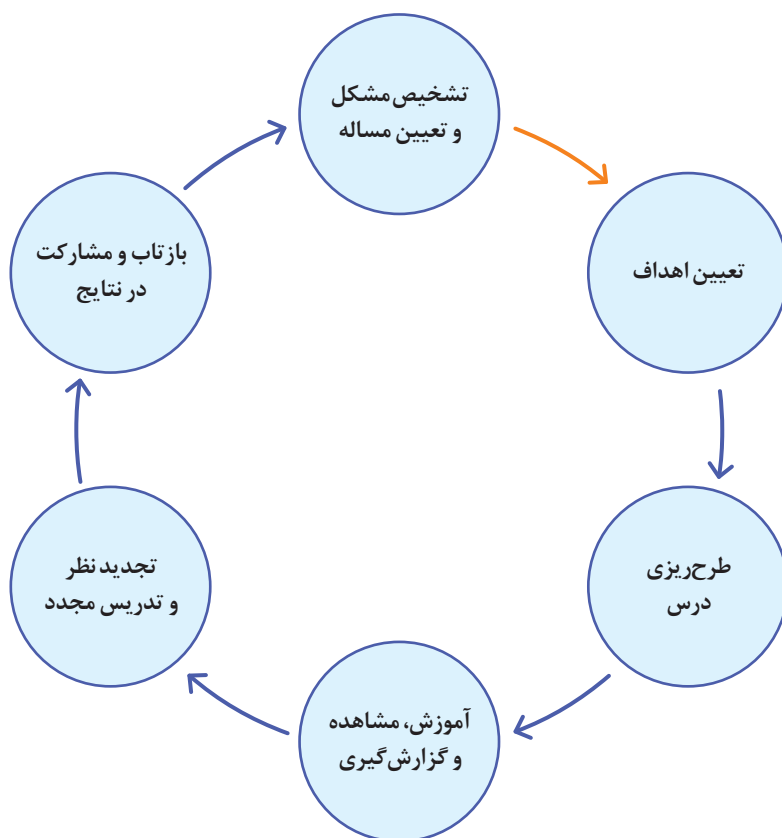
درس‌پژوهی رویکرد توسعه حرفه‌ای، صمیمانه و دوستانه معلمان برای بهسازی آموزش و تدریس و غنی‌سازی یادگیری است. معلمی که علاقه‌مند است و انتقادپذیر، معلمی است که دیگران را از تدریس و آموزش خود آگاه می‌سازد و اشتیاق و علاقه به مشاهده کلاسش توسط همکاران دارد و نظرات آنان را اخذ می‌کند. این معلم در زمانی که همکار یا معلمی به کلاس او می‌آید، به دانش‌آموزان می‌گوید فلانی آمده است کلاس ما را ببیند و پس از کلاس با هم گفت‌وگویی خواهیم داشت که آیا می‌توانیم بهتر با هم حرف بزنیم

تا مفاهیم بهتر دریافت شوند، و قطعاً آن‌ها هم ذوق می‌کنند (سرکارآرانی، ۱۳۹۴). درس‌پژوهی آینه است؛ در آینه معلم دیگری، خود را دیدن (پیشین، ۱۳۹۴). درس‌پژوهی وقتی فرهنگ می‌شود که دوستانه و در حلقه‌های کوچک یادگیری شروع شود و آرام آرام گسترش یابد و ادامه داشته باشد.

درس‌پژوهی فرصتی غیررسمی برای یادگیری معلمان در فضای تعاملی و سازنده است. به عبارت دیگر، درس‌پژوهی مجموعه‌ای از برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات حرفه‌ای برای بهبود تدریس معلمان است. در فرایند درس‌پژوهی، معلمان حول محور یک مسئله درسی، به صورت جمعی، به پژوهش و مطالعه در باب تدریس روزمره می‌پردازند و از این طریق شرایط را برای بهبود مداوم یادگیری دانش‌آموزان فراهم می‌کنند (Rock & Wilson, 2005).

برخی از اهداف درس‌پژوهی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

- ارتقای دانش حرفه‌ای معلمان؛
 - گسترش فرهنگ یادگیری در مدرسه‌ها؛
 - فراهم کردن محیط یادگیری معلمان از یکدیگر؛
 - بازاندیشی در رفتار خود؛
 - توسعه محیطی انعطاف‌پذیر برای دستیابی به یادگیری سازمانی؛
 - احساس مسئولیت بیشتر در اداره مدرسه؛
 - ترویج تفکر انتقادی؛
 - توسعه فرهنگ مشارکت حرفه‌ای معلمان؛
 - ارتقای مدیریت آموزشی و مدرسه به مثابه سازمان یادگیرنده.
- مراحل درس‌پژوهی را نیز به طور خلاصه می‌توان چنین ترسیم کرد: براساس این نمودار، افراد بعد از تشکیل تیم درس‌پژوهی و تعیین



معلمان در مدرسه از طریق کاهش محتوای درسی؛

● فراهم ساختن نیروهای انسانی مناسب برای راهنمایی و مشاورهٔ معلم در باب درس پژوهی؛

● توانمندسازی مدیران مدرسه‌ها در باب درس پژوهی و رویکردهای نوین تدریس؛

● تدوین بانک اطلاعاتی درس پژوهی‌های صورت گرفته در مدرسه‌ها و قرار دادن آن‌ها در دسترس معلم؛

● تقویت گروه‌های آموزشی در اداره‌های مناطق، برای نظارت بالینی و فرایندی بر درس پژوهی. ■

منابع

۱. استیپانک، جنیفر و همکاران (۱۳۸۹). هدایت درس پژوهی. ترجمهٔ رضا ساکی و داریوش مدنی. انتشارات حکمت علوی. تهران.
۲. سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۹۴). رشد معلم، شماره ۲۹۱.
3. Rock, T. & Wilson, C. (2005) Improving Teaching through Lesson Study. *Teacher Education Quarterly*. 77- 92.

روند کار درس پژوهی و تدریس همچنان ادامه می‌یابد و ادامه خواهد داشت؛ چنانکه تولید نظریه‌های تعلیم و تربیت همچنان ادامه دارند و خواهند داشت.

برای بهره‌گیری از ظرفیت درس پژوهی برای بهبود گام به گام فرایند تدریس و فرهنگ سازمانی مدرسه، نیاز است ابتدا بدفهمی‌های موجود در این مسیر اصلاح شوند. نباید درس پژوهی را به مسابقه یا فرایندی برای رقابت کاست و نباید آن را جایگزین فرایند پرآسیب جشنوارهٔ سابق الگوهای برتر تدریس کرد. درس پژوهی را نباید با صورت‌گرایی به فرایندی پیچیده و زمان‌بر کاست، بلکه باید از طریق ایجاد فضای تعامل بین معلمان در فرایند شورای معلمان و گروه‌های حرفه‌ای، آن را توسعه داد. برای رسیدن به این هدف لازم است در فرایند مدیریت مدرسه و سیاست‌گذاری آموزشی به این نکات توجه شود:

● ایجاد فرصتی برای تعامل حرفه‌ای

نقش‌ها و مسئولیت‌ها، به تعیین، تشخیص و بیان مسئله خواهند پرداخت؛ مسئله‌ای که در فرایند آموزش و یادگیری، ذهن معلمان را به خود مشغول ساخته است و آن‌ها را برای بهسازی و بهبود تدریس ترغیب می‌کند. سپس هدف از درس پژوهی تیم مشخص می‌شود. در مرحلهٔ بعد، معلمان طرح مناسبی برای درس مورد نظر و تحقق هدف یا اهداف، برنامه‌ریزی و طراحی می‌کنند. بعد از طراحی، تدریس اجرا می‌شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش در این مرحله، غیر از تدریس، یادداشت‌برداری و تهیهٔ گزارش است. چرا که راهگشای مرحلهٔ تجدیدنظر است و راهبر تدریس مجددی خواهد بود که در مرحلهٔ بعد انجام خواهد شد. بازتاب و بازخورد، مرحلهٔ پایانی و فرجام کار است. این بازخورد باید در تدریس سایر معلمان مؤثر باشد. اینکه طبق این نمودار، بعد از مرحلهٔ پایانی، دوباره به مرحلهٔ اول برگشت داده می‌شویم، نشان می‌دهد



وزن اضافه ممنوع!

غذایی خانواده نقش تعیین کننده‌ای دارند، به موضوع اضافه‌وزن دانش‌آموزان دقت جدی کنند. در گام آخر، امید بر این است که خود افراد تحت پوشش طرح، به‌صورت عملی فرایند کاهش وزن را تجربه کنند و برای دستیابی به آن گام‌های عملی بردارند.

ما توفیق داشتیم موضوع توجه به وضعیت فیزیک بدنی، سبک زندگی، تغذیه، فعالیت بدنی و اموری از این دست را در مرکز توجه دانش‌آموزان و خانواده قرار دهیم و از این رهگذر شاهد کاهش وزن رقمی در حدود ۱۵ نفر (۳۸ درصد) از دانش‌آموزان شرکت کننده در طرح باشیم.



در خلال اجرای طرح به این نتیجه رسیدیم که کاهش وزن فرایندی است که باید خود شخص درباره‌اش احساس مسئولیت کند و خود او خواهان تغییر باشد. تنها در این صورت است که می‌توان از همکاری همه‌جانبه افراد تحت پوشش بهره‌مند شد. از همین رو و با بهره‌گیری از ابزار موجود، دو نتیجه عمده حاصل شد:

۱. نهضت توجه به وزن، رژیم غذایی، تناسب اندام، فعالیت بدنی و سبک زندگی سالم در بین دانش‌آموزان، اولیا و همکاران شاغل در آموزشگاه به راه افتاد.

۲. رقمی در حدود بیش از یک‌سوم دانش‌آموزان (۳۸ درصد) تحت پوشش طرح توانستند از مزایای کاهش وزن بهره‌مند شوند. ■

● نظارت ناکافی بر کیفیت مواد غذایی بوفه مدرسه؛

● بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی نسبت به برنامه‌های زنگ تربیت‌بدنی؛

● نبود برنامه مرتب و منظم فعالیت بدنی و ورزش در اوقات فراغت بیشتر خانواده‌های مورد مطالعه؛

● بی‌توجهی یا کم‌توجهی مدرسه‌ها، اداره‌های آموزش و پرورش و رسانه‌ها به شیوع و گسترش چاقی بین دانش‌آموزان؛

از آنجا که اضافه وزن و چاقی مشکلات متعدد جسمی و ذهنی را در پی دارد، برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای انجام گرفت که هم‌زمان همه جنبه‌های این قضیه مورد نظر قرار گیرد. از این رو برنامه‌ها در شش زمینه به انجام رسید:

(الف) اطلاع‌رسانی شفاهی و ارائه بروشور؛
(ب) برگزاری کارگاه سیب سلامت و سبک زندگی سالم؛

(ج) نظارت بر برنامه تغذیه بین روز دانش‌آموزان تحت پوشش طرح؛

(د) راه‌اندازی مدرسه بسکتبال؛

(هـ) اجرای کلاس بدنسازی و آمادگی جسمانی؛

(و) سنجش‌های مرحله‌ای قد، وزن و شاخص توده بدنی.

هدف از اجرای این طرح، درگام اول ایجاد جو و شرایطی است که در آن دانش‌آموزان نسبت به شرایط بدنی خویش و کیفیت وزن و فیزیک بدنی خود نظارت بیشتری داشته باشند. در گام دوم، بنا بر این است که خانواده و به‌ویژه مادران، که در مورد کیفیت سبک

چاقی نوجوانان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های بهداشت عمومی است که وضعیت سلامت را نه تنها در دوران نوجوانی، بلکه در دوران بزرگسالی نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. معاون تربیت بدنی و سلامت آموزش و پرورش نیز گفته است: «از ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز، ۲۱ درصد آنان دچار چاقی و آسیب‌های ناشی از آن هستند. باید برای کاهش وزن این دانش‌آموزان چاره‌ای اندیشیده شود تا در آینده با مشکل روبه‌رو نشوند.»

به عنوان دبیر درس تربیت‌بدنی، آنچه همواره ذهن مرا به خود مشغول کرده، شیوع قابل توجه چاقی و اضافه وزن در بین دانش‌آموزان دختر است. از این رو، تصمیم گرفتم ضمن شناسایی دانش‌آموزان درگیر در این مسئله، برنامه‌های کاهش وزن را در مدرسه اجرا کنم و از این رهگذر تلنگری باشم برای این قشر، تا کمی جدی‌تر به فیزیک بدنی خویش بیندیشند و زندگی خود را در قالب سبکی سالم و فعال طرح‌ریزی کنند. با بررسی، مشاهده، گفت‌وگو با دانش‌آموزان و توزیع پرسش‌نامه، به این نتیجه رسیدیم که چاقی دانش‌آموزان علل و عوامل متعددی دارد:

● ناآگاهی دانش‌آموزان و خانواده در خصوص عوارض چاقی و اضافه وزن؛
● استقبال برخی اطرافیان از چاقی به عنوان جنبه مثبتی از جاذبه‌های زنانه؛

● توجه نکردن به کیفیت سبک غذایی خانواده از نظر میزان کالری موجود در آن و اثری که بر فیزیک بدنی افراد خانواده دارد؛

● بی‌توجهی به جیره غذایی که دانش‌آموزان به عنوان تغذیه بین روز و میان وعده می‌خورند؛



فیلم‌های عمار در مدرسه



«اکران مردمی جشنواره عمار» به جنبشی مردمی اطلاق می‌شود که در سال‌های اخیر برای نمایش فیلم‌های انقلابی در شهرها و روستاهای کشور شکل گرفته است. در این جنبش، خود مردم در موضوعات و مسئله‌های اصلی و دیرین جامعه، از فیلم‌های مفید، بصیرت‌افزا و مسئله‌محور حمایت می‌کنند و نمایش عمومی آن‌ها را به‌دست می‌گیرند. در یک اصطلاح رایج، از جشنواره عمار به‌عنوان نوعی «امربه‌معروف فرهنگی» نام برده می‌شود.

چند نمونه از فیلم‌های اکران مردمی

در هر سال، صدها مورد از این آثار برای مخاطب کودک تا بزرگسال و در موضوع‌های مختلف مثل «امید، سبک زندگی، حجاب، جنگ اقتصادی، انقلاب و دفاع مقدس، روحانیت، نقد درون‌گفتمانی، روستا و مدافعان حرم» در اختیار فعالان اکران مردمی قرار می‌گیرند.

برگزار می‌شود، اما اکران‌های مردمی آن در تمام سال ادامه دارند. به‌همین خاطر، از مدرسه‌ها تا دانشگاه‌ها، از مهدهای کودک تا خانه‌ها، از پارک‌ها تا مسجدها، از محل کار تا سالن‌های شهری و فضاهای متعدد دیگر، این فیلم‌ها به‌صورت مستمر در حال اکران هستند.

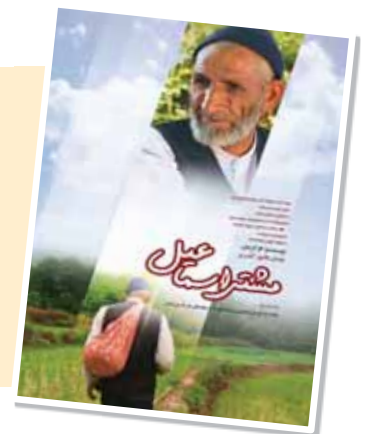
شما هم می‌توانید!

سازمان‌دهی جشنواره عمار به‌گونه‌ای است که هر کسی بتواند، فیلم‌های متناسب با مسئله‌های گروه مخاطب خود را دریافت می‌کند و برای آن‌ها نمایش می‌دهد. اگرچه مراسم مرکزی جشنواره عمار همه ساله در ایام بزرگداشت نهم دی و هفته بصیرت



علمک

روایتی طنزگونه از مواجهه متفاوت رهگذران با نصب نامناسب یک علمک گاز در پیاده‌رو.
پرمخاطب‌ترین فیلم دوره‌های اکران مردمی جشنواره عمار که با تحسین رهبر انقلاب همراه شد.
نوع فیلم: داستانی
مدت زمان: هشت دقیقه
کارگردان: حسین دارابی، تهران



مشتی اسماعیل

پرتره زندگی و فعالیت‌های گسترده یک پیرمرد نابینای اهل کیاسر مازندران این مستند نقطه آغاز تولید فیلم‌های بسیاری درباره قهرمان‌های مردمی شد و بیش از ۲۰ جایزه معتبر جهانی را نیز کسب کرد.
نوع فیلم: مستند
مدت زمان: ۴۰ دقیقه
کارگردان: مهدی زمان‌پور، کیاسر مازندران



زنگ کار

تجربه متفاوت اشتغال موقت و تابستانی تعدادی از دانش‌آموزان مشهدی که به برگزاری یک برنامه استندآپ کمدی درباره خاطرات طنز آن‌ها از دوره کار منتهی شد.
نوع فیلم: مستند
مدت زمان: ۱۵ دقیقه
کارگردان: هاشم مسعودی، مشهد



مدادهای رنگی

دو دانش‌آموز قراراست در مسابقه نقاشی شرکت کنند. از طرف مدرسه به هرکدام یک بسته مدادرنگی داده می‌شود، اما مدادهای یکی از آن‌ها داخل رودخانه می‌افتد و حضور او در مسابقه دچار مشکل می‌شود...
نوع فیلم: داستانی
مدت زمان: ۱۷ دقیقه
کارگردان: یونس شهباز، مرن



آفراندن

فعالیت صنعتی اقتصادی جوان مبتکر مهابادی به نام سوران پیامی که با کمترین بودجه مالی، تولید ترازوی دیجیتالی را در یک زیرزمین کلید زد.

نوع فیلم: مستند

مدت زمان: ۲۲ دقیقه

کارگردان: علی قادری، مهاباد

خوشا به حالت ای روستایی

سرودی زیبا و بانشاط از جذابیت‌ها و نعمت‌های زندگی روستایی با اجرای گروهی از کودکان بختیاری

نوع فیلم: نماهنگ

مدت زمان: ۴ دقیقه

کارگردان: اسماعیل معنوی، اهواز



تیزر روز حمل و نقل

سرگذشت بحران تخلیه کالای بندرهای جنوبی کشور در سال ۶۲ و راه حل شگفت‌انگیز امام خمینی (ره)

نوع فیلم: پویانمایی

مدت زمان: ۶ دقیقه

کارگردان: محمدحسین خوش‌بیان، تهران

خلوت خوب

به تصویر کشیدن زندگی عاشقانه و سالم یک خانواده ایرانی در قالب یک ترانه

نوع فیلم: نماهنگ

مدت زمان: ۴ دقیقه

کارگردان: سیدمهدی حسینی، تهران



مادرانه

نگرانی یک پدر برای اعلام خبر شهادت پسر به مادر و واکنش جاودانه مادر شهید.

این مستند در اکران‌های مردمی، از نظر تعداد مخاطب، غالب آثار داستانی را پشت سر گذاشت.

نوع فیلم: مستند

مدت زمان: ۱۵ دقیقه

کارگردان: ساسان فلاح‌فر، فردیس



چگونه یک اکران خوب برگزار کنیم؟



سخنان رهبر معظم انقلاب درباره جشنواره عمار و مصرف محصولات فرهنگی

توجه سینما به مقوله دین و حقایق، و آمدن این معارف داخل سینما، یک حرکت مبارک است. شما این را شروع کردید، یک لحظه نگذارید متوقف بشود... کسانی که امروز مشغول کار و فعالیت در عرصه فیلم‌های با مضامین انقلابی و دفاع مقدس هستند، واقعاً در حال جهاد هستند. ۱۳۹۱/۱۲/۰۱

کار اکران‌کننده‌ها کار با ارزشی است و اگر این‌ها نباشند، کار تولیدکننده فیلم بی‌فایده خواهد بود.
۱۳۹۶/۱۰/۱۴

بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی، تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود.
۱۳۶۵/۰۹/۲۷

تولید، توزیع و تبلیغ سایت‌های اینترنتی، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده، نوارهای کاست، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به‌منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتدال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی و دارای پاداش اخروی بزرگ است (پاسخ به استفتانات).

ستاد مرکزی جشنواره مردمی فیلم عمار:
نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶۰ (حسینیة هنر)
تلفن: ۰۲۱۴۲۷۹۵۰۵۰
نشانی ایمیل: Ekran.AmmarFilm.ir
شناسه پیام‌رسانی: @EkranYar
(پشتیبانی و ارسال بازخورد در پیام‌رسان‌های ایرانی) ■

۴. برنامه‌های جنبی

می‌توانید در کنار اکران، برنامه‌های جنبی نیز تدارک ببینید: از قهرمانان و الگوهای موفق تجلیل و آن‌ها را معرفی کنید، کتاب عرضه کنید. از کارگردان تقدیر کنید. نمایشگاه عکس و کاریکاتور بگذارید.

۵. مشورت

می‌توانید از پشتیبان اکران (شناسه @EkranYar در پیام‌رسان‌های ایرانی) بخواهید شما را در گروه‌های مجازی فعالان اکران عضو کنند تا از مشورت ایشان بهره‌مند شوید.

۶. بازخوردگیری و ارسال آن به فیلم‌ساز

● اطلاع از دستاوردهای هر اکران مردمی، می‌تواند برای سایر فعالان فرهنگی الگو باشد و شوق حرکت‌های خودجوش مردمی را دوچندان کند. بازخوردهای اکران برای تولیدکنندگان آثار نیز انگیزه‌بخش و آموزنده است. بنابراین، هر اکران، بدون انعکاس بازخورد آن، ناتمام است.

● برای انعکاس بازخورد اکران‌ها یا دیدن تجربه‌های دیگران، کانال «ایوان رنگین‌کمان» را در پیام‌رسان‌های ایرانی ببینید: @Eyvan_Ammar

۱. ثبت‌نام

اکران مردمی بیشتر کاری گروهی است، اما کافی است یکی از اعضای گروه در وبسایت Ekran.AmmarFilm.ir ثبت‌نام کند.

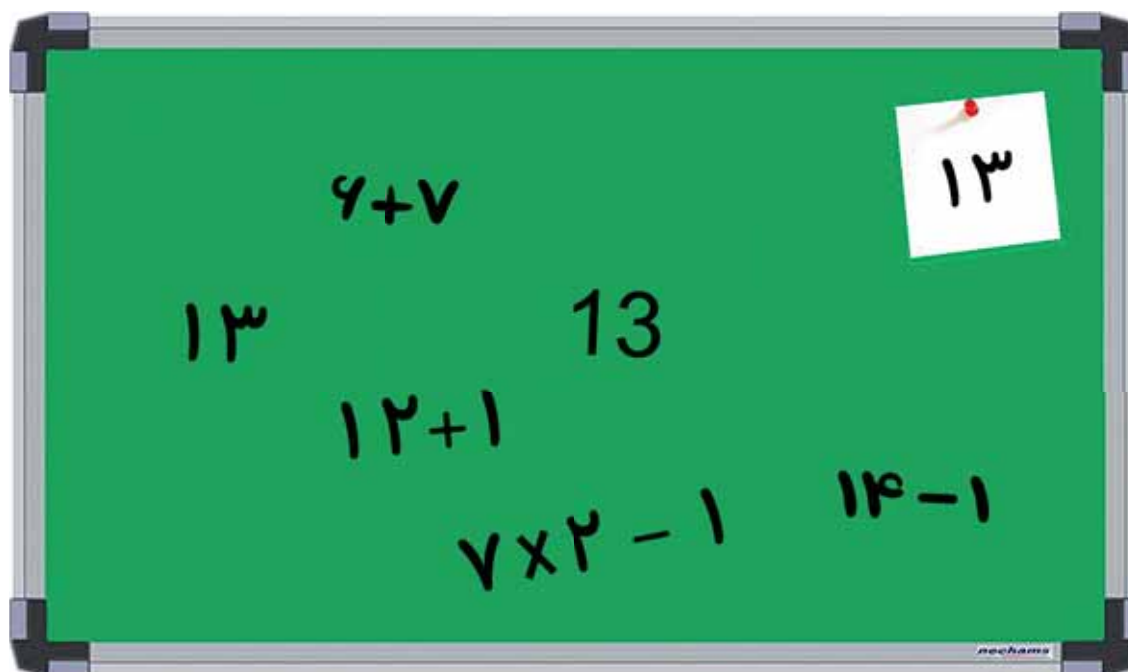
۲. دریافت فیلم

متناسب با اهداف خود و مسئله‌های جامعه، آثار را از وبسایت Ekran.AmmarFilm.ir دریافت کنید یا با شماره ۰۲۱۴۲۷۹۵۰۵۰ تماس بگیرید. البته باید مراقب حقوق معنوی تولیدکننده آثار باشید و اجازه ندهید فیلم‌ها تکثیر شوند. همچنین ممکن است اکران برخی آثار مستلزم فروش بلیت باشد.

۳. اکران

● با هر وسیله نمایشی که دارید، مانند لپ‌تاپ، تلویزیون، تبلت و ویدئوپروژکتور، فیلم را نمایش دهید.
● هر جا که امکان نمایش فیلم وجود دارد؛ مسجد، مدرسه، دانشگاه، نماز جمعه، هیئت، پایگاه بسیج، محل کار، اتوبوس، پارک و حتی منزل، می‌توانید فیلم را اکران کنید.
● اگر به نامه‌ای مکتوب برای معرفی خود به یک مرکز مشخص نیاز داشتید، ستاد مرکزی اکران آن را به شما می‌رساند.

حس خوب فهمیدن



جلسه دوم کلاس ریاضی بود. از بچه‌ها خواستم تکالیفشان را بگذارند روی میز. جلسه اول سعی شد بنای ارتباطی سالم و مؤثر، و احترام تام و تمام با دانش‌آموزانم گذاشته شود و تمرینی از روش‌های گفت‌وگویی را با آن‌ها انجام دهم. سعی کردم آن‌ها را به اسم کوچکشان صدا بزنم. در پایان جلسه، مقداری تکلیف یادگیری هم مشخص کردم. به طرف دانش‌آموزان حرکت و شروع کردم به نگاه کردن به دفترهایشان. با توجه به جو جلسه اول، انتظار توجه بیشتر دانش‌آموزان به انجام تکالیفشان را داشتم. اما متأسفانه مثل همیشه یک گروه تکلیفشان را ننوشته بودند. از آن‌ها خواستم از جایشان بلند شوند و بیایند کنار تخته.

یکی، دوتا.. جمعشان اضافه شد. برگشتم و رویم را به طرف تخته کلاس کردم. تعدادشان زیاد به نظر می‌رسید. از یکی از آن‌ها خواستم تعداد خودشان را بشمارند؛ ۱۳ نفر. تعدادشان زیاد بود؛ صحنه‌ای ناخوشایند و چالش برانگیز.

تغییرات و تحولاتی که در طول پنجاه سال اخیر تحت عنوان رویکردهای تأملی - انتقادی، یا رویکردهای بدیل در دنیای آموزش رخ داده، امکانات گسترده‌ای را در اختیار معلمان و خانواده‌ها قرار داده است تا بتوانند با تکیه بر آن، نوعی یادگیری اصیل، تغییرات پایدار در دانش، مهارت و نگرش دانش‌آموزان ایجاد کنند. یکی از این امکانات، گفت‌وگو و استفاده از قدرت گفت‌وگوشنود در آموزش است. از طریق گفت‌وگو در کلاس درس می‌توان تأثیراتی فراتر از برنامه درسی و کلاس درس روی دانش‌آموزان گذاشت. گفت‌وگو در محیط‌های آموزشی موجب پرورش رفتار و منش شخصیتی همچون دانایی، خویش‌داری، توانایی برقراری ارتباط، شکیبایی، پرسشگری، گوش دادن و رواداری در افراد می‌شود (نیستانی، سال ۱۳۹۴)

روایتی که در پی می‌آید موقعیتی است که نشان می‌دهد، به‌کارگیری گفت‌وگو در کلاس درس، در عمل تعاملی دوسویه و چندسویه در جهت رشد و توانمندی دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. شرایط یادگیری از همدیگر و با هم فکر کردن را نیز خلق می‌کند.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسرانه برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزشی ابتدایی • رشد فناوری آموزشی

• رشد مدرسه زندگی • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir

ناامید نبودم، بی‌توجهی بچه‌ها ترکش‌های نبود ذوق و شوق یادگیری و نداشتن ارتباط خوب با درس ریاضی را تداعی کرد. درماندگی و اضطراب را در چشمانشان می‌دیدم؛ شاید جنگ و تقابل کهنه معلم و شاگرد در ذهنشان بود!

کمی درنگ و تأمل کردم. برخورد من تأثیر زیادی روی ارتباط من با دانش‌آموزانم داشت.

برای من ارتباط خوب در کلاس عنصر کلیدی آموزش بود. رو کردم به آن‌ها گفتم، هر کدام از شما بیاید عدد ۱۳ را جور دیگری روی تخته بنویسد، می‌تواند برود سرچایش بنشیند. از رضا شروع کردم. آمد و ۱۳ را به انگلیسی نوشت. لذت یک موفقیت کوچک را تجربه کرد. نوبت حسین بود. عدد ۱۳ را به فارسی نوشت، رفت و نشست. نوبت علی بود. آمد جلو، کمی مکث کرد و با ناراحتی گفت، دیگر نمی‌شود. با لحن تند و مطمئن یک بار دیگر با جدیت حرفش را تکرار کرد.

از لحنش خوشم نیامد. برای پیش بردن نقشه خود، به آرامش نیاز داشتم. به روی خودم نیاوردم! نگاهی به بچه‌های کنار تخته و بچه‌های دیگر کردم. به نظر می‌آمد همه با علی موافق هستند. سکوت سنگینی بر کلاس حاکم شد. شروع کردم به قدم زدن در کلاس. گفتم یک مسئله و یک چالش. بچه‌ها، فکر کنید. باید ۱۳ را یک جور دیگر بنویسید تا بروید بنشینید.

ناگهان آرمین از انتهای جمعیت دست بلند کرد و گفت، من می‌توانم! جمعیت را کنار زد و آمد کنار تخته و نوشت ۱۲+۱، مثل اینکه جرقه‌ای زده شده بود، ولولهای در بچه‌ها ایجاد شد. برای پاسخ دادن بی‌تابی می‌کردند. یکی آمد نوشت ۱-۲*۷ و همین‌طور بچه‌های دیگر. خوش‌حالی و احساس موفقیت را در چشمانشان می‌دیدم. بچه‌ها به ترتیب سر جای خود نشستند. از علی هم خواستم سر جای خود بنشیند.

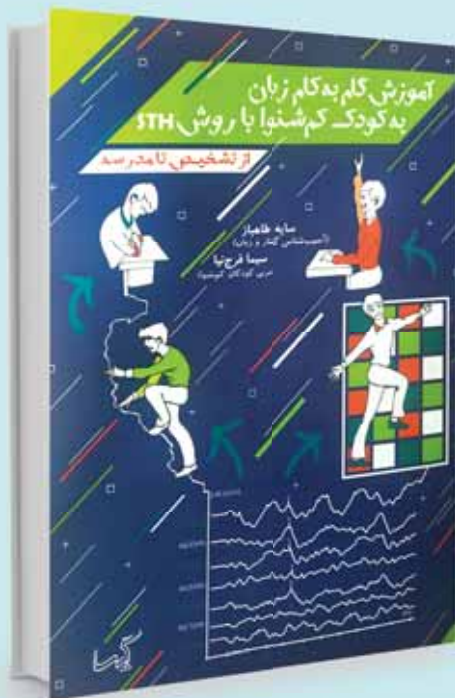
نگاهی پیروزمندانه به همه آن‌ها انداختم. سرخوشی و رضایت در کلاس موج می‌زد. خودم هم همراه بچه‌ها شور و شعف را مزه می‌کردم! در بازنگری و ارزیابی، از آن‌ها پرسیدم بچه‌ها از این مسئله و اتفاق کلاس چه احساسی دارید و چه چیزی یاد گرفتید؟ بچه‌ها پاسخ‌های خود را دادند. نوبت به علی رسید که اصرار می‌کرد دیگر نمی‌شود جور دیگری نوشت. گفت، یاد گرفتم زود قضاوت نکنم و بیشتر فکر کنم.

این یک پیروزی برای همه بود. به نوعی با کمک هم، با هم یاد گرفتیم و به یک ایده مهم رسیدیم که زود قضاوت نکنیم و بیشتر فکر کنیم. این نتیجه، دستاوردی فراتر از برنامه‌های درسی و کلاس درس دربرداشت. امکانات درونی دانش‌آموزان و تجربه‌های کلاسی، به‌طور مستقیم به زندگی وصل می‌شدند. یادگیری عمیق و تسوأم با معنا در ذهن آن‌ها ساخته می‌شد و ساخت ذهنی قبلی آن‌ها را تغییر می‌داد، چرا که هر جا معنا حاصل شود، آموزش حاصل شده است (لیپمن، ۱۳۹۵: ۱۵).

زود نتیجه بگیریم و بیشتر فکر کنیم. ■

منابع

۱. اصول و مبانی دیالوگ روش‌شناخت و آموزش (۱۳۹۴)، دکتر محمدرضا نیستانی. فصل پانزدهم. تهران. آموخته.
۲. فلسفه در کلاس درس (۱۳۹۵)، لیپمن، متیو. شارپ، آن مارگارت. اسکانیان، فردریک اس، ترجمه محمد زهیر باقری نوع‌پرست. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



آموزش گام به گام زبان به کودک ناشنوا با روش STH

نویسندگان: سابه طاهباز و سیما فرج نیا
ناشر: گیس (۶۶۱۲۵۷۲۴-۰۲۱)
تاریخ نشر: ۱۳۹۷

طبیعت معلمی تعامل و همراهی با تمامی افراد جامعه با توانمندی‌های مختلف را ایجاب می‌کند. هدف نهایی تمام برنامه‌های توان بخشی برای کودک کم شنوا، رساندن هرچه سریع تر او به بالاترین سطح عملکرد ارتباطی است. در این راستا متخصصان از روش‌های متعددی بهره می‌گیرند که برخی با سرعت بالاتر و برخی با سرعت کمتر، کودک را به این هدف می‌رسانند. همچنین، برخی روش‌ها کودک را به سطح بالایی از مهارت می‌رسانند و برخی تنها پیشرفت نسبی در وی ایجاد می‌کنند. این کتاب در پی آن است که به صورت نظام مند و تدریجی، به متخصصان، مربیان و خانواده‌ها کمک کند تا زمان کسب تسلط کودک بر انواع مهارت‌ها را کوتاه تر کنند و سرعت رشد مهارت‌های او را به حداکثر برسانند. مطالعه این کتاب شاید بتواند کمک خوبی به همکاران گرامی یا والدین محترمی باشد که با این طیف از دانش آموزان و کودکان دوست‌داشتنی همراه هستند. ■



سال رونق تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک یا پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شماره شبای: IR180180000000000039662000

♦ عنوان مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۲۳۳۱

♦ تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۴۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

با دوربین

دهمین دوره جشنواره عکس رشد



حامد صفا

استان سمنان / شاهرود



جواد اسماعیلزاده

استان خراسان رضوی / تربت حیدریه

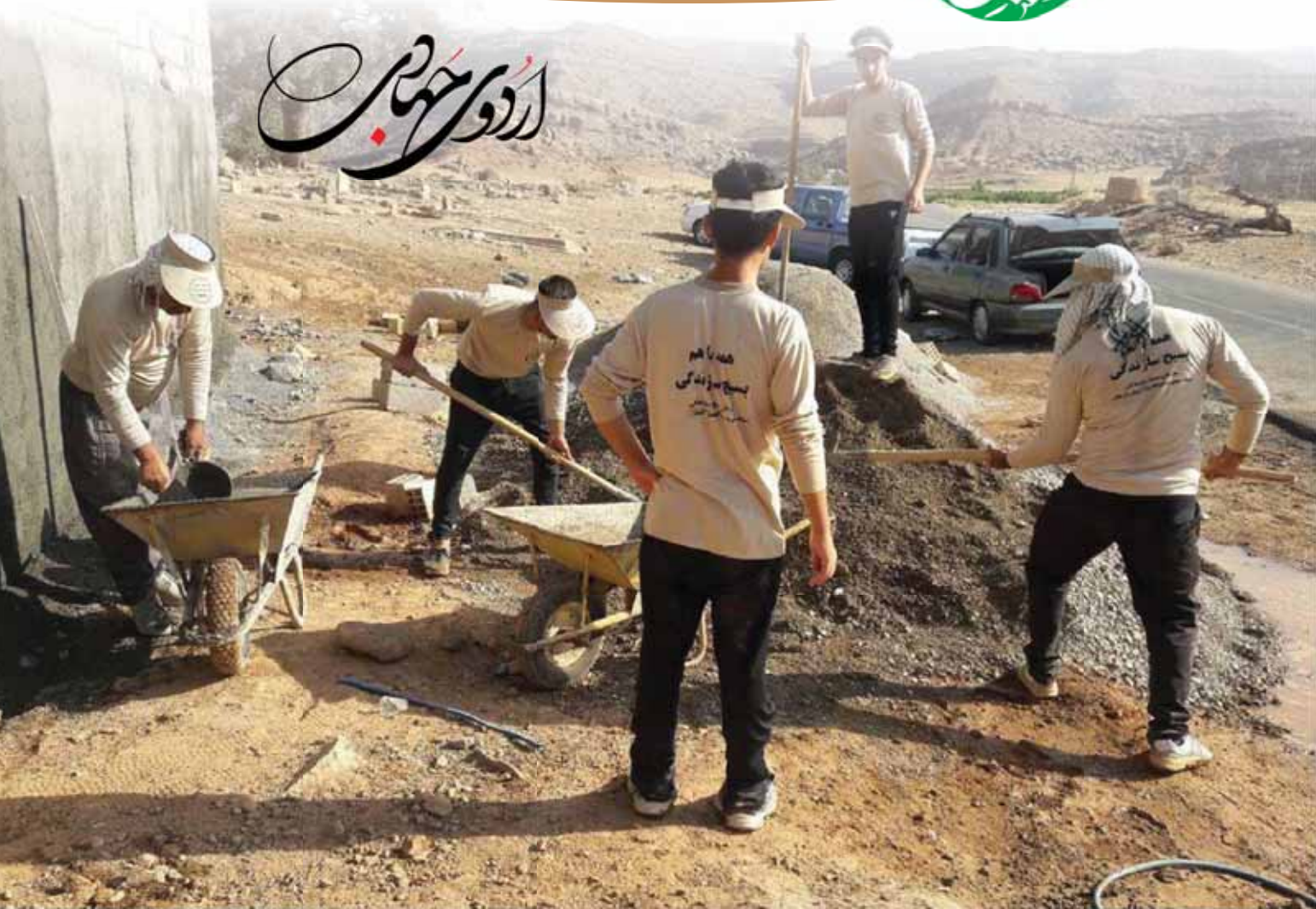


شمس قنبرزاده

استان خوزستان / اندیمشک



روزنامه
اقتصاد نو



روزنامه